

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات فرهنگی اسلام پژوه

دوفصلنامه علمی نشریه داخلی
مدرسه علمیه حضرت آمنه علیها السلام

سال اول، پیش شماره اول، زمستان ۱۳۹۸

مقالات علمی

۹ ارزش های ویژه زن از منظر قرآن

سهیله خائفی

۳۱ بررسی و تحلیل راهکارهای مبارزه با فساد اقتصادی از دیدگاه نهج البلاغه

مهری امیری

۴۹ راهکارهای نهادینه سازی فرهنگ اسلامی در جامعه از منظر قرآن کریم

فاطمه اسحاقی

معرفی کتاب

۸۱ تفسیر یک جلدی مبین

زهرا مجاوری

معرفی کتابخانه

۸۳ معرفی کتابخانه مدرسه علمیه حضرت آمنه علیها السلام

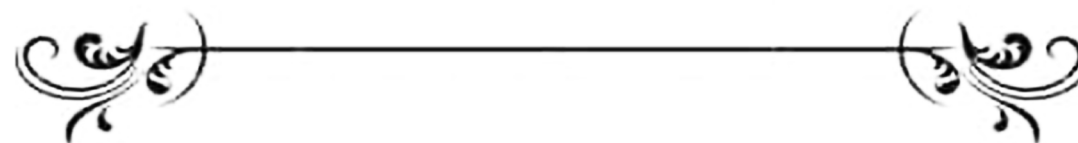
زهرا زارع

مصاحبه علمی

۸۷ مصاحبه علمی با پژوهشگر برتر

فاطمه فرخنده و شهربانو ایزانلو

دوفصلنامه مطالعات فرهنگی اسلام پژوه



دوفصلنامه "مطالعات فرهنگی اسلام پژوه"
صاحب امتیاز: مدرسه علمیه حضرت آمنه علیها السلام

مدیر مسئول: سلیمه سائری

سردبیر: هاجر شعبانی موسی کلایه

مدیر اجرایی: مریم حامدی

ویراستار: رقیه صفری

صفحه آرا: منصوره شهاب با همکاری شهربانو ایزانلو و سیده زهرا توسلی
اعضای هیئت تحریریه: سیده زهرا امامی، طاهره حیاتی، سهیله خائفی،
ویدا سالمی، معصومه شریفی، فاطمه فرخنده، فاطمه قنبری

شیوه نامه نگارش مقالات

معرفی نرم افزار قرآنی

معرفی نرم افزار قرآنی منهاج

لیلاحمدی

چکیده پایان نامه

۹۱

قبض روح مؤمن و کافر توسط فرشتگان با محوریت آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مبارکه نحل ۹۵

طوبی باقری

چکیده لاتین

چکیده لاتین مقالات

نفسه محمدی کیا

۹۷

۱. ارجاع منابع و مآخذ، در متن مقاله در پایان نقل قول یا موضوع استفاده شده داخل پرانتز به شکل زیر آورده شود:
 - ۱-۱. منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، جلد و صفحه)؛ مثال: (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۲).
 - ۱-۲. منابع لاتین: (صفحه، جلد، سال، سال نشر، نام خانوادگی و مؤلف)؛ مثال: (Aristotle, ۱۹۸۸, p.۱۰۲).
- در صورت تکرار ارجاع یا اسناد، از واژه «همان» استفاده شود؛ مثال: (همان، ص ۷۳)
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
۲. تمام توضیحات اضافی و همچنین، معادل انگلیسی اسامی خاص یا اصطلاحات (در صورت لزوم) در پاورقی آن صفحه می‌آید (ارجاع اسناد و اسناد در پاورقی مثل متن مقاله، روش درون‌متنی (بند ۱) خواهد بود.
۳. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به صورت زیر ارائه شود: (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین)
- کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ)، نام کتاب (ایتالیک)، نام مترجم، شماره جلد نوبت چاپ، محل انتشار: نام نشر.
۴. چکیده حداکثر باید دارای ۲۵۰ واژه در بردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج فهرستی از واژه‌های کلیدی حداکثر (۵ واژه) باشد و در ذیل آن، رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت پست الکترونیکی، شماره همراه نویسنده آورده شود.
۵. مقاله در ورد A۴ با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها باشد.
۶. متن مقاله با قلم ۱۴ BLOTUS (لاتین Time sNewRoman ۱۲) حروف چینی شود.
۷. عناوین (تیترها) با روش شماره گذاری عددی و ترتیب اعداد در عناوین فرعی تنظیم شود.
۸. حجم مقاله از ۵۰۰۰ کلمه کمتر و از ۷۵۰۰ کلمه بیشتر نباشد.
۹. مقاله ارسالی در جایی چاپ و یا هم‌زمان برای نشریه دیگری ارسال نشده باشد.
۱۰. «دو فصلنامه مطالعات فرهنگی اسلام پژوه» در اصلاح و ویرایش مقاله آزاد است.

۱۱. مسئولیت مطالب مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است و دو فصلنامه، مسئول دیدگاههای طرح شده در مقالات نیست.

۱۲. مقاله ارسال شده، بازگردانده نمی‌شود.

۱۳. نشریه در رد یا پذیرش مقالات و ویرایش آنها آزاد است.

کلیه حقوق مادی و معنوی برای «دو فصلنامه مطالعات فرهنگی اسلام پژوه» محفوظ است.

لطفاً شماره تلفن و پست الکترونیک خود را در صفحه اول مقاله یادداشت کنید. نویسندگان محترم می‌توانند، مقالات خود را به پست الکترونیکی amene@whc.ir ارسال نمایند.

سخن سردبیر

به نام خداوند لوح و قلم

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ (مجادله / ۱۱)

رسالت حوزه‌های علمیه خواهران، تربیت بانوان وارسته و فرهیخته، برای رفع نیازهای دینی جوامع، تبلیغ، ترویج، تثبیت و تعمیق فرهنگ و معارف اسلامی و ارزش‌های انقلابی در سطح ملی و فراملی، تربیت پژوهشگران خواهر حوزوی مهذب، آگاه و کارآمد، ترویج و گسترش فرهنگ پژوهش و تولید دانش در حوزه‌های علمیه خواهران و پژوهشگران خواهر در عرصه زن و خانواده است. امروزه نظام‌ها و کشورهای پیشرفته محسوب می‌شوند که به صورت هدفمند و با نگاهی راهبردی اقدامات خرد و کلان خود را، در عرصه‌های مختلف، مبتنی بر بستر پژوهش و تحقیق به انجام می‌رسانند. مقام معظم رهبری عنه: «پژوهش و تحقیق در نظام‌های آموزشی دنیا رکن اساسی و مایه بقای آن است و شاخص رشد و یا عقب‌ماندگی هر مجموعه آموزشی و تحقیقی، به چگونگی و جایگاه آن برمی‌گردد، از این رو برای تحول و پیشرفت در حوزه، باید به نظام پژوهشی آن عنایت ویژه بشود». (دیدار با فضلا و نخبگان حوزه علمیه قم، ۱۴/۰۹/۷۴) مدرسه علمیه حضرت آمنه علیها، به پیروی از منویات مقام معظم رهبری با تهیه بستر رقابتی علمی - پژوهشی در بین طلاب و اساتید، سعی در ترویج، تعمیق، نهادینه کردن فرهنگ پژوهش، نویسندگی و تولید علم را دارد و با هدف ایجاد انگیزه و نشاط علمی در بین طلاب و اساتید و فراهم آوردن تمهیدات لازم برای ظهور ایده‌ها و اندیشه‌های نو در ساحت علوم اسلامی و انسانی و ظرفیت‌سازی برای شکل‌گیری و رشد شخصیت‌های پژوهشی، در کنار برنامه‌های متعدد علمی - پژوهشی، با استعانت از خداوند متعال و همیاری مسئولان و همکاری طلاب و اساتید محترم اقدام به انتشار دو فصلنامه‌ای با نام مطالعات فرهنگی اسلام پژوه، نموده است. از آنجایی که یکی از اهداف اصلی انتشار این نشریه، انگیزه بخشی، تشویق، توانمندسازی، ایجاد و تقویت مهارت‌های پژوهشی طلاب و اساتید محترم در تولید آثار پژوهشی و حمایت و پشتیبانی از استعدادها و پژوهشی است، در راستای تحقق این اهداف، بخش‌های متنوع علمی برای نشریه در نظر گرفته شده است، تا همه پژوهشگران و نویسندگان با هر توانمندی و سلیقه علمی، بتوانند در آن قلم‌فرسایی کنند؛ مانند:

مقالات علمی

ارزش‌های ویژه زن از منظر قرآن

سهیله خائفی^۱

چکیده

بحث «ارزش زن از منظر قرآن» از مباحث ارزشمند و اثرگذار در عرصه دینی-اجتماعی است. در زمینه رفتار فردی و در عرصه محیط خانواده نیز نادیده گرفتن این صفت آثار ویرانگرانه‌ای را برجای می‌گذارد و در برخی موارد منجر به فروپاشی نظام خانواده می‌شود. بی‌شک، بررسی این بحث، به روشن شدن شخصیت واقعی زن و شفافیت مقام و منزلت او کمک شایانی می‌کند. تبیین جایگاه و موقعیت زن ارتباط تنگاتنگ با ارزش‌های ویژه او در قرآن دارد. دانشوران قرآنی با انظار متفاوت و دیدگاه‌های مختلف به این پرسش: خداوند چه ارزش‌هایی را، ویژه زنان مطرح نموده است؟ پاسخ داده‌اند. شناخت این ارزش‌ها نیازمند کنکاشی نو است. موضوع اصلی این نوشتار ارزش‌های ویژه زن است. وفاداری به شوهر، عفت‌مندی، حیا و گذشت زن از برخی حقوق خود از نگاه قرآن، محورهای اصلی این نوشتار به شمار می‌آید که با روش توصیفی - تحلیلی؛ به شیوه کتابخانه‌ای به آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: ارزش‌های ویژه زن، عفت‌مندی، حیا، وفاداری به همسر، تقوی

بخش مقاله علمی، معرفی کتاب، معرفی کتابخانه مدرسه، مصاحبه علمی، چکیده پایان‌نامه و...؛ با توجه به جایگاه والای قرآن کریم شروع این گام مبارک، متبرک به پژوهش‌های قرآنی شده است. شایسته است، محققان و پژوهشگران با ارسال مقالات علمی خود، ما را در انجام و استمرار این کار یاری نمایند. در اینجا بر خود لازم می‌دانم، از همکاران محترم این پیش‌شماره به‌ویژه مدیرمسئول محترم سرکار خانم سائری و دیگر همکاران گرامی تشکر و قدردانی نمایم. امید است، بتوانیم دست‌به‌دست هم دهیم و با استمداد از حضرت حق و در ظل عنایات خاص حضرت ولی عصر^ع، در مسیر تثبیت جایگاه محققان و نظریه‌پردازان بانوان حوزوی در عرصه جهانی و بین‌المللی حرکت کرده و در غنا بخشی و تحول در نظام پژوهش حوزه‌های علمیة خواهران کوشا باشیم.

«وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»

هاجر شعبانی موسی کلایه

زمستان ۱۳۹۸

۱. مدرس حوزه علمیه، ۰۹۱۲۴۵۱۵۶۴۹، s.khaefi۹۵@gmail.com

بحث «ارزش زن از منظر قرآن» از مباحث مهمی به شمار می‌رود. نگرش مثبت قرآن به مسئله ارزش زن زمینه‌ساز پیدایش تغییر اندیشه در مورد جایگاه زن در اسلام شده است. قرآن زن را موجودی با خلقتی همسان مرد معرفی نموده است و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/۱۳) ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه گروه‌های بسیار و فرقی مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شما هستند.

آیه شریفه تفاوت میان دو موجود زن و مرد را بر اساس تقوا قرار داده، آن کس که بخواهد به تقوا برسد باید به ارزش‌هایی پایبند شود، بخشی از ارزش‌ها مشترک و بعضی دیگر به گونه‌ای مختص است. سؤال اصلی اینجاست در قرآن چه ارزش‌های ویژه‌ای برای زنان مطرح شده است؟ البته مادران و همسران به عنوان افراد این قشر مورد بحث این پژوهش نیستند هرچند که وصف همسری و مادری خود یک ارزش است اما در این پژوهش تنها به ویژگی زن به عنوان زن پرداخته می‌شود.

با تتبع در آیات الهی به دست می‌آید که قرآن کریم ارزش‌های اساسی و بنیادین زن را تبیین نموده است این پژوهش به برخی از آن ارزش‌ها مانند: وفاداری به شوهر، عفت‌مندی، حیا و گذشت زن از برخی حقوق خود از نگاه قرآن می‌پردازد. آثار قابل توجهی پیرامون زن و ارزش‌های او نگاشته شده، اما اثری با رویکرد قرآنی ارزش‌های ویژه زن، تدوین نشده است.

از جمله آثار نگاشته شده در چند دهه اخیر در خصوص زن و ارزش‌های او کتاب‌هایی مانند: کتاب «زن در آینه جلال و جمال» نوشته عبدالله جوادی آملی (۱۳۷۸)، کتاب «زن در قرآن» نوشته علی دوانی (۱۳۶۲)، کتاب «اوصاف و ویژگی زن در قرآن و روایات» نوشته عبدالله جوادی آملی، حسین رحیمی، علی دوانی، و جمعی دیگر از نویسندگان (بی‌تا)، «زن در قرآن» و «زن در اسلام» از علامه طباطبائی (بی‌تا)؛ را می‌توان نام برد. مقالات نگاشته شده در این زمینه عبارت‌اند از: مقاله «بررسی تطبیقی دیدگاه سهراب سپهری و جبران خلیل جبران نسبت به زن» نوشته مجیدی، حسن؛ صفاری، فرشته (۱۴۳۴)، مقاله «جایگاه زن در قرآن کریم» نوشته سهیلا جلالی کندی (۱۳۷۹) و مقاله «مکانت زن در قرآن» نگارش جعفر سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۰)، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات نگاشته شده

در خصوص زن و ارزش‌های او را می‌توان از کتابخانه ملی، سایت نورمگز و ایران داگ مشاهده نمود. این نوشته‌ها ارزش‌های ویژه زن را با نگاه قرآنی به مورد بحث قرار نداده‌اند. نگارنده واکاوی ارزش‌های ویژه زن را از منظر قرآن به عنوان یک موضوع نو در عرصه پژوهشی دانسته و همت خود را بر نگارش آن مبذول داشته است. بی‌گمان دانستن ارزش‌ها و عمل بدان‌ها ضامن و اساس پیشرفت و وسیله رسیدن به کمال بشمار می‌آید و راه را برای سعادت و رستگاری هموار می‌نماید.

مفهوم شناسی

ارزش؛ به عنوان اسم مصدر معادل عربی آن «قیمه» است. «قِيَمَةُ الشَّيْءِ: قدره» و «قِيَمَةُ الْمَتَاعِ: ثمنه» (سعدی، ۱۴۰۸-۱۹۸۸، ص ۳۱۱) «قِيَمَةُ» یک چیز یعنی ارزش و اندازه آن چیز و «قِيَمَةُ» کلاً یعنی مبلغ آن کالا. «القِيَمَةُ: ثمن الشيء بالتقويم» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۹۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۷، ص ۵۹۰) «قِيَمَةُ» یعنی مبلغ شیء بوسیله ارزش‌گذاری آن. طریحی می‌گوید: «قَوِّمْتُ الْمَتَاعَ: أَي جَعَلْتُ لَهُ قِيَمَةً» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۴۱) «قَوِّمْتُ الْمَتَاعَ» یعنی کالا را ارزش‌گذاری کردم، یعنی برای آن مبلغی را قرار دادم و در ادامه تعریف واژه «قِيَمَةُ» را به عنوان مبلغی که جایگزین کالا می‌شود، معنا می‌کند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۴۱) حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «قِيَمَةُ كُلِّ أَمْرٍ مَا يُحْسِنُهُ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص ۲۳۰) ارزش هر کس به اندازه‌ای است که آن را به خوبی انجام دهد.

واژگانی همچون منزلت، جایگاه، مکانت، مرتبت، قدر، ارج، شأن، اعتبار، خطر، جاه، حرمت و بزرگی؛ مرادف‌های واژه ارزش هستند. (دهخدا، ج ۲۹، ص ۲۴۰۰) با توجه به معنای لغوی «قِيَمَةُ» می‌توان گفت که خصوصیات نیک انسانی به انسان ارزش داده و جایگاه و اعتبار او را مشخص می‌کند همانگونه که قیمت‌گذاری کالا، ارزش کالا را معین می‌نماید. بی‌گمان ارزش، زمانی معنای واقعی خود را داراست که از یک پشتوانه و مبنای واقعی و برخوردار باشد و به تعبیر علی علیه السلام ارزشی به آن است که آنشی را نیک بداند. لذا برای این مهم ملاک و معیاری لازم است و با وجود ملاک‌ها ارزش، ارزش می‌شود و سازنده هنجارهای جامعه خواهد بود و افراد جامعه خود را بدان زینده خواهند نمود.

گاهی ارزش‌ها مختص به گروه خاصی و گاهی مشترک هستند. نویسنده در این مقاله به برخی ارزش‌های مشترک زن و مرد و ارزش‌های ویژه زنان پرداخته است.

بی تناسب نیست که با نگاهی گذرا به موقعیت زنان در گذشته، به بررسی ارزش‌ها پرداخته شود.

ارزش‌های زن در قرآن

اسلام ارزش‌هایی را به زن اختصاص داده و شرافت زن را به عنوان یک بشر تثبیت نموده است که با استدلال به آیات قرآنی تبیین می‌شود. پیش از تبیین ارزش‌های زن، نگاه کوتاهی به جایگاه زن در جاهلیت، خواهیم داشت. زن در جاهلیت همچون کالا بشمار می‌آمد و پس از فوت شوهر به ارث برده می‌شد. (الشاطبی، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۱۲۷)

عرب‌های جاهلی برای زنان ارزش قائل نبودند با آمدن اسلام جایگاه آنان مشخص شد در حدیثی از صحیح بخاری چنین آمده است «کنا فی الجاهلیة لانعد النساء شیئا فلما جاء الاسلام و ذکرهن الله رایننا لهن بذلک علینا حقاً» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۶۹) در دوران جاهلیت ما زنان را هیچ به‌شمار می‌آوردیم پس از آنکه اسلام ظهور نمود و خداوند زنان را یاد نمود مشاهده کردیم که خداوند حقی برای آنان به عهده ما قرار داد. در این حدیث وضعیت زنان در جاهلیت به خوبی ترسیم شده است. خداوند در فضایی که زن را هیچ انگاشته، از آنان یاد و حقوقی را واجب نموده است. به اعتقاد برخی تاریخ‌نگاران؛ ترجیح دادن پسران بر دختران یکی دیگر از ویژگی‌های فرهنگ جاهلی به شمار می‌رفت (سالم، ص ۳۹۵ و ۳۹۷؛ سلیم، ۱۹۹۵، ص ۲۵۳) این نوع نگاه به یک مجموعه در یک فرهنگی، نشأت گرفته از جایگاه آن مجموعه در آن فرهنگ است؛ اگر جایگاه زن در فرهنگ جاهلی دارای ارزش بود و تفاوت و ملاک ارزش‌ها به جنسیت نبود، هرگز تاریخ شاهد ناهنجاری‌های اجتماعی در آن دوران نبود.

۱. نگاهی به ارزش‌های مشترک زن و مرد

زن و مرد هر دو انسانند با این ویژگی، هر دو مخاطب الهی هستند و برای رسیدن به کمال و کسب آن، ذکوریت و انوئیت موضوعیت ندارد در آیات بسیاری صفات مشترک مرد و زن به عنوان یک انسان مطرح است که به برخی از آن ارزش‌ها می‌پردازیم.

۱.۱. صفت تقوی

یکی از صفات ارزشی مشترک که به عنوان منشأ و مبنای صفات ارزشی دیگر

بشمار می‌رود، تقوی است. واژه «تقوی» از ماده «وقی» به معنای «الْوَقَايَةُ: حِفْظُ الشَّيْءِ مِمَّا يُؤْذِيهِ وَ يَضُرُّهُ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۸۱) نگه‌داشتن چیزی از زیان و ضرر، است «والتَّقْوَى جَعَلَ النَّفْسَ فِي وَقَايَةٍ مِمَّا يَخَافُ هَذَا تَحْقِيقَهُ، ثُمَّ يَسْمَى الْخَوْفَتَارَةَ تَقْوَى» (همان) و تقوی در حقیقت به معنای قرار دادن نفس و جان از آنچه بیمناک از آن است، می‌باشد گاهی به ترس نیز تقوی گفته می‌شود. ابن منظور می‌گوید: «تَقَى اللَّهُ تَقْيًا خَافَهُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۱۰۲) به معنای از خدا ترسیدن است.

مصطفوی تعریف تقوا را در مرحله عمل دانسته و می‌گوید: «هو حفظ الشیء عن الخلاف و العصیان فی الخارج و فی مقام العمل» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۳، ص ۲۰۲) تقوا عبارت از نگهداری شیء از خلاف و گناه در خارج و در مقام عمل است. و تصریح می‌کند که تقوا «هو صيانة الشیء عن المحرمات الشرعیة و العقلیة، و التوجه الی الحق و الی تطهیر العمل و الی الجریان الطبیعی المعروف». (همان، ص ۲۰۳)

تقوا نگهداری شیء از حرام‌های شرعی و عقلی است و حرکت به سمت حق و تطهیر و پاکیزه نمودن عمل و به جریان طبیعی شناخته شده است.

این واژه در بسیاری از آیات به کار رفته است یکی از آنها در آیه ۱۳ حجرات است که به عنوان ملاک کرامت هر یک از زن و مرد نزد خداوند بشمار می‌رود «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شما هستند. علامه طباطبایی در ادامه آیه شریفه بیان می‌کند: از دیدگاه اسلام زن مانند مرد انسان است، و در ماده و عنصر پیدایش او یک انسان نر و ماده دخالت دارند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد، مگر به تقوا، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ، وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» قرآن کریم هر انسانی را موجودی تشکیل یافته از دو انسان نر و ماده می‌داند، که هر دو به‌طور متساوی ماده وجود و تکون او هستند. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۷۰) پس ارزش و احترام هر انسان نزد خداوند به تقوای آن انسان است انسان‌ها به عنوان یک انسان با یکدیگر برابرند بر یکدیگر برتری ندارند هر چند از تیره و تبار مختلف باشند.

علامه در ذیل آیه ادامه می‌دهد: مردم از جهت مردم بودن با هم برابرند، هیچ اختلاف و فضیلتی در بین آنان نیست، اختلاف در خلقت آنان به منظور ایجاد

شناخت، برای شکل‌گیری یک اجتماع منظم است، نه به هدف فخر ورزی و برتری بر یکدیگر به گونه‌ای که یکی به نسب خود، یکی به سفیدی پوست خود و امتیازات دیگر فخر فرود، کرامت و امتیاز هر کس نزد خدا به تقوای اوست. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (همان، ج ۱۸، ص ۳۲۷) آلوسی در مورد آیه می‌نویسد: آیه بیانگر علت نهی، از فخر ورزیدن به انساب است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۳۰۷) در ادامه بیان می‌کند: گو اینکه در آیه بیان شده کریم‌ترین شما نزد خداوند، والا مقام‌ترین شما در دنیا و آخرت، باتقواترین شماست. پس اگر فخر ورزیدنی هست باید فخر ورزیدن به تقوی باشد. (همان) فخر رازی در ذیل آیه شریفه دو نکته یاد آور می‌شود؛ نکته اول اینکه هر کس با تقواتر باشد نزد خداوند کریم‌تر است و نکته دوم اینکه هر کس کریم‌تر است با تقواتر است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۱۱۴) وی رابطه طرفینی میان کرامت و تقوا را نشانه گرفته است. با توجه به نگاه سه مفسر در مورد آیه شریفه به دست می‌آید که هر سه مفسر این صفت را مشترک میان زن و مرد برشمرده‌اند و کرامت را به داشتن آن صفت دانسته‌اند و مرد و زن را در کمیت و کیفیت دارا بودن آن یکسان تلقی کرده‌اند و تفاوتی میان زن و مرد قائل نشده‌اند.

۱.۲. عمل صالح

یکی دیگر از کمالات مشترک میان زن و مرد و از صفات قابل دستیابی برای هریک، صفت عمل صالح است. رسیدن به این کمال برای هریک امکان‌پذیر است آیه شریفه «أَنْتَى لَا أُضِيعُ عَمَلِ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» بدان تصریح نموده است. (آل عمران/۱۹۵) من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای را چه زن و چه مرد تضییع نمی‌کنم زیرا شما از یکدیگرید. علامه در ذیل آیه می‌گوید: با توجه به تعبیر «ربهم» در آیه شریفه «فاستجاب لهم ربهم...» خداوند دارای رحمت فراوان است و آن را عمومیت داده و می‌فرماید: عمل هیچ کس را ضایع نمی‌گرداند، پس برای خداوند بین یک عمل و عمل دیگر، یک عامل و عامل دیگر تفاوتی وجود ندارد. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۸۹) تعبیر «مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى» در آیه شریفه گواه بر عدم تفاوت میان زن و مرد در زمینه اجابت دعا و دریافت ثواب است. فخر رازی می‌نویسد: تفاوتی در اجابت و در ثواب بین زن و مرد نیست هر دو در تمسک به اطاعت یکسان هستند، این

بدان معناست که فضیلت در دین، به اعمال بستگی دارد نه به دیگر صفات افراد؛ زیرا افراد از دو جنس زن و مرد، از نسب‌های پست و شریف هستند که هیچ‌یک از این خصوصیات، از بعد دینی اثر ندارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۴۷۰) بنا بر آنچه بیان شد، اثری که از کردار و فعل انسان ناشی می‌شود به انسانیت و روح انسان وابسته است. روح انسان هم در مرد و زن مشترک است و تفاوتی ندارند. از بین نرفتن و ضایع نشدن هیچ عملی از هیچ فردی چه زن و چه مرد با کلمه «أَنْ» مورد تأکید قرار گرفته است و در ادامه آیه شریفه بیان می‌کند که شما از یکدیگرید، پس تبعیض میان مرد و زن در انجام عمل صالح و دریافت پاداش عمل، معنا ندارد.

آلوسی در اینکه مرد و زن از یکدیگرند می‌گوید: آنان دارای یک نقطه مشترک به نام روح انسانی هستند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۸۶)

۱.۳. صفات مشترک

دیگر صفات مشترک بسیاری وجود دارد که به دست آوردن آن برای زن و مرد یکسان است و هیچ‌یک از رسیدن به آن محروم نخواهند بود در این بخش از نگارش، به اجمال به آن صفات اشاره می‌شود.

در آیه شریفه ۳۵ احزاب ذکر شده است: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» در این آیه به ده خصوصیت مشترک اشاره شده است. از آنجا که خاستگاه و منشأ این خصلت‌ها نفس و روح انسان است نه جسم او، و زن و مرد در نفس و روح انسانی تفاوت ندارند.

از مجموع مطالب فوق به دست می‌آید که تقوا پایه و اساس صفات است. عمل صالح، اسلام، ایمان، خضوع، خشوع، راستگویی، صبر، صدقه دادن و... از کمالات و صفاتی هستند که زن و مرد می‌توانند نفس خود را بدان زینده نمایند و پله‌های تعالی را طی کنند بی‌آنکه در دریافت و کسب کمی و کیفی آن میان زن و مرد تفاوتی وجود داشته باشد. در تبیین صفات مشترک به همین میزان بسنده نموده و به تبیین صفات و ارزش‌های ویژه زن، که محور اصلی این نوشتار است، می‌پردازیم.

۲. ارزش‌های ویژه زنان

زنان تافته جدا بافته‌ای نیستند همان گونه که در مطالب فوق گفته شد، آنان همانند مردان مورد خطاب «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/۱۳) قرار گرفته‌اند اما به دلیل تفاوت حکیمانه‌ای که میان آنان و مردان است خداوند حکیم بر اساس مصلحت‌هایی برخی ارزش‌ها را به آنان اختصاص داده است که بر اساس آیات قرآنی بر آنان استدلال می‌شود.

۲.۱. وفاداری به همسر

در سه آیه خداوند برای اهل بهشت از حوری‌هایی مثال زده که با ویژگی ناظران به همسران خود هستند، آن سه آیه را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۲.۱.۱. در آیه شریفه «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ» (الصفات/۴۸) و نزدشان همسرانی است درشت چشم که چشم از غیر فرو بندند. واژه «قاصرات» از ماده «قصر» است. «قَصْرٌ: خلاف الطول، و هما من الأسماء المتضایفة ألتی تعتبر بغیرها». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۷۲) «قصر» مقابل بلندی است و هر دو واژه - بلندی و کوتاهی - از جمله اسم‌هایی هستند که با اضافه شدن به سایر کلمات به نظر می‌آیند و معنا می‌شوند؛ به عنوان مثال: «قَصَرَ الصَّلَاةَ: جعلها قَصِيرَةً بترك بعض أركانها ترخیصاً» (همان) نماز را با ترک بعضی از ارکان آن با اجازه مولوی، کوتاه کرد، که واژه «تَقَصَّرُوا» در آیه: «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» (۱۰۱/ نساء) بر شما گناهی نیست که نماز را کوتاه کنید.

به همین معنا است و مثال «و امرأة قاصرة الطرف: لا تمدُّه إلى غیر بعلها.» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۹۴) زنی که به غیر همسر خود نگاه نمی‌کند یا مثال «و امرأة قاصرة الطرف: لا تمدُّ طرفها إلى ما لا یجون» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۷۲) زنی که چشمان خود را از پاکی و ایمان به چیزی که جایز نیست خیره نمی‌کند و چشم نمی‌دوزد؛ به همین معناست یعنی از غیر همسر چشم فروبندند. بنابر آنچه که در مورد تعریف «قصر الطرف» بیان شد، مفسران «قصر الطرف» را گاهی عام و گاهی خاص معنا نموده‌اند در هر دو حالت، چه عام باشد، به معنای نگاه نکردن به آنچه جایز نیست و چه خاص باشد، به معنای نگاه نکردن به غیر همسر؛ از ویژگی‌های پسندیده زن به شمار می‌رود. در آیه مورد بحث علامه بیان می‌کند: «و عندهم قاصرات الطرف عین» «قاصرات الطرف» و صف برای حوریان

است که خداوند به اهل بهشت روزی کرده است این ویژگی کنایه از نگاه آنان باناز و کرشمه است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۳۷) در این آیه خداوند صفات همسران بهشتیان را ذکر می‌کند فخر رازی می‌گوید: «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» یعنی برای بهشتیان همسرانی است که نگاه خود را حبس نموده و جز به همسران خود نمی‌نگرند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۳۳۳)

قرآن کریم این ویژگی را به عنوان یکی از ویژگی‌های زنان، بر شمرده است. آنان وفادار به همسرانشان هستند. آنان نه تنها چشم بلکه قلب خود را از غیر همسر خود فروبندند. طبری نقل می‌کند: «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» یعنی همسرانی که چشم و دل از غیر همسران فرو بسته و غیر آنان را نمی‌طلبند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۳، ص ۳۶) مرحوم طبرسی نیز در مجمع البیان می‌گوید: «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ قَصْرَن طرفهن علی أزواجهن فلا یردن غیرهن لحبهن إیاهم» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۹۲) همسرانی که فقط چشم خود را به شوهرانشان دوخته و به دلیل محبتشان به آنان، کسی دیگر را نمی‌طلبند در تعبیر طبرسی نیز چشم دوختن زن به همسر خود بیان شده با این تفاوت که دلیل آن چشم دوختن یعنی محبت، نیز مشخص شده است و این دلیل می‌تواند راه زندگی را نیز هموار سازند. محبت بسیاری از مشکلات راحل و گام‌های پیشرفت را استوار می‌کند. معصوم علیه السلام می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّ النِّسَاءَ شَتَّى فَمِنْهُنَّ الْعَنِيْمَةُ وَالْعَزَامَةُ وَ هِيَ الْمُتَحَيِّبَةُ لِزَوْجِهَا وَالْعَاشِيقَةُ لَهُ....» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۱۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص ۲۳۵)

بدان که زنان گوناگونند، برخی از آنان دستاوردی گرانبها و تاوان رنج‌های آدمی هستند و آن زن کسی است که به شوهرش محبت می‌کند و به او عشق می‌ورزد. بی‌شک چنین زنی رضایت همسر را جلب نموده و از برکات آن بهره‌مند می‌شود در تعبیری از معصوم علیه السلام است که می‌فرماید: «وَأَشْفِيعُ لِلْمَرْأَةِ أَنْجَحُ عِنْدَ رَبِّهَا مِنْ رِضَا زَوْجِهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۳۴۵) برای زن هیچ شفیعی نزد پروردگارش به اندازه رضایت شوهرش سودمندتر نیست. پس رضایت همسر موجب شفاعت مقبول است. با توجه به وجود لای نفی جنس، هیچ شفاعتی سودمندتر از رضایت همسر نیست.

۲.۱.۲. «..... وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ..» (ص: ۵۲) و در خدمت آنها حوریان جوان شوهر دوست هستند.

واژه «اتراب» از ماده «ترب» به معنای همزاد و هم سن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۳۱) راغب اصفهانی در معنای «اتراب» آورده است: دو نوزادی که با هم بزرگ می‌شوند، و تشبیهی از تساوی و همانندی آنها به استخوان‌ها و دنده‌های سینه است یا برای اینکه آن دو نوزاد با هم زائیده شده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۶۵) علامه در مورد آیه شریفه می‌فرماید: منظور از ضمیر «هم» متقین است. و «قاصرات الطرف» یعنی متقین همسرانی دارند که به شوهران خود راضی و به دیگری چشم ندارند. البته احتمال اینکه کنایه از همسرانی پر ناز و کرشمه‌اند، نیز هست. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۱۸)

در این آیه شریفه، حوریان با ویژگی چشم دوخته‌گان به همسران، اختصاص به متقین داده شده است و آنان همواره از همسران خود راضی هستند. بیضاوی نیز می‌گوید: آنان به دیگر افراد نظر نمی‌نمایند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۲).

۲.۱.۳. «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» (الرحمن/۵۶) در بهشت همسرانی هستند که نگاهشان از بیگانه کوتاه نموده‌اند.

در آیه شریفه همانند آیه ی قبل «قاصرات الطرف» به کاررفته است و از رضایتمندی آنان به همسرانشان سخن گفته است علامه بیان می‌کند: «فیهن قاصرات الطرف، ضمیر «فیهن» للفرش و جاز أن يرجع إلى الجنان فإنها جنان لكل واحد من أولياء الله منها جنتان، و الطرف جفن العين، و المراد بقصور الطرف اكتفاءهن بأزواجهن فلا يردن غيرهم» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۱۱). منظور از ضمیر در «منهن» بسترها است به این معنا که در آن بسترها همسرانی آن گونه هستند.

احتمال دیگر اینکه ضمیر به جنان یعنی جنت‌ها برگردد، برای هر یک از اولیای خدا دو تا جنت باشد و کلمه «طرف» به معنای کاسه چشم است، و مراد از «قصور الطرف» این است که همسران بهشتی به شوهران خود اکتفاء می‌کنند، و به دیگران چشم ندوخته‌اند.

سیوطی روایاتی در خصوص معنای آیه شریفه ذکر نموده از جمله در روایتی به نقل از پیامبر ﷺ آورده است: «قاصرات الطرف قال: لا ينظرن إلا إلى أزواجهن» (سیوطی در المنثور، ج ۶، ص ۱۴۸) پیامبر ﷺ فرمود: «قاصرات الطرف که آنان جز به همسران نظاره نکنند».

بیضاوی نیز از «قاصرات الطرف» جزاین معنا، معنای دیگری بیان نکرده است، وی

با تعبیر به غیر از همسران به کسی نگاه نمی‌کنند در تعبیر «قاصرات الطرف» آورده است. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۲) این ویژگی مهم که در حوریان بهشت به ودیعه نهاده شده است، یک ویژگی است که زنان باید خود را بدان آراسته نموده و از اثرات آن بهرمنند گردند.

امام ﷺ برای زنی که رضایت همسر را جلب نموده ابراز خرسندی و زنی که موجبات غضب او را فراهم می‌کند احساس خطر نموده و می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّامْرَأَةٍ أَغْضَبَتْ زَوْجَهَا وَ طَوَّبَى لَامْرَأَةٍ رَضِيَ عَنْهَا زَوْجُهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۱۰) وای بر زنی که همسرش را غضبناک کند و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد. در خطر بی توجهی به همسر همین بس که موجبات غضب او را فراهم آورد.

در حدیث دیگر آمده است که «عَلَى الْمَرْأَةِ أَنْ تَلْزَمَ بَيْتَهُ وَ تَوَدَّدَهُ وَ تُحِبَّهُ وَ تُشْفِقَهُ وَ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَ تَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ وَ تُوفِيَ بَعْدَهُ وَ وَعْدَهُ...» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۴۴) حق مرد بر زن این است که [زن] ملازم خانه او باشد، و به شوهرش دوستی و محبت و دلسوزی کند، و از خشم وی دوری گزیند، و آنچه را مورد رضایت اوست انجام دهد، و به پیمان و وعده وی وفادار باشد.

۲.۲. حیا

«فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ...» (قصص / ۲۵) یکی از آن دو (زن) در حالی که با حیا و عفت راه می‌رفت به نزد او آمد.

در قرآن کریم برخی داستان‌ها و سرگذشت‌ها جهت عبرت گرفتن، پندواندن و زنگل شده است از جمله داستان حضرت موسی ﷺ است، داستان حرکت حضرت از مصر به سمت مدین، شهری که شعیب در آنجا می‌زیسته و اتفاقات پس از آن است که علامه در ذیل آیه شریفه بیان نموده که حضرت موسی ﷺ بعد از کشتن قبطی از ترس فرعون به سمت مدین می‌رود و با دختر پیر مردی ازدواج می‌کند، در قرآن کریم نام آن پیر مرد ذکر نشده اما روایات امامان اهل بیت ﷺ و برخی از روایات اهل سنت نام پیر مرد را شعیب، پیغمبر مدین دانسته‌اند. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۴) در این داستان یکی از ویژگی‌های زن مؤمن را ترسیم نموده است که با تبیین معانی لغوی برخی کلمات مربوط به موضوع بحث؛ به تبیین آن ویژگی می‌پردازیم.

«استحیاء» از واژه «حیو» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۱۹) یا از واژه «حیی» به معنای زنده، در برابر مرگ است و دارای آثاری همچون تحرک و احساس است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۳۹۳) مصطفوی «استحیاء» را به معنای نگهداشتن نفس از ضعف و نقص، دوری از عیب، زشتی و هر بدی تعبیر نموده (همان) بی‌گمان نگهداری نفس از هر گونه نقص و عیب پیوند محکمی با حیا دارد، راغب اصفهانی علاوه بر خودداری نفس از زشتی‌ها، ترک آن را در معنای حیا معتبر دانسته و می‌گوید: «الْحَيَاءُ: انْقِبَاضُ النَّفْسِ عَنِ الْقَبَائِحِ وَ تَرْكُهَا» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۷۰) به معنای نگهداری نفس از زشتی‌ها و ترک آن است. در اصطلاح، نوعی حالت روانی یا انفعال و انقباض نفسانی است که موجب متانت و وقار در رفتار، حرکات و سکنات انسان شده و همچنین موجب خودداری از انجام امور ناپسند در انسان می‌گردد و منشأ آن ترس از سرزنش دیگران است. (ابن مسکویه، ص ۴۱؛ طوسی، ص ۷۷) پس حیا ملکه نفسانی است که عامل بازدارنده از آفت‌های متعدد اجتماعی و اخلاقی است در نتیجه هر چه این حالت در انسان قوی‌تر باشد، شخصیت آدمی وزین‌تر و رفتارش سنجیده‌تر خواهد بود و از آنچه با آراستگی شخصیت منافات دارد، بیشتر اجتناب می‌کند.

نفس انسانی دارای عزت است و زنان از این عزت مستثنی نیستند آنچه عزت را خدشه دار می‌نماید همانا بی‌حیایی و بی‌عفتی است. عفت با عزت نفس رابطه مستقیم دارد هراندازه عفت و حیا بیشتر باشد عزت نفس بالاتر و محکم‌تر می‌شود و عامل بازدارنده از خطا و وقوع در گناه خواهد بود.

البته عزت نفس و تکبر پسندیده و باتکبر در برابر بیگانگان و تکبر مردان متفاوت است حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «أَيُّ بُنَى، خِيَارُ خِصَالِ الْبِنَاتِ شَرُّ خِصَالِ الرِّجَالِ الرَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتْ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمْكِنْ مِنْ نَفْسِهَا وَ إِذَا كَانَتْ بِخِيَلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَ إِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْزِضُ لَهَا» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، ص ۵۱۰)

بهترین خصلت‌های زنان، بدترین خصلت‌های مردان است مانند: تکبر، ترس و بخل؛ زیرا هرگاه زنی متکبر باشد بیگانه را به خود راه نمی‌دهد و اگر بخیل باشد مال خود و همسرش را حفظ می‌کند و اگر ترسو باشد از هر چیز که به آبرویش صدمه بزند فاصله می‌گیرد. طبری با کمی تفاوت در معنا «استحیاء» می‌گوید: «قد

سترت وجهها بثوبها» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۰، ص ۳۸) چهره خود را با لباس خود پوشاند. طبری در ذیل آیه شریفه راه رفتن دختران شعیب را رسم راه رفتن زنان با حیا دانسته و می‌گوید: یکی از آنها به رسم زنان با شرم و حیا نزد موسی آمد. (طبری، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۸۸) در تعبیر بیضاوی «استحیاء» به معنای باحیا و شرمگین ذکر شده است، وی آن را در خصوص نحوه راه رفتن دختران شعیب ذکر نموده است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۷۵) ابن کثیر راه رفتن آن دو خانم را به راه رفتن زنان آزاده تعبیر نموده است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۲۰۵) سید قطب راه رفتن را مانند راه رفتن یک دختر جوان پاکیزه، فاضل، عقیف و پاک به هنگام روبرو شدن با نامحرم دانسته به گونه‌ای که بدون بذله‌گویی و تبرج و تفاخرند. (شاذلی سید بن قطب، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۶۸۶) علامه در ذیل آیه شریفه می‌فرماید: در آیه شریفه مقصود از ضمیر در «إِحْدَاهُمَا» آن دو خانم - دختران شعیب - هستند و واژه «استحیاء» به منظور عظمت دادن، بصورت نکره ذکر شده و منظور از راه رفتن با استحیاء، آشکار شدن تعفف از راه رفتن است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۶) اما صادقی منشأ «استحیاء» را ذکر نموده و می‌نویسد: «استحیاء» از عفاف نشأت گرفته و با عظمت و بی‌نظیر است (صادقی، ۱۳۶۵، ج ۲۲، ص ۳۳۰)

حیا در ظاهر و رفتار و گفتار جلوه‌گری می‌کند و حیا با آدم متولد شده است در آیه شریفه: «فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا...» به همین ویژگی در نهاد انسان، اشاره دارد. از این روست که آدم و حوا به دنبال برگ درخت رفته تا پوششی فراهم آورند، کم رنگ شدن حیا موجب کم رنگ شدن تقوی و ورع می‌شود و این خود مرگ قلب را موجب و ورود به آتش را واجب می‌نماید. حضرت علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ» (نهج البلاغه، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۲۶۴) حیا باعث می‌شود عیب‌های فرد آشکار نشود و نیز فرمودند: «مَنْ كَسَاةَ الْحَيَاءِ ثَوْبَهُ، لَمْ يَرِ النَّاسُ عَيْبَهُ» (همان، ج ۱۹، ص ۴۵) کسی که حیا لباس خود را بر او بپوشاند، مردم عیب او را نخواهند دید. در این حکمت حضرت حیا را به لباس بر تن انسان مؤمن تشبیه کرده که اگر عیبی در مؤمن باشد با حیا پوشیده شده و مردم از آن خبردار نشوند.

البته باید دانست که حیا دو نوع است، ممدوح و مذموم و در اینجا حیا ممدوح مد نظر است. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْحَيَاءُ حَيَاءُ الْعَقْلِ وَ حَيَاءُ حُمْقِ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ

هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمُقِ هُوَ الْجَهْلُ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۲۷۶) حیا بر دو قسم است؛ حیا ممدوح که ناشی از عقل و خردمندی است و حیا مذموم که ناشی از حمق و بی‌خردی است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «الْحَيَاءُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تَسَعَةُ فِي النِّسَاءِ وَ إِحْدَى فِي الرِّجَالِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۶۸) حیا دارای ده جزء است که نه جزء آن در زنان و یک جزء در مردان است. و این برای آن است که اگر حیا نباشد زنان آسیب پذیر خواهند شد. از معصوم نقل شده که: «وَالْحَيَاءُ حَسَنٌ وَ هُوَ مِنَ النِّسَاءِ أَحْسَنُ..» (دیلمی، ۱۴۱۲، ق، ج ۱، ص ۱۹۳) حیا نیکوست و از زنان نیکوتر است.

از مجموع تعابیر به دست می‌آید که حیا صفتی است پسندیده و نیکوتر برای زنان و ملکه ایست بازدارنده از هر زشتی و این بدان معنا نیست که مردان نباید بدان خود را آراسته نمایند بلکه سخن از برتر بودن این صفت برای زنان است نه اثبات آن. در رفتار فرعون با قوم خود کاملاً مشهود است که وی با قتل مردان و از بین بردن حیا زنان به میدان آمد. علامه در مورد آیه شریفه می‌فرماید: «وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَ كُمْ، وَ يَمَكُنُ أَنْ يَكُونَ الْمَعْنَى وَ يَفْعَلُونَ مَا يَوْجِبُ زَوَالَ حَيَاتِهِنَّ مِنَ الْمُنْكَرَاتِ» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۸۸) یک احتمال معنایی عبارت آیه شریفه این است که آنان منکراتی که صفت حیا را نابود می‌نمود، انجام می‌دادند.

بی‌شک صفت حیا از دیر باز در جوامع به عنوان صفت پسندیده مطرح بوده و بی‌دین‌ها و دنیا پرستان برای رسیدن به اهداف شوم خود ملت و قوم خود را از راه هجوم آوردن به این صفت به اهداف خود دست می‌یافتند و اکنون نیز فرصت طلبان با نشانه‌گیری این صفت در زنان به سوی تحقق آرزوهای خود در حرکتند و در صورت بیدار نشدن زنان از خواب غفلت فروپاشی جامعه انسانی را رقم خواهند زد اگر نگوییم جامعه اسلامی؛ شاید بتوان ادعا نمود که حیا با عفت رابطه عموم و خصوص منطقی دارند به عبارت دیگر هر عفیفی با حیا و هر باحیایی عفتمند است امام صادق علیه السلام هر دو صفت را کنار یکدیگر ذکر نموده و آن دو را از ایمان دانسته و می‌فرماید: «الْحَيَاءُ وَالْعِفَافُ وَالْعِيَالُ عَلَى اللِّسَانِ لَا عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۰۶) حیا، عفت پیشگی، کوتاهی و ثقل زبان از نشانه‌های ایمان است. پس منشأ هر دو اعتقاد و باور است که با تقوی تضمین می‌گردد زیرا تقوا ایمان را اسخ نموده و موجبات خصلت‌های حمیده را فراهم می‌آورد از امام باقر علیه السلام

نیز نقل شده: «الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ، فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ» (همان) حیا و ایمان در کنار هم و به هم پیوسته‌اند اگر یکی از آنها برود، دیگری هم به دنبالش خواهد رفت. در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام به صراحت می‌فرماید: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ» (همان) هر کس حیا ندارد، ایمان ندارد. در اینجا مختصری به صفت عفت پرداخته و آن را از دیدگاه برخی مفسرین و روایت بررسی می‌کنیم و ارتباط این دو صفت - عفت و حیا - تبیین می‌گردد.

۲.۳. عفت‌مندی

«وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكَثِيرٍ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ» (تحریم/۱۲) و مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت، و ماز روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود! در این آیه شریفه به نکته مهم عفت و پاکدامنی که در حضرت مریم تجلی یافته، اشاره شده است. علامه معتقد است، در این آیه عفت حضرت مریم ستایش شده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۴۵) وی در ذیل آیه «وَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۹۱)، بیان می‌کند: «المراد بالتي أحصنت فرجها مریم ابنة عمران و فيه مدح لها بالعفة و الصيانة و رد لما اتهمها به اليهود» (همان، ج ۱۴، ص ۳۱۶) منظور از احصنت فرجها مریم علیه السلام است و در آن مدح حضرت به پاکدامنی و نگهداری و حفظ، ایستادگی در برابر اتهام یهود و رد آن اتهام است. حضرت مریم جزو بهترین زنان و در آیه شریفه مورد تمجید قرار گرفته است زنان خوب زنان با عفتند همانگونه که از امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر ذکر شده: «خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْعَفِيفَةُ...» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۳۲۴) بهترین زنان شما عفیفا هستند.

بی‌گمان عفت و حیا از جمله صفت‌های پسندیده‌تر برای زنان شمرده شده که ارتباط آن دو در مطلب فوق بیان شد.

۲.۴. گذشت از برخی حقوق خود

گذشت و چشم پوشی زن از حقوق خویش راهی برای رسیدن به کمال و وسیله‌ای برای استحکام بنیان خانواده و رشد و شکوفایی آن است. بالندگی و سربلندی هر جامعه‌ای در گرو رشد و شکوفایی خانواده است. یک نمونه از آیات شریفه که چشم پوشی زن از حقوق خویش را با نتیجه متفاوت بیان نموده است را مورد

بررسی قرار می‌دهیم.

۲.۴.۱. «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»؛ (النساء / ۱۲۸) و اگر زنی بیم داشت که شوهرش با وی مخالفت کند یا از او دوری گزیند گناهی نیست که هر دو به نوعی راه صلح و سازش یابند که صلح بهتر است، و نفوس را بخل و حرص گرفته و اگر (درباره یکدیگر) نیکویی کنید و پرهیزکار باشید، خدا به هر چه کنید آگاه است. آیه شریفه درباره دختر محمد بن مسلمه همسر رافع بن خدیج بود رافع بن خدیج زن جوانی را دید که از همسرش که پا به سن بود، زیباتر بود، آن زن به همسرش رافع گفت: بی‌گمان تو از من دلسرد و روی گردان شده‌ای و آن جوان را بر من ترجیح می‌دهی، جز این است؟ رافع گفت: درست است به دلیل اینکه او جوان‌تر و زیباتر است، اکنون اگر بخواهی من یک روز سهم تو و دو یا سه روز سهم او باشم، وی نپذیرفت، رافع به ناچار او را طلاق داد و این امر دوبار تکرار شد، بار سوم وی از بازگشت به خانه سرباز زد و گفت: به شرطی مجدد همسرت می‌شوم که سهم مرا به کسی ندهی و آیه شریفه فرمود: «وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ»، رافع او را راضی کرد و به دلخواه او مصالحه کرد. و خدای تعالی در این خصوص فرمود: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ». (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۵) در آیه شریفه دو عامل مهم و مؤثر در فروپاشی بنیان خانواده مطرح است یکی اعراض و دیگری نشوز است فخر رازی می‌گوید: «و نشوز الرجل فی حق المرأة أن يعرض عنها و يعبس وجهه فی وجهها و یترک مجامعتها و یسیء عشرتها» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۳۵) سیوطی نشوز را هم معنای طلاق دانسته می‌نویسد: نشوز مرد در حق همسر خود، روی برگرداندن از او، اخم کردن، عدم همخوابی و بد رفتاری با اوست یا به تعبیری طلاق دادن است. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۳۳) از او روی گرداند به گونه ای که روی گرداندن منجر به طلاق یا رهایی و بدون تکلیف گردد. (شاذلی سید بن قطب، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۷۶۹)

نوع نشوز و اعراض چندان مهم نیست آنچه که مهم است اینکه زن بترسد در بروز آن نشوز و اعراض که در صورتی که زن این دو عامل ویرانگرانه را احساس کند باید به فکر چاره و ایجاد صلح افتد در آیه شریفه بیان نشده که اگر این دو عامل

ایجاد شود بلکه فرموده اگر زن بترسد از ایجاد آن؛ علامه طباطبائی می‌گوید: «خداوند خود نشوز را شرط اصلاح ندانسته بلکه خوف آن را شرط نموده و این بدان معناست که موضوع صلح از زمان تحقق علامت و آثار نشوز و اعراض خواهد بود». (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۰۱) در این حالت است که زن فرهیخته به دنبال راه حل برای وارد نشدن به این دو خصلت است و راه صلح را در پیش می‌گیرد و پر واضح است که آن نیز بدون مثنونه نخواهد بود علامه می‌فرماید: «صلح به معنای گذشت زن از بعضی حقوق زناشویی خود است این رفتار زن باعث ایجاد انس و علاقه و توافق شوهر را جلب می‌کند و طلاق و جدایی را منتفی می‌نماید». (همان) نکته کلیدی و راه حل اساسی که در آیه شریفه مورد توجه است در کلمه اشحه است اشحه از نگاه لغوی به معنای بخل است و آن در نهان انسان به ودیعه نهاده شده علامه می‌گوید: «به وسیله این غریزه نفسانی منافع و مصالح بشر حفظ شده و از ضایع شدن آن مصالح خوداری می‌شود. یک زن نسبت به حقوقی که در زوجیت دارد یعنی در لباس و خوراک و بستر و عمل زناشویی، بخل می‌ورزد، یعنی از تلف شدن و غصب شدن آن جلوگیری می‌کند و یک مرد نیز در صورتی که به زندگی کردن با همسرش بی‌میل باشد، از موافقت و محبت و اظهار علاقه به او بخل می‌ورزد، در چنین صورتی حرجی بر آن دو نیست در اینکه بین خود صلح برقرار نمایند، یعنی یکی از آن دو از پاره‌ای حقوق خود چشم‌پوشی کند». (همان) همان‌طور که در قبل اشاره شد، سیاق آیه از اقدام زن در ایجاد صلح حکایت می‌کند پس بنا به این اقدام زن از حقوق خود چشم‌پوشی نموده و گذشت از بعضی حقوق برای رسیدن به هدف مقدسی مانند حفظ کیان خانواده است و این خود یک ارزش برای او محسوب می‌شود. در روایتی به نقل از علی بن ابی حمزه آمده است که، «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَقَالَ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَهَمَّ بِطَلَاقِهَا قَالَتْ لَهُ أَمْسِكْنِي وَ أَدْعَ لَكَ بَعْضَ مَا عَلَيْكَ وَ أَحَلِّكَ مِنْ يَوْمِي وَ لِيَأْتِي حَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۱۴۵) اگر خانمی از ناسازگاری و یا بی‌توجهی همسرش ترسید، و اقدام به طلاق کرد خانم بگوید طلاق نده، من بخشی از حقوق را که بر عهده توست رها می‌کنم و تو را از شب و روز خود، آزاد کنم چنین کاری بر هیچ‌یک گناهی نیست. لازم به ذکر است که پذیرش و گذشت از حقوق همیشه یکطرفه نیست گاهی

گذشت از سوی شوهر و گاهی از طرف زن و گاهی هر دو طرف از حقوق خود گذشت نموده تا صلح و آشتی را به کانون خانواده بازگردانده اما گذشت از حقوق از طرف زن به عنوان یک ویژگی و اقدام دلاورانه مورد بحث مقاله است که بدان پرداخته شد.

نتیجه گیری

از مجموع آنچه گفته شد به دست می آید که درقرآن کریم زنان دارای گوهر ارزشمند وجودی هستند و با استفاده از آن می توانند سربلندی و عزت خود را به اثبات رسانده و از تحقیرهای دوران که بر پیشینان گذشته درس عبرت گیرند. بر اساس آنچه از مفسران ارائه شد، بدست آمد که اولاً زنان موجودی همچون مردان هستند و ثانیاً علاوه بر صفات مشترک صفات مختص به خود را نیز دارند. از مجموع مباحث در بحث ارزش ویژه زنان به این واقعیت رهنمون می شویم:

۱. مهم ترین امتیاز میان انسان ها کرامت است و این کرامت جز با تقوا بدست نمی آید.
۲. زن و مرد دو موجود همسان و همطراز هستند با ویژگی های مشترک مانند، اسلام، ایمان، تقوا، عمل صالح و.....
۳. اندیشوران قرآنی به استناد آیاتی از قرآن بر این باورند که زنان دارای ویژگی خاصی باید باشند تا بتوانند مسیر کمال را هموار نمایند.
۴. ویژگی هایی مختص به زنان به معنای بهتر بودن و شایسته تر بودن آن ویژگی ها در زنان است.
۵. وفاداری به همسر، موجب شفاعت می شود.
۶. اینکه ویژگی های مختص دارای درجه و رتبه هستند و اینکه یکی زمینه دیگریست یا اینکه همه منتهی به یک امر مهم می شوند و آن تقواست، امری است که باید بدان پرداخته شود.
۷. اینکه زنان چگونه می توانند به ویژگی های مختص دست یابند و حد و مرز آن چیست؟ و تا چه میزان می توانند به آن ویژگی ها متصف شوند و از طرفی مورد سوء استفاده احتمالی همسر قرار نگیرند مسأله ایست که باید بدان پرداخته شود و امید است، خوانندگان گرامی در این زمینه تلاش نموده و راهکار مناسب را جستجو نمایند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، (۱۴۰۴ ق)، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ هـ ق)، لسان العرب، التبعة الثانية، بیروت: دار صادر.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ ق)، تفسیر القرآن العظیم، التبعة الاولى، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. ابن مسکویه، أبو علی أحمد بن محمد بن یعقوب، (بی تا) تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، التبعة الاولى، مکتبه الثقافة الدینیة.
۸. ابی عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، (۱۴۰۱ ق) صحیح بخاری، بیروت، دار الفکر.
۹. احمد امین سلیم، جوانب من تاریخ و الحضارة العرب فی العصور القديمة، (۱۹۹۵ م) الاسکندریه: دار العرفه.
۱۰. بیضاوی، عبد الله بن عمر، (۱۴۱۸ ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، التبعة الاولى، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. جواد، علی، (۱۹۷۶ م) المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، التبعة الثانية، بیروت: دار العلم للملایین و بغداد: مکتبه النهضه.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ ق)، تاج اللغة و صحاح العربیة، التبعة الاولى، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، (بی تا)، فرهنگ لغت، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، دیجیتالی، ش ۲۰۳۹.
۱۴. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ ق) إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، قم: الشریف الرضی.

١٥. الراغب الاصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢ هـ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، التبعة الاولى، بيروت: دار القلم
١٦. زبيدي، مرتضى محمد بن محمد، (١٤١٤ هـ ق)، تاج العروس، التبعة الاولى، بيروت: دار الفكر.
١٧. سعدى، ابو حبيب، (-١٤٠٨ ١٩٨٨ م) القاموس الفقهي، التبعة الثانية، دمشق، سوريا: دار الفكر.
١٨. سالم، عبدالعزيز، (بى تا)، تاريخ العرب قبل الاسلام، الاسكندرية: مؤسسه شباب الجامعه.
١٩. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، (١٤٠٤ ق)، الدر المنثور فى تفسير المأثور، التبعة الاولى، التبعة الاولى، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى،
٢٠. شاذلى، سيد بن قطب بن ابراهيم، (١٤١٢ ق)، فى ظلال القرآن، التبعة ١٧، بيروت- قاهره: دار الشروق.
٢١. شريف الرضى، محمد بن حسين، (١٤١٤ ق) نهج البلاغة (للصبحى صالح)، قم: هجرت
٢٢. صادقى تهرانى، محمد، (١٣٦٥ ش)، الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامى.
٢٣. طبرى ابو جعفر محمد بن جرير، (١٤١٢ ق)، جامع البيان فى تفسير القرآن، التبعة الاولى، دار المعرفه، بيروت.
٢٤. طوسى، محمد بن حسن، (١٤١٥ ق)، التبيان فى تفسير القرآن، التبعة الاولى، بيروت: دار احياء التراث العرب.
٢٥. طوسى، خواجه نصير الدين، (بى تا)، اينترنت.
٢٦. الطباطبايى، السيد محمد حسين، (١٤١٧ ق)، الميزان فى تفسير القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٢٧. طبرسى، فضل بن حسن، (١٣٧٢ ش)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
٢٨. طريحي، فخر الدين بن محمد، (١٣٧٥ هـ ش)، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران: مرتضوى.
٢٩. الغرناطى الشهير بالشاطبى، ابراهيم بن موسى اللخمى، (١٤١٧ هـ - ١٩٩٧

- م)، الموافقات، دار ابن عفان.
٣٠. فخر رازى، محمد بن عمر، (١٤٢٠ ق)، مفاتيح الغيب، دار احياء التراث العربى، بيروت، سوم.
٣١. قمى، على بن ابراهيم، (١٤٠٤ ق)، تفسير القمى، قم: دار الكتاب.
٣٢. كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، (١٤٢٩ ق) كافي، قم: دار الحديث.
٣٣. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، (١٤٠٣ ق)، بحار الأنوار، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٣٤. مصطفوى، حسن (١٤٣٠ هـ ق)، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، چاپ سوم، بيروت- قاهره- لندن، دار الكتب العلمية- مركز نشر آثار علامه مصطفوى .
٣٥. نورى، حسين بن محمد تقى، (١٤٠٨ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.

بررسی و تحلیل راهکارهای مبارزه با فساد اقتصادی از دیدگاه نهج البلاغه

مهري اميري^۱

چکیده فساد اقتصادی از عواملی است که کلیه عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. این پدیده به گونه‌ای است که در پدید آمدن آن نیز عوامل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نقش بسزایی دارد. به علت اهمیت بیش از اندازه پدیده فساد اقتصادی و تاثیرات بسیار زیاد آن، تمامی کشورهای دنیا به دنبال یافتن راهکارهای اجرایی، برای کنترل و مدیریت این پدیده هستند.

توجه به پدیده فساد با رویکرد مکتبی، نشان می‌دهد که کلیه مکاتب بشری و الهی نیز این پدیده را منفور دانسته، با ارائه راهکارهایی جهت کنترل و محو آن و آثار ناشی از آن هستند. دین مبین اسلام که به عنوان دینی کامل، به دنبال رساندن جامعه و انسان به تعالی است برای فساد راهکارهای اجرایی مناسبی ارائه داده است.

این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سعی نموده است تا به وسیله یکی از منابع معتبر فقهی یعنی احادیث و روایات به بررسی پدیده فساد بپردازد. جهت انجام این پژوهش از نهج البلاغه امام علی علیه السلام استفاده شده است.

از نتایج این پژوهش این است که امام علی علیه السلام به پدیده فساد از دو منظر پیشگیری از فساد و چگونگی برخورد با مفسدین اقتصادی سعی در مدیریت و کنترل این پدیده نموده‌اند.

کلیدواژه: نهج البلاغه، بیت المال، فساد اقتصادی، مبارزه، نظارت بر کارگزاران

۱ طلبه سطح ۳، با همکاری سیدمحسن عظیمی دخت شورکی، عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی بافت دانشگاه شهید باهنر کرمان ایران، smazimi@uk.ac.ir

تأثیرات بسیار زیاد پدیده فساد اقتصادی باعث شده است تا دولت‌ها و کشورهای مختلف دنیا، به دنبال اجرای سیاست‌های جهت برخورد و مدیریت این پدیده باشند. اثرات متعدد منفی فساد، این پدیده را تبدیل به بزرگترین مشکل جهانی نموده است. فساد، مانع بزرگی برای اجرای برنامه‌های توسعه محسوب می‌شود. هم چنین این پدیده مانع توزیع مناسب و عادلانه منابع اقتصادی است که از این طریق به مردم فقیر نیز آسیب می‌رساند و در نهایت گسترش این پدیده، ارتباط بین مردم و دولت‌ها را دچار اختلال می‌نماید. قوانین و مقررات ویژه وضع شده از طرف کشورهای مختلف دنیا، نشان از اهمیت این پدیده برای کشورهای مختلف دنیا می‌نماید (راغفر، حسین، ۱۳۹۴، ۲۶-۲۴).

از نظر زمانی، به وجود آمدن پدیده فساد اقتصادی را هم زمان با تشکیل دولت‌ها دانسته‌اند. به عبارت دیگر بابه وجود آمدن جامعه و تشکیل دولت برای اداره آن، پدیده رانت دولتی که اساس و پایه فساد اقتصادی شکل گرفت. برخوردهای بعضی از افراد از این رانت‌ها و محرومیت بسیاری دیگر از آن، موجب به وجود آمدن فساد اقتصادی شد. لذا تمامی حکومت‌ها و دولت‌ها از قدیم الایام تا کنون به دنبال مبارزه با این پدیده بوده‌اند (نورث، ۱۳۹۷، ۵۷).

مکاتب الهی و بشری که ادعای به سعادت رساندن جامعه و بشر را دارند نیز راهکارهایی برای مبارزه با فساد بیان نموده‌اند. اسلام نیز به عنوان مکتبی کامل، مدعی ایجاد سعادت اجتماعی و فردی است و برای مبارزه با پدیده فساد راهکارهایی را مطرح نموده است.

قوانین و مقرراتی که از شریعت اسلام اخذ می‌شود، شیوه‌های متعددی برای پیشگیری، کنترل و درمان پدیده فساد ارائه نموده است. مشهور است که احکام و مقررات اسلامی از طریق منابعی چون قرآن کریم، احادیث، روایات، سنت، عقل و اجماع استنباط و اخذ می‌شود. لذا باید دستورات اسلامی جهت مقابله با پدیده مخرب فساد نیز از منابع ذکر شده به دست آورد (فتحی، رسول و همکاران، ۱۳۹۵، ۶۲). به عنوان مثال مواردی متعددی از فساد و نحوه برخورد با آن در قرآن کریم بیان شده است. نمونه‌ای از این آیات آیه ۱۸۸ سوره مبارکه بقره است که به رشوه دادن به قاضی و نتایج آن اشاره شده است (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۸۸). این

پژوهش، پدیده فساد را از منبع دیگری از فقه یعنی روایات و احادیث مورد بررسی قرار می‌دهد و جهت انجام این امر سخنان گهربار امام علی علیه السلام در نهج البلاغه در خطبه‌های ۱۲۶، ۴۱ و ۱۵ مورد تبیین و بررسی قرار می‌گیرد. از تفاوت‌های عمده این پژوهش با سایر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، توجه به خطبه‌های بیشتر در زمینه پدیده فساد است. همچنین در این پژوهش سعی شده است برخلاف سایر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه علاوه بر پرداختن به نحوه برخورد با مفسدین، موارد پیشگیری از وقوع پدیده فساد مورد تأکید بیشتری قرار گیرد.

جهت انجام این پژوهش پس از ذکر مقدمه، به برخی از پژوهش‌های انجام شده در این زمینه اشاره می‌شود. سپس مهمترین بخش‌ها، از خطبه‌های نهج البلاغه که بیشترین ارتباط با فساد دارد مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد. در انتهای نیز خلاصه و نتیجه گیری از این پژوهش ذکر می‌شود.

پژوهش‌های بسیار زیادی به دلیل اهمیت پدیده فساد اقتصادی توسط پژوهشگران زیادی در حوزه‌های علوم اجتماعی انجام شده است. مکاتب مختلف اقتصادی نیز با رویکردهای متفاوت خود این پدیده را مورد توجه و بررسی قرار داده، راه حل‌های خود را در برخورد، مدیریت و کنترل این پدیده ارائه نموده‌اند. در ادامه این پژوهش به مهم‌ترین مطالعات مرتبط انجام شده در این زمینه اشاره می‌شود. از کتب نگاشته شده مرتبط با موضوع پژوهش حاضر، "کتاب فساد و دولت: علت‌ها، پیامدها و اصلاحات" نوشته سوزان رز آکرمن با ترجمه منوچهر صبوری است. این کتاب دارای چهار بخش است که عبارت است از: ۱. فساد به مثابه مسأله ای اقتصادی ۲. فساد به مثابه یک مشکل فرهنگی ۳. فساد به مثابه مسأله ای سیاسی ۴. دستیابی به اصلاحات. با توجه به این که آکرمن، اقتصاددانی نهادگرا است در این کتاب از دیدگاه نهاد گرایی به علل به وجود آمدن فساد و نتایج حاصل از فساد در جامعه و اصلاحات مورد نیاز در جامعه برای مقابله لا فساد نیز پرداخته است (آکرمن، ۱۳۹۱).

مقاله "بررسی ویژگی‌های نهادهای مقاوم در برابر فساد از دیدگاه اقتصاد نهادی جدید (با توجه به تجربه کشورهای تازه توسعه یافته)" مطالعه دیگری است که در این زمینه انجام شده است. این مقاله رابطه بین فساد و نهادها با تأکید بر عملکرد کشورهای موفق در مبارزه با فساد در کشورهای تازه توسعه یافته را مورد بررسی

و تحلیل قرار داده است. رویکرد اتخاذ شده در این تحقیق دیدگاه اقتصاد نهادی نوین بوده، از این طریق به دنبال یافتن ویژگی های مشترک نهادی که در اجرای سیاست های ضد فساد مؤثرند، است. نتایج این تحقیق نشان می دهد که اجرای سیاست های ضد فساد نیاز به نهادهای خاص که هدف اصلی آنها نظم بخشی است، دارد. ویژگی های دیگر نهادی که مشترک بین تمامی کشورهای تازه توسعه یافته بوده، استقلال، غیرسیاسی و جنایی، مصونیت، دارای ثبات و دارای قدرت اجرایی قوی بودن است. بررسی تجربی نشان دهنده این است که کشورهایی که نهادهایی با چنین ویژگی هایی را در جامعه خود به وجود آورده اند موفق به کنترل فساد شده، میزان این پدیده را کاهش داده اند (عظیمی دخت، سیدمحسن، ۱۳۹۵).

مقاله بررسی فساد اقتصادی و راههای مبارزه با آن نوشته نرگس رحیمیان مجله اقتصادی شماره ۹ و ۱۰ آذر و دی ۹۳ صفحه ۱۰۳-۱۱۶. این مقاله دارای ۶ بخش است. تعریف فساد اقتصادی، انواع فساد اقتصادی، شاخص فساد اقتصادی، ده مورد از بزرگترین فسادها در کسب و کار جهانی، مبارزه با فساد اقتصادی فعالیتهای اصلی در یک برنامه کلی ضد فساد؛ از نتایج این پژوهش این است که برای مبارزه با فساد عزمی جهانی لازم است و کشورهای دنیا با کمک یکدیگر موفق به کنترل پدیده فساد هستند.

۱. فساد اقتصادی و انواع آن

مطابق عرف پژوهش ها، در ابتدا به بیان تعریفی از فساد پرداخته و سپس به بیان تقسیم بندی انواع فسادها اشاره می شود. در مجمع البحرين فساد چنین معنا شده است: فساد معنای مقابل درستکاری است (طریحی، شیخ فخرالدین، ۱۳۷۵، جلد ۷، ۲۳۱) و همین معنا در لسان العرب آمده، ولی بعدافزوده است: و مفسده خلاف مصلحت و فساد خواهی در مقابل اصلاح طلبی است (انصاری، محمدبن مکرم، ۱۳۸۰، جلد ۳، ۲۳۵). راغب در مفردات می گوید: فساد خارج شدن از حد اعتدال است، چه زیاد باشد یا کم و ضدش صلاح است. مورد استعمالش در جان، بدن و اشیائی است که از حد اعتدال و مستقیم خارج شده اند (المفردات، ماده فسده)؛ و در هر عمل تخریبی استعمال می شود بنابراین به هر کاری که در او نقص باشد، و هر افراط و تفریط در مسائل فردی و اجتماعی فساد می گویند و مصداق فساد هستند.

در تقسیم بندی فساد، صورت های مختلفی از فساد اقتصادی وجود دارد که ممکن است آشکارا یا پنهان باشد. ممکن است فساد اقتصادی با هدف کسب منافع شخصی و یا از واژه کینه صورت بگیرد. در هر صورت مشتری و مصرف کننده هزینه فساد اقتصادی را می پردازد. فساد رقابت را فرو می نشاند. بازار آزاد را واژگون می سازد. فساد اقتصادی صورت های مختلفی دارد از جمله رشوه، کلاهبرداری، اختلاس و باز پرداخت که در ادامه به تعریف این موارد می پردازیم.

۳-۱. رشوه

رشوه رایج ترین نوع فساد در کسب و کار است. رشوه می تواند بین دو فرد و یا یک فرد و یک سازمان عمومی اتفاق بیفتد. رشوه انواع مختلفی دارد. برخی اوقات که به آن پول چرب می گویند، کارکنان پیش از اینکه در مورد کاری تعهد کنند یا مجوزی صادر نمایند از طرف مقابل پول دریافت می کنند.

محمد جعفری لنگرودی در تعریف رشوه آورده است: رشوه جزا دادن مالی است به مأمور رسمی یا غیر رسمی دولتی یا بلدی به منظور انجام کاری از کارهای اداری یا قضایی ولو اینکه آن کار مربوط به شغل دریافت کننده مال نباشد.

۳-۲. کلاهبرداری

کلاهبرداری، نوع دیگری از فساد اقتصادی است که اعضای یک شرکت از آن منافع شخصی سوء استفاده می کنند. این نوع از کلاهبرداری هم در بخش های عمومی و هم در بخش های اختصاصی دیده می شود (سگراوز ۲۰۱۲) کلاهبرداری کردن مال غیر با توسل به وسایل متقلبانه است و به لحاظ تسلط بر مال غیر با سرقت و خیانت در امانت مشابه است، اما دارای خصوصیات ویژه ای است که آن را از جرائم مذکور جدا می کند. از جمله به کار بردن وسیله متقلبانه، اغفال مال باخته و تسلیم مال از طرف وی به کلاهبردار خاص کلاهبرداری است که در سایر جرائم وجود ندارد.

۳-۳. اختلاس

برداشتن اجناس شرکت برای استفاده شخصی را اختلاس می گویند. اشخاصی که توانایی تنظیم دوباره سرمایه و پنهان کردن این حقیقت که سرمایه مفقود شده است را دارند، متخلف هستند. اختلاس اموال عمومی، همزاد با تشکیل حکومت مطرح بوده و قدمتی به اندازه خود دولت ها دارد.

۳-۴. بازپرداخت

در کسب و کار باز پرداخت به پرداخت‌هایی اطلاق می‌شود که توسط فروشندگان و در عوض قرار دادهایی که موجب تورم بیش از حد هزینه کار انجام شده هستند، صورت می‌گیرد.

در حقیقت این نوعی کمیسیون است که از قبل در عوض خدمتی که ممکن است استرداد و به رشوه گیرنده داده شود (رحیمیان، نرگس، ۱۳۹۳).

با توجه به اینکه می‌توان راههای کنترل و مدیریت فساد اقتصادی را به دو بخش کلی، راههای پیشگیری از فساد و راههای مقابله با فساد انجام شده تقسیم بندی نمود در ادامه به راهکارهای مبارزه با فساد از دیدگاه نهج البلاغه اشاره می‌شود.

۲. راهکارهای مبارزه با فساد از دیدگاه خطبه‌های ۱۲۶، ۴۱، ۱۵

وَ اللَّهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النَّسَاءَ وَ مُلِكَ بِهِ الْإِمَاءُ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجُورُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ. «به خدا قسم اگر آن املاک را بیابم به مسلمین برمی‌گردانم گر چه مهریه زنان شده باشد، یا با آن کنیزها خریداری باشند. زیرا گشایش امور با عدالت است، کسی که عدالت او را در مضیقه اندازد ظلم و ستم مضیقه بیشتری برای او ایجاد می‌کند (نهج البلاغه، خطبه ۱۵)».

۴-۱. تحمل سه جنگ به وسیله امام علی علیه السلام برای احیای اصول نبوی
چند مورد از اقدامات امیرالمؤمنین را که در بیانات آن بزرگوار منعکس است در این ادامه ارائه می‌شود. توجه به این نکات باعث اهمیت اقدامات امام علیه السلام با وجود چنین شرایطی است. هزاران مورد از این قبیل، در زندگی امیرالمؤمنین وجود دارد. مردم آمدند اصرار و بیعت کردند؛ اما حضرت قبول نمی‌کرد. اصرار مردم زیاد شد. همه، بزرگان، کوچکان، رؤسا و صحابه قدیمی گفتند نه، فقط علی بن ابی طالب علیه السلام باید باشد و غیر از او کسی نمی‌تواند.

آمدند و به اصرار حضرت را بردند. حضرت فرمود: پس به مسجد برویم. حضرت روی منبر رفت و خطبه خواند و در این سخنرانی حرف خودش را بیان کرد. امیرالمؤمنین فرمود: اموالی که تا امروز افراد برگزیده و محترم بی‌جا و به ناحق تصرف کرده‌اند، هر جا من به این اموال دست پیدا کنم، این‌ها را به بیت‌المال برمی‌گردانم. در طول این چند سال کسانی توانسته بودند پول‌هایی را از بیت‌المال به نفع خودشان بردارند. فرمود: من همه اینها را برمی‌گردانم؛ «لو وجدته قد تزوج به النساء»؛ حتی اگر ببینم مهرزن‌هایتان قرارداده‌اید، یا «و ملک به الاماء»؛ برای

حرمسراهای خودتان کنیز خریده‌اید. «لرددته»؛ به بیت‌المال برمی‌گردانم. مردم و بزرگان بدانند که روش من این است.

بعد از چند روز مخالفت‌ها شروع شد. البته مردم مستضعف و طبقه مظلوم جامعه از خدا می‌خواهند چنین روشی به کار گرفته شود؛ لیکن متنفذان و کسانی که خودشان مخاطب واقعی این مطلب بودند، بدیهی است که ناراضی بودند. نشستند جلسه تشکیل دادند و گفتند این چه کاری است که علی می‌خواهد انجام دهد. ولیدبن عقبه - همان کسی که زمان عثمان استاندار کوفه بود - از طرف آنها بلند شد نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: یا علی! بیعت ما با تو شرط دارد؛ «و نحن نبايعك اليوم عليان تضع عنا ما اصبنا من المال في ايام عثمان»؛ شرط ما این است که به پول‌هایی که ما به دست آورده‌ایم، دست نزنیم و به دستاوردهای ما در دوران قبل از خودت کاری نداشته باشی. بعد از ولیدبن عقبه، طلحه و زبیر آمدند. البته حساب ولیدبن عقبه از طلحه و زبیر جداست. ولیدبن عقبه در واقع جزو تازه مسلمان‌ها است؛ خانواده‌اش ضد اسلام و ضد انقلاب بودند و با اسلام جنگیده بودند؛ بعد هم که اسلام غالب شد، اواخر زمان پیغمبر، او هم مثل دیگران از بنی‌امیه اسلام آورد؛ اما طلحه و زبیر جزو سابقین اسلام و جزو یاران نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند. طلحه و زبیر هم - که بزرگان آن روز اسلام و جزو بقایای اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند - خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و حرف‌های گله‌آمیزی زدند؛ از جمله گفتند: «آنک جعلت حقنا في القسم كحق غيرنا»؛ تو ما را با دیگران در تقسیم بیت‌المال یکسان کردی؛ «و سويت بيننا و بين من لا يماثلنا»؛ ما را با کسانی که شبیه ما نیستند، در دادن اموال بیت‌المال یکی قرار دادی. این چه وضعی است؟ چرا امتیاز قائل نیستی؟ «من لا يماثلنا فيما افاء الله تعالى بأسيافنا و رماحنا»؛ با شمشیر ما اینها به دست آمد؛ ما بودیم که اسلام را پیش بردیم؛ ما بودیم که زحمت کشیدیم و تلاش کردیم؛ حالا تو ما را با کسانی که تازه آمده‌اند و عجمی و جزو کشورهای مفتوح هستند، یکسان قرار داده‌ای؟

جواب امیرالمؤمنین علیه السلام به ولیدبن عقبه را من ندیده‌ام - تاریخ ثبت نکرده است - اما جواب دیگران را داد. حضرت بالای منبر رفت و جواب تندی داد. راجع به مسأله تقسیم مساوی بیت‌المال فرمود: «فان ذلك امر لم احكم فيه بادئ بدء»؛ من که بنیانگذار چنین روشی نیستم؛ «قد وجدت انا و انتم رسول صلی الله علیه و آله يحكم بذلك»؛ هم من

و هم شما بودیم و دیدیم پیغمبر این طور عمل می کرد. من کار تازه‌یی نکرده‌ام؛ همان کار پیغمبر را دارم دنبال می کنم؛ می خواهم همان ارزشها و همان پایه‌های اعتقادی و عملی جامعه را در این دوران مستقر کنم. و علی مستقر کرد و می کرد؛ هزینه‌اش را هم امیرالمؤمنین پرداخت. هزینه این کار، وقوع سه جنگ بود. امیرالمؤمنین ایستاد. بدیهی است که امیرالمؤمنین حق خلافت را متعلق به خودش می دانست؛ اما بعد از رحلت پیغمبر این طور نشد؛ در مقابل چیزی که حق خود می دانست، بیست و پنج سال هیچ حرکتی نکرد؛ اگر کسانی هم خواستند حرفی بزنند، آن‌ها را آرام نگه داشت. «آنک لقلق الوضین ترسل فی غیرسدد»، «ودع عنک نهبا صیح فی حجراته»؛ از این مطالب امیرالمؤمنین دارد. امیرالمؤمنین در مقابل آن مسأله بیست و پنج سال عکس العمل نشان نداد؛ اما در مقابل قضیه‌ای که به ظاهر کمتر از آن قضیه به نظر می رسد - مسأله عدالت اجتماعی، مسأله احیای اصول نبوی، دوباره بنا کردن بنای اسلامی مستحکمی که پیغمبر گذاشته بود - امیرالمؤمنین سه جنگ را تحمل کرد؛ جنگ جمل، جنگ صفین، جنگ نهروان. بینید این کار به نظر امیرالمؤمنین چقدر مهم بود. کار بزرگ امیرالمؤمنین این است.

امیرالمؤمنین در همین زمینه یک جمله دیگر دارد. بد نیست ما با معارف علوی کمی آشنا شویم. ایشان می فرماید: «لا تمن انکم رعاية الحق لعهد عن اقامة الحق علیه»؛ یعنی اگر کسی انسان مؤمنی است، انسان مجاهد فی سبیل الله است، زحمات زیادی داشته، جبهه بوده و کارهای بزرگی کرده، رعایت حق او بر شما واجب است. اگر در جایی این شخص تخطی و حقی را ضایع کرد، شما که مدیر و مسئول هستید، نباید آن حق واجب، مانع بشود از اینکه در موردی که تخطی کرده، حق اجرا نشود. بنابراین مسائل را از هم جدا کنید.

اگر کسی آدم خوبی است، شخص باارزشی است، سابقه خوبی دارد و برای اسلام و کشور هم زحمت کشیده؛ خیلی خوب، حق او مقبول و محفوظ و ما مخلص او هستیم؛ اما اگر تخطی کرد، رعایت آن حق نباید موجب شود تخلفی که انجام داده، نادیده گرفته بشود. این، منطق امیرالمؤمنین است.

حضرت علی از پذیرش ظرف حلوایی که اشعث بن قیس منافق به عنوان هدیه اما در واقع به عنوان رشوه به طلب انجام کاری برای وی آورد امتناع کرد و او را

مورد عتاب قرار داد و گفت: آیا از راه دین خدا آمده‌ای که مرا بفریبی؟ آیا درک نکرده نمی فهمی یا دیوانه‌ای؟ که از این راه می خواهی مرا بفریبی؟ (خطبه ۲۱۵ ترجمه دشتی).

حضرت علی با وجودی که در جایگاه خلافت مسلمانان قرار داشت، اما از مردم می خواست که به رسم سلاطین ستمگر، او را در مقام خلافت ستایش نکنند، بلکه در امور با وی مشورت و او را همراهی کنند. سپس آسیب‌های ستایش از روی تملق را بیان می کند که چگونه مانع انجام حق می گردد. این حالت را که مردم گمان برند زمامداران دوستدار ستایش‌اند و کشورداری آنان بر کبر و خودپسندی استوار است را از پست‌ترین حالات زمامداران می داند (نهج البلاغه خطبه ۲۰۷).

وَمَنْ كَلَامٌ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا عَوْتَبَ عَلَى التَّسْوِيَةِ فِي الْعَطَا:
أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيْتُ عَلَيْهِ؟ وَ اللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَ مَا أَمْ نَجَمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا، [وَ] لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ. [ثُمَّ قَالَ] أَلَا وَ إِنَّ إِيَّاهُ الْمَالُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَنْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَ يَكْرُمُهُ فِي النَّاسِ وَ يَهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ؛ وَ لَمْ يَضَعِ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ لَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ، إِلَّا حَزَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَ كَانَ لِغَيْرِهِمْ وَ دُهُمُ، فَإِنَّ زَلَّتْ بِهِ التَّلْعُلُ يَوْمًا فَاحْتِاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ، فَشَرُّ خَلِيلٍ وَ أَلَمُّ خَدِيوٍ (همان خطبه ۱۲۶).

این سخن را هنگامی ایراد فرمود، که رعایت مساوات را در عطایای بیت المال، بر او ایراد گرفتند و جمعی از بی خبران توصیه به تبعیض نمودند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۳۰۲).

۴-۲. اجرای عدالت و پرهیز از تبعیض

همان گونه که از عنوان خطبه، پیداست، هدف از ایراد این خطبه پاسخ به کسانی بوده است که از سر دلسوزی، خدمت امام عرض کردند: سزاوار است اموال بیت المال را در آغاز حکومت خود در میان رؤسا و اشراف و سران قبائل و افرادی که می توانند ضرباتی بر پایه حکومت وارد کنند، تقسیم کنی و آنها را نسبت به دیگران سهم بیشتری دهی تا پایه‌های حکومت محکم شود، امام در پاسخ آنها به دونکته اشاره فرمود: نخست این که: من هرگز نمی توانم از طریق ظلم و ستم و تبعیض و دادن حق کسی به دیگری پایه‌های حکومت خود را محکم کنم و از طریق گناه به حق و عدالت برسم. دیگران این که: آن‌ها که دست به چنین کاری می زنند در

پایان گرفتار ناسپاسی همان کسانی می‌شوند که به آنها خدمت کرده‌اند (همان منبع، ص ۳۰۲، ۳۰۱).

مرحوم «کلینی» در آغاز روایتی که از این خطبه آورده است از «ابی مخنف» چنین نقل می‌کند: گروهی از شیعیان خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رسیدند، عرض کردند چه مانعی دارد که اموال بیت المال را بیرون آوری، و در میان رؤسا و اشراف تقسیم کنی، و آنها را بر ما برتری بخشی (وسهم ما را به آنها دهی) تا پایه‌های حکومت محکم شود سپس به برنامه تقسیم بالسویه و عدالت در رعیت باز گردی؟! امام علیه السلام از این پیشنهاد ناراحت شد و این خطبه را ایراد فرمود و با صراحت گفت: «برای رسیدن به یک هدف مقدس نباید از وسیله نامقدس و گناه آلود استفاده کرد، که این کار با منطق اسلام سازگار نیست. آیا به من پیشنهاد می‌کنید که برای پیروزی خود، از جور و ستم در حق کسانی که بر آنها حکومت می‌کنم، استمداد جویم؟!»

مگر هدف حکومت، اجرای عدالت نیست؟ چگونه شما پیشنهاد می‌کنید که با ظلم و ستم، پایه‌های حکومت را محکم کنم؟! این تناقضی است آشکار، و پیشنهادی است بر خلاف رضای پرورگار (همان منبع، ص ۳۰۶).

امام علیه السلام به بیان مفاسد این کار (تبعیض و جور و ستم و تقسیم ناعادلانه بیت المال) پرداخته، چنین می‌فرماید: «آگاه باشید! بخشیدن مال در غیر موردش، تذبذب و اسراف است هر چند ممکن است این کار در دنیا سبب سربلندی کسی که آن را انجام داده است شود، ولی در آخرت، موجب سرافکنندگی وی خواهد گشت، این کار او را (چند روزی) در میان مردم (دنیا پرست) گرامی می‌دارد ولی در پیشگاه خدا به زمینش می‌افکند!» (همان منبع ص ۳۰۸).

از خطبه بالا به خوبی استفاده می‌شود که امیرمؤمنان علیه السلام اصرار داشته‌اند بیت المال مسلمین همواره به طور مساوی در میان مسلمین تقسیم گردد و هیچ گونه امتیازی شریف بر وضع و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی و حتی سابقین در اسلام و حتی نیازمندان بر غیر آنها نداشته باشند.

در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز وضع به همین گونه بود و ظاهراً در عصر خلیفه اول همان روش ادامه یافت تا این که نوبت به «عمر» رسید. او تفاوت‌ها و تبعیض‌ها را بنیان نهاد و ملاحظات سیاسی و اجتماعی را در تقسیم بیت المال دخالت داد (همان منبع،

۳۱۰). «اضرب بطرفک حیث شئت من الناس فهل تبصر إلا فقیرا یکابد فقرا أو غنیا بدل نعمه الله کفرا أو بخبلا إتخذ البخل بحق الله وفرا أو متمردا کأن بآذنه عن سمع المواعظ وقرأ» (نهج البلاغه خطبه ۱۲۹).

به هر سو که می‌خواهی نگاه کن آیاجز فقیری که با فقر دست به گریبان است یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران کرده، یا بخیلی که بخل رادر ادای حقوق الهی سبب فزونی ثروت شمرده یا گردن کشی که گوش او از شنیدن اندرزها، کر است، شخص دیگری را می‌بینی؟

به هر حال امام علیه السلام عموم مردم را در این خطبه مخاطب ساخته و هشدارهای مهمی در باره ناپایداری دنیا و فساد جامعه می‌دهد، می‌فرماید: «ای بندگان خدا شما با آنچه از این دنیا مورد علاقه شماست میهمانانی هستید برای مدتی معین و بدهکارانی هستید مورد بازخواست سرآمدی کوتاه دارید، و اعمال نزد خدا محفوظ است». (مکرم شیرازی، ۱۳۸۵ ص ۳۷۸)

هنگامی که خلیفه وقت بیت المال را در میان اطرافیان خود تقسیم کند و اقوام و بستگان ناصالح خویش رادر پست‌های حساس بگمارد، فرماندار منصوب او علنا شراب بنوشد، و در حال مستی در محراب برای نماز جماعت حاضر شود و افراد دیگر مرتکب اعمال شنیع شوند، چه انتظاری از توده‌های مردم می‌رود مگر اسباب سلطه شیطان، دنیا پرستی و هوسرانی نیست؟ هنگامی که این امور گسترش یابد، سلطه شیطان سهل و آسان است. کار به جایی رسیده بود که طبق روایتی فرزند عمر ابن خطاب به اتفاق بعضی از فرزندان ابوبکر و سعد بن ابی وقاص خدمت علی در دوران حکومت رسیدند و تقاضا کردند که آنها را بر دیگران برتری دهد و سهمشان را از بیت المال فزونی بخشد، امام علیه السلام برفراز منبر قرار گرفت و مردم گرد او را گرفتند سپس خطبه مشروحه خواند و همه را از این گونه تقاضاها بر حذر داشت و فرمود: «کار شما به جایی رسیده که اگر بخواهم جلوی این گونه تبعیض‌ها را بگیرم، می‌گویند فرزند ابوطالب ستم روا داشت و از دادن حق ما مضایقه کرد، من می‌دانم شما چه می‌خواهید و با چه وسیله می‌توانم شما را قانع کنم ولی هرگز اصلاح کار شما را به فساد خودم خریدار نیستم».

امام در این تعبیرهای گویا و زیبا انگشت روی چهار گروه محروم یا منحرف، که اساس فساد و ویرانی جامعه را تشکیل می‌دهند، می‌گذارد: نخست فقیرانی که

در چنگال فقر گرفتارند، فقری که گاه انسان را به کفر می کشاند و اغنیایی که چنان در ناز، نعمت، لذت و شهوت فرورفته اند که همه چیز را به فراموشی سپرده و غرق کفران شده اند و بخیلانی که چنین می پندارند بخل سبب فزونی ثروت و سرمایه است و گردنکشان مست و مغروری که گوششان بدهکار سخن حق نیست. تعبیر زیبای امام علیه السلام که می گوید: به هر سو می خواهی نگاه کن غیر از این گروه ها شخص دیگری را نمی یابی، دلیل بر این است که فقر و فساد آنچنان فرا گیر شده بود که در همه جا آثارش نمایان، و دلیل این فراگیری همان است که در بالا به آن اشاره شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۳۸۲-۳۸۱).

امام علی علیه السلام در خطبه ۳ نهج البلاغه می فرماید: «آگاه باشید، سوگند به خداوندی که دانه را شکافت و انسان را آفرید اگر آن جمعیت بسیار برای بیعت حاضر نمی شدند و نبود پیمانی که خداوند بر دانشمندان آگاه گرفته که سیری ستمگر و گرسنه ای ستمدیده را نپسندند، حتماً مهار شتر خلافت را بر کوهان آن بر می انداختم و آخر خلافت رابه کاسه اول آن (زمان خلفا) آب می دادم».

در این عبارت علی علیه السلام دو اصل را پایه به دست گرفتن حکومت قرار داده یکی شرکت و پذیرفتن مردم، دوم برقراری عدالت و جلوگیری از ظلم (رحمانی، ۱۳۷۹ ص ۳۹).

یکی از برنامه های روشن حکومت علوی، برقراری عدالت و احقاق حق مظلومان و برخورد شدید با تبعیض ها، انحصارات، رانت خواری ها، و پایمال کنندگان اموال عمومی بوده است. امام در روز دوم خلافت، سیاست های خود را در این زمینه به اطلاع مردم رساند: «سوگند به خدا (اگر بخشیده عثمان را بیابم) به مالک آن باز گردانم». (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۳، ص ۹۰)

اگر چه از آن زن ها شوهر داده و کنیزکان خریده شده باشد؛ زیرا در عدل و درستی، وسعت و گشایش است و آن که عدالت را بر نتابد، ستم را سخت تر یابد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵).

کلبی می گوید: آنگاه فرمان داد همه سلاح هایی را که در خانه عثمان پیدا شده بود و آنها را علیه مسلمانان به کار گرفته بودند، بگیرند و در بیت المال نهند. همچنین مقرر فرمود، شتران گزین (نجائب) زکات را که در خانه اش بود، تصرف کنند و شمشیر و زره او را هم بگیرند؛ اما کاری به سلاح هایی که در خانه عثمان بود و بر

ضد مسلمانان از آن استفاده نشده بود، نداشته باشند و از تصرف همه اموال شخصی عثمان که در خانه اش و جاهای دیگر است، خودداری شود. نیز دستور فرمود اموالی که عثمان به صورت پاداش و جایزه به یاران خود و هر کس دیگر داده است، برگردانده شود. چون این خبر به عمرو بن عاص رسید، برای معاویه نوشت: «هر چه باید انجام دهی انجام بده که پسر ابی طالب همه اموالی را که داری از توجدا خواهد کرد؛ همان گونه که پوست عصا و چوب دستی رامی کنند». (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۳، ۱۳۶-۱۳۵)

امام علیه السلام، مالک را به شدت از رانت جویی اطرافیانش بر حذر می دارد: «و بدان که والی را خویشاوندان و نزدیکان است و در ایشان خوی برتری جویی و گردنکشی است و در معاملات با مردم رعایت انصاف نکنند. ریشه ایشان را با قطع موجبات آن صفات قطع کن؛ به هیچ یک از اطرافیان و خویشاوندان زمین را به اقطاع مده؛ مبادا به سبب نزدیکی به تو پیمانی ببندند که صاحبان زمین های مجاورشان را در سهمی که از آب دارند یا کاری که باید به اشتراک انجام دهند، زیان برسانند و بخواهند بار زحمت خود بر دوش آنان نهند؛ پس لذت و گوارایی نصیب ایشان شود و ننگ آن در دنیا و آخرت بهره تو گردد». امام علیه السلام در یک کلام انحصار طلبی دولت را نفی می کند؛ آنجا که به مالک می فرماید: «ایاک و الاستثار بما للناس فیه اسوه» پرهیز از این که به خود اختصاص دهی، چیزی را که همگان رادر آن حقی است. «آن حضرت در توصیف رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمُؤْمِنُ سَبْرُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرَّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْقَصْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ؛ راه و رسم او (رسول خدا) اعتدال، روش او صحیح و متین و سخنانش روشنگر حق از باطل و حکمش عادلانه بود».

بنابراین بر همه - حکومت، حاکمان، کارگزاران و عموم مردم - لازم است تا با پیروی از سنت و سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام همواره در امور فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و عبادی از افراط و تفریط دوری کنند و اساس برنامه ها و تصمیم گیری ها و سیاست ها را بر پایه اعتدال و میانه روی تنظیم کنند تا راه راست و نجات را بیابند. حکومت باید در تمام سیاست گذاری ها و عملکردها از این مرز خارج نشود و دستورهای حکومتی خود را همانگونه که امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به کارگزاران خود سفارش فرموده، بر اساس این اصل مهم صادر کند و در مسائل فرهنگی و تربیتی نیز زمینه هر گونه افراط و تفریط را از بین ببرد و

بسترهای لازم را برای رعایت اصل اعتدال و شکوفایی استعدادهای انسانی و تربیت دینی مهیا سازد (باباپور، محمد، ۱۳۹۴، ۱۷۶).

زامداران عادل، جامعه را به امنیت، رفاه و برکت می‌رسانند و سرچشمه خیر برای مردمانند و زمامداران فاجر وسیله هلاکت مردمانند. امیرمؤمنان علی علیه السلام ضمن خطبه‌ای هنگام اردو کشی به شام برای پیکار با معاویه بن ابی سفیان و قاسطین چنین فرموده است: «انْقُوا لِلَّهِ عِبَادَ اللَّهِ وَأَطِيعُوهُ وَأَطِيعُوا إِمَامَكُمْ فَإِنَّ الرَّعِيَّةَ الصَّالِحَةَ تَنْجُو بِالْإِمَامِ الْعَادِلِ أَلَا وَإِنَّ الرَّعِيَّةَ الْفَاجِرَةَ تَهْلِكُ بِالْإِمَامِ الْفَاجِرِ» (نهج البلاغه، خطبه ۸۷). از خدا بترسید و از امام خود فرمان برید که مردم صالح به وسیله پیشوای عادل نجات می‌یابند و بدانید که مردم فاجر به وسیله پیشوای فاجر هلاک می‌شوند. بنابر اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام جز آنان که عدالت را بر خود گماشته‌اند و عدالت حاکم بر اندیشه و کردار و رفتار آنان است، کسی نمی‌تواند حق و عدل را به درستی برپا دارد. آن حضرت فرموده است: «قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أَمَّهَا وَلَا مَظَنَّةً إِلَّا قَصَدَهَا قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زَمَامِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَإِمَامُهُ يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ نَقَلَهُ وَيُنْزِلُ حَيْثُ كَانَتْ مَنْرَلُهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۸۷). عدالت را بر خود گماشته؛ نخستین نشانه آن این است که هوی و هوس را از دل برداشته؛ حق را ستاید و به کار بندد؛ کار نیکی نیست که ناکرده گذاشته؛ و درجایی گمان‌فایده‌تی نبرده جز آن که برای رسیدن بدان همت گماشته؛ خود را در اختیار کتاب خدا نهاده؛ آن را راهبر و پیشوای خود قرار داده؛ هر جا گوید بارگشاید و هر جا که فرمان دهد، فرود آید.

توان هر کس به هر پست از مقام‌های زمامداری که می‌رسد، باید توان و شایستگی لازم برای آن مقام را داشته باشد؛ یعنی توان تحمل بار سنگین امانت اداره مردم؛ گشادگی سینه؛ توانایی تحمل مخالفان؛ شجاعت لازم در تصمیم‌گیری و ایستادگی؛ صلابت و استواری در امور؛ مصمم بودن در راهبری؛ توان ایستادگی در برابر مشکلات و نامالایمات؛ صبر و استقامت بر مصیبت‌ها و نعمت‌ها؛ صبر در برابر مصیبت‌ها؛ صبر بر طاعت خدا؛ و توانایی حفظ حدود خدا و مرزها؛ پاسداری از حقوق مردم و قوانین مقررات داشته باشد. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ؛ ای مردم! سزاوارترین افراد برای حکومت کسی است که بدان توانا تر باشد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳).

کسی که توان لازم برای اداره امور را ندارد و به آسانی زیر بار کار یا این و آن می‌رود و زمام امور از کف او بیرون می‌رود، گرفتار تزلزل و پریشانی و تصمیم‌ها و اقدامات متناقض می‌گردد (باباپور، محمد، ۱۳۹۴، ۱۸۹-۱۸۸).

یکی از مهمترین وظیفه حکومت اسلامی، فراهم آوردن زمینه رفاه، آسایش و تأمین معیشت مردم است. حکومت باید با فقرزدایی و تأمین معاش مردم، آسایش و آرامش آنان را فراهم نماید.

حضرت امام علی علیه السلام به رفاه عمومی توجه داشت و آبادانی سرزمین‌ها و تأمین زندگی شرافتمندانه مردم را از وظایف خود می‌دانست. آن حضرت می‌فرماید: «وَنُظْهَرُ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُوكَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱).

در اینجا نمونه‌ای از برخورد امیرالمؤمنین علی علیه السلام را با رشوه خواری بیان می‌کنیم (عبداللهی، ۱۳۸۵، ۳۸). امام می‌فرماید: شب هنگام، کسی به دیدار ما آمد (اشاره به اشعث بن قیس دارد که قرار بود فردای آن روز دادگاه اسلامی به پرونده وی رسیدگی کند) که ظرفی سرپوشیده پر از حلوا داشت و معجونی در آن ظرف بود. چنان از آن متنفر شدم که گویا آن را با آب دهان مار سمی یا قی کرده آن مخلوط کرده‌اند! به او گفتم: هدیه است؟ یا زکات یا صدقه که این دو بر ما اهل بیت پیامبر حرام است؟ گفت: نه زکات است، نه صدقه، بلکه هدیه است. گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگریند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی یا هذیان می‌گویی؟ به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان‌هاست، به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای به ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد! همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست تر است! علی را با نعمت‌های فناپذیر ولذت‌های ناپایدار چه کار؟ به خدا پناه می‌بریم خفتن عقل وزشتی لغزش‌ها و آزاری می‌جوییم (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵).

خلاصه و نتیجه گیری

پدیده فساد، با به وجود آمدن دولت در جوامع به وجود آمده است. در حال حاضر نیز این پدیده از مهم‌ترین پدیده‌های منفوری است که به علت گستردگی اثرات منفی آن بر جوامع، تمامی کشورهای دنیا با سطوح مختلف با آن روبرو هستند.

اندیشمندان و محققان حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی در پی یافتن راههایی برای کنترل و مدیریت این پدیده بوده و هستند تا بتوانند آثار آن را کمتر نمایند. مکاتب الهی و غیرالهی (بشری) نیز به علت اهمیت و فراگیر بودن پدیده فساد راهکارهایی را برای پیروان خود ارائه داده‌اند.

دین اسلام نیز به عنوان دینی کامل که به دنبال سعادت فردی و اجتماعی بشر است راهکارهای اجرایی برای پدیده فساد اقتصادی ارائه نموده است؛ به طوری که در تمامی منابع فقهی اعم از قرآن، روایات، سنت شواهد معتبری برای کنترل پدیده فساد مشاهده می‌شود. به طور کلی می‌توان موارد ارائه شده از طرف اسلام برای پدیده فساد را به دو بخش پیشگیری از فساد و نحوه برخورد با مفاصد تقسیم بندی نمود.

این پژوهش با استفاده از خطبه‌های مربوط به فساد در نهج البلاغه به دنبال فهم راهکارهای پیشنهادی امام علی علیه السلام در برابر پدیده فساد اقتصادی بوده است. سیره عملی و نیز گفته‌های امام علی علیه السلام نشان دهنده برخورد جدی با پدیده فساد اقتصادی است که این نشان از اهمیت این پدیده برای جامعه و حکومت می‌نماید.

از نتایج دیگر این پژوهش این است که در خطبه‌های نهج البلاغه امام علی علیه السلام بیشترین تمرکز را بر روی استفاده مناسب از بیت المال برای جلوگیری از فساد اقتصادی داشته است. این توجه نشان از پتانسیل بسیار بالای بیت المال در خلق پدیده فساد اقتصادی می‌نماید. تأکید بسیار زیاد بر حق الناس و بیت المال از طرف معصومین علیهم السلام نیز نشانه دیگری بر این امر است.

البته راهکارهای دیگری را نیز امام علی علیه السلام برای محدود نمودن و مدیریت فساد اقتصادی ارائه می‌نمایند که برخی از این فقرزدایی، برقراری عدالت و نیز پرهیز از رشوه خواری است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی
۳. ابن ابی الحدید، (۱۳۹۳)، شرح نهج البلاغه، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات اندیشه.
۴. باباپور، محمد مهدی، (۱۳۷۵) حاکمیت و حکمرانی در نهج البلاغه، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۵. رحمانی، محمد، (۱۳۷۹)، بیت المال در نهج البلاغه، حکومت اسلامی، تهران، انتشارات کیهان.
۶. رحیمیان، نرگس، (۱۳۹۳) بررسی فساد اقتصادی و راههای مبارزه با آن، تهران، مجله اقتصادی شماره ۹ و ۱۰ آذر و دی ۹۳.
۷. عبدالهی، محمد حسن، (۱۳۸۵)، اصلاحات علوی، قم: دفتر عقل، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۸. مکارم شیرازی و همکاران، (۱۳۸۵)، پیام امام امیرالمؤمنین، تهران، دارالکتاب الإسلامیه.
۹. داگلاس سی، نورث. جان جوزف، والیس. باری آر. وینگاست (۱۳۹۶) خشونت و نظم‌های اجتماعی، ترجمه خیرخواهان، جعفر. مجیدزاده، رضا، چاپ اول، تهران، انتشارات دنیای اقتصاد، چاپ اول.
۱۰. راغفر، حسین (۱۳۹۲)؛ دولت و فساد و سیاست‌های کنترلی؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات نقش و نگار.
۱۱. نورث داگلاس، والیس جوزف، وب استیون و وینگاست باری (۱۳۹۵)، در سایه خشونت، مترجمان: محسن میردامادی و محمد حسین نعیمی پور، چاپ دوم، تهران، انتشارات روزنه.
۱۲. آکرمن، س. ر. (۱۳۹۲). فساد و دولت و فرصت‌های اجتماعی ترجمه حسین راغفر. تهران: انتشارات نقش و نگار.

راهکارهای نهادینه‌سازی فرهنگ اسلامی در جامعه از منظر قرآن کریم

فاطمه اسحاقی^۱

چکیده

در این نوشتار با استفاده از آیات قرآن کریم، مراحل و روش‌های نهادینه‌سازی فرهنگ اسلامی به صورت دسته‌بندی بیان شده است. این راهکارها به ۷ قسمت اصلی تقسیم شده که عبارت است از: ضرورت اصلاح پایه‌های اعتقادی، ضرورت توجه به خودشناسی، نفی عقاید و سنت‌های جاهلی و ایجاد بینش برتر بین مردم، نفی انجام اعمال ناشایست و تشویق به انجام اعمال شایسته، آگاهی دادن به اغراض شیطان و عواقب پیروی از او، نفی ضد ارزش‌ها و نشر ارزش‌ها در جامعه، بیان معارف والا به صورت غیر مستقیم. در این مقاله سعی شده است تا با بهره‌گیری از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام به تبیین راهکارهای اساسی قرآن کریم در نهادینه‌سازی و ترویج فرهنگ اسلامی پرداخته شود.

واژگان کلیدی: فرهنگ‌سازی، راهکارهای فرهنگ‌سازی، فرهنگ اسلامی، فرهنگ قرآنی، نهادینه‌سازی فرهنگ.

۱. فاطمه اسحاقی، طبله سطح ۲ مدرسه علمیه حضرت آمنه علیها‌السلام ، @feshaqi13011@gmail.com، کارشناس ارشد علوم قرآن

عملی کردن هر امر مهمی نیاز به فرهنگ‌سازی و ایجاد زمینه مناسب برای رشد و ادامه آن دارد. قرآن کریم برای تغییر فرهنگ جامعه و ایجاد فرهنگ اسلامی به تبیین شاخصه‌های مورد نیاز بشر می‌پردازد: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (ص/۸۷). همچنین هر شخص با پایه‌گذاری سنت‌های نیک، از آن بهره‌مند می‌شود.

از مهمترین هدف‌های دسته‌بندی و به دست آوردن راهکارها و شاخصه‌های مهم فرهنگ‌سازی به روش قرآن، نهادینه‌سازی فرهنگ قرآنی و بهره‌بردن از آموزه‌های قرآن کریم است. امید است، با به کار بستن حکمت‌های الهی در جامعه اسلامی بتوان به ارزش‌های والای انسانی دست یافت و به عنوان جامعه‌ای نمونه، دیگر جوامع را تحت تأثیر فرهنگ اصیل اسلامی قرار داد. از آنجا که فرهنگ امر مهمی در شناسایی هویت هر جامعه به حساب می‌آید، در این زمینه کتاب‌های مهمی به نگارش در آمده است. در زمینه فرهنگ اسلامی نیز کتاب‌ها و مقالاتی با موضوع فرهنگ و قرآن نوشته شده است که مؤلفه‌های فرهنگ اسلامی را در بر دارد. با این وجود تاکنون تألیفات گسترده در این زمینه صورت نگرفته و هنوز جای کار بیشتری می‌طلبد. به دلیل اینکه نهادینه‌سازی فرهنگ، تأثیر فراتری در پایدار ماندن آن در جامعه دارد، لذا در این نوشتار بر آنیم راهکارهای فرهنگ‌سازی برگرفته از قرآن به منظور نهادینه‌سازی آن بیان شود.

فرهنگ اسلامی

روشن است امروزه فرهنگ اسلامی که نشان‌دهنده فرهنگی بر پایه اسلام و قرآن است، به مراتب بیش از سایر فرهنگ‌ها مورد توجه است. این امر لزوم مراجعه به فرهنگ برخاسته از آموزه‌های اسلام را دو چندان می‌کند. امام خمینی ره معتقد است که فرهنگ، مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت‌هاست و بالاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت دارد و هویت آن جامعه را تشکیل می‌دهد، فرهنگ آن جامعه است و با انحراف آن، هر چند جامعه قدرتمند و قوی باشد، پوچ و میان‌تهی است. (نگارش، دشمن‌شناسی از دیدگاه امام خمینی ره، ص ۶۷)

کمتر مفهومی به اندازه فرهنگ که از مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی است، در معرض تفسیرها و تعریف‌های گوناگون قرار گرفته است. تا جایی که حدود چهارصد

تعریف از آن ارائه کرده‌اند. (اسدی، ۱۳۸۸، ص ۳۴) واژه فرهنگ به معانی متعدد از جمله؛ ۱. ادب ۲. دانش ۳. مجموعه آداب و رسوم ۴. مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم (معین، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۵۳۸) و نیز تربیت، به معنی فرهنگ که علم، دانش و ادب باشد، ۳. معنا شده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۷۱۳۲) با توجه به توضیحات عنوان شده اگر بخواهیم از واژه‌ای قرآنی استفاده کنیم که با فرهنگ گستره معنایی نزدیکی داشته باشد، می‌توان از واژه سنت نام برد. سنت به معنای راه و روش، قانون و آیین، بیان شده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۳۷۷۵) هم چنین السنن: جمع سنه و السنن - سة الطریقه آمده است (سعدی، ۱۴۰۸، ق، ص ۱۸۴).

در اصطلاح نیز سنه النبی: راه و روشی که پیامبر ص آن را انتخاب کرده، آمده است. همچنین درباره سنه الله، به حکمت خدا و به روش اطاعت از او گفته می‌شود: «سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (الفتح/۲۳) (اصفهانی، ۱۴۱۲، ق، ص ۴۲۹). درباره روایت «فمن رغب عن سنتی فلیس منی» (احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ق، ج ۱، ص ۴۹۹) نیز گفته شده منظور این است که هر کس طریق مرا رها کند و روشی غیر از آن اتخاذ نماید [از من نیست] (سعدی، ۱۴۰۸، ق، ص ۱۸۴).

در واقع ترکیب دو واژه فرهنگ و سنت، فرهنگی اسلامی و برگرفته از قرآن را ارائه می‌دهد. فرهنگی غنی آمیخته با فرهنگ ایرانی که راهکارهای ساختن جامعه‌ای قرآنی و آرمانی را برای پویندگان آن ارائه کرده است.

بنابراین می‌توان گفت: از آنجا که مهمترین مؤلفه‌های فرهنگ شامل جهان‌بینی، ارزش‌ها، ایدئولوژی، هنجارها، تکنولوژی مادی و اجتماعی و نمادها است. (اسدی، ۱۳۸۸، ص ۴۲) سعی شده در این مقاله به بیان راهکارهای نهادینه‌سازی فرهنگی برگرفته از اسلام و قرآن پرداخته شود و نیز جهان‌بینی‌ها و ارزش‌هایی که پیرامون قرآن و معرفت فرهنگ اسلامی است رادر بر بگیرد.

لزوم بهره بردن از قرآن کریم قرآن کریم

طبق آیه ۸۹ سوره نحل، خود را «تَبَيَّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» معرفی می‌کند که نشان‌دهنده وجود گنجینه‌ای غنی از معارف والا در قرآن کریم است. معارفی که با بهره بردن از آن بشر از هر هدایتی بی‌نیاز می‌شود. چنانکه علامه طباطبایی درباره «لکل شیء» برای بشر باور است که «مراد همه آن چیزهایی است که مربوط به امر هدایت است، اعم از

آنچه مردم بدان احتیاج دارند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲، ص ۳۲۴). در واقع قرآن حکیم، قانون طبیعت است قانونی که هرگز در آن تغییر و تبدیلی نیست، نه نقضی دارد تا اصلاح شود و نه زمانی بر آن می‌گذرد تا قابل نسخ و نقض باشد؛ بلکه قانونی است ازلی و ابدی، همچون خود خدا. پس اگر پیامبر و امامان معصوم مسلمانان را بارها به خواندن قرآن و اندیشیدن درباره آن سفارش فرموده‌اند، به این دلیل بوده و هست که برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت راهی جز اجرای قانون قرآن وجود ندارد (ابن طاووس، ۱۳۸۱، ص ۲۸ و ۲۹).

راهکارهای قرآنی جهت نهادینه‌سازی فرهنگ اسلامی

۱. ضرورت اصلاح پایه‌های اعتقادی

بدون شک یکی از امور مهم نهادینه‌سازی فرهنگ قرآنی ایجاد فضایی برپایه‌های صحیح اعتقادی است تا درسایه آن به نشر فرهنگ اصیل قرآنی پرداخته شود. زیربادهی است که اگر انسان اعتقاد به امری نداشته باشد از آن تبعیت نمی‌کند. از مهمترین امور اعتقادی که در قرآن به آن اشاره شده است عبارتند از:

۱.۱. توحید: آیات فراوانی به ضرورت پذیرش این اصل اساسی تأکید می‌کند. سوره اخلاص که در روایات به عنوان شناسنامه خداوند معرفی شده است (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۵۵)؛ توصیف دقیقی از ذات و صفات و افعال باری تعالی ارائه می‌دهد و همانطور که علامه طباطبایی در تفسیر این سوره می‌فرماید: «و هو التوحید القرآنی الذی یختص به القرآن الکریم و یبنی علیه جمیع المعارف الإسلامیة». و آن [سوره توحید] توحید قرآنی است که به قرآن کریم اختصاص دارد و تمام معارف اسلامی بر پایه آن بنا شده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، ص ۳۸۷). بنابراین تلاش در درک معارف اسلامی، هرچند با فهم عمیق یک سوره از قرآن باشد انسان را از نظر اعتقادی به درجه‌ای عالی می‌رساند، توجه به این امر مقدمه نهادینه‌سازی فرهنگ ناب اسلامی در وجود هر فرد است. از امور مهمی که ذیل توحید مورد توجه قرار می‌گیرد عبارتند از:

نظارت و نزدیکی خداوند: انسان در سایه پذیرش ایمان به خدای یگانه به این امر نیز باید دقت کند که در همه حال اعمال او مورد توجه و نظارت خداوند قرار می‌گیرد که این مخفی نبودن نوعی خودکنترلی به دنبال دارد. همانگونه که در تفسیر سوره (ق/۱۶): «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلْمُ مَاتُوسُوسٍ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ

خَبَلٍ الْوَرِيدِ» آمده است: «لا یخفی علیه شیء من خفیاته» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۳۸۳)، این بینش را ایجاد می‌کند که محضر احترام دارد و از آنجا که تمام عالم محضر خدا است؛ ارتکاب معصیت، مخالفت با کسی است که انسان در محضر او قرار دارد؛ یعنی خداوند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۳۸۳)، پس نباید مرتکب گناه شد. نهادینه شدن این دیدگاه بینشی را ایجاد می‌کند که انسان خودش را نگهبان فکر و عمل خویش ببیند و از پاسبانان خارجی بی‌نیاز گردد. در واقع توجه به این امر راهکاری است، جهت نهادینه کردن احترام نسبت به خدا که خود گامی اساسی ترک گناه و قرب به خدا است.

توکل بر خدای یگانه: توکل از اموری است که قرین ایمان است و همانطور که خداوند می‌فرماید: «وَ مَا لَنَا أَلَّا نَتَّوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَّوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (ابراهیم/۱۲) باید توجه داشت غیر مؤمن نمی‌تواند متوکل حقیقی باشد، چون کسی که دارای توکل حقیقی است، فکر می‌کند که همه امور به دست خدا است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۵). پس از آنکه انسان فهمید خداوند از رگ گردن به او نزدیک‌تر است، به ذات احدیت توکل می‌کند؛ چه آنکه خواسته‌اش محقق شود یا نشود. این بینش نوعی بینش توحیدی است که فرد به آرامش حقیقی دست می‌یابد. چرا که اگر شخص با توکل آغاز کند و پس از تلاش و وصول به نتیجه را به خدا واگذار کند دیگر دچار نگرانی نمی‌شود. در نتیجه توجه به اینکه همه امور به دست خدا است، فرهنگ قرآنی توکل را نهادینه می‌سازد و به طبع آن فرد مؤمن را از دغدغه‌های کاذب به سمت آرامش سوق می‌دهد.

۱-۱-۱. بهره بردن از مطالب عقیدتی در قالب دعا: در حقیقت فرهنگ ابراز نیاز به درگاه خدا و مدد جستن از او یکی از آموزه‌های قرآنی است که راهکاری، جهت نهادینه‌سازی فرهنگ مدد جستن از خدا در امور مختلف است. فرهنگی که می‌آموزد بنده همواره به ربّ العالمین نیاز دارد و تنها باید مسکین درگاه او باشد. در این صورت است که انسان تا حدی رشد می‌کند و درمی‌یابد که نیازمند توکل و طلب کردن از خدایی است که به امور خلق آگاه است و در رساندن مؤمن به خیر دین و دنیا سزاوارتر است.

در سوره الاسراء/۸۰ بیان شده است: «وَ قُلْ رَبِّ ادْخُلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَ اُخْرِجْنِي مُخْرَجَ

صَدَقَ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا» در این آیه داخل کردن را به خدا نسبت می‌دهد، اگر چه کار بنده است، زیرا از خداوند درخواست می‌کند که لطف خود را شامل حالش گرداند و او را به خیر دین و دنیا نزدیک گرداند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۴، ص ۱۵۹). در آیه الممتحنه/۵ نیز، شیوه درخواست کردن از خدا به روشی قرآنی بیان شده است و در پایان آیه به دو صفت عزیز و حکیم بودن خداوند اشاره کرده است: «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «مَا كَانَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ مُؤْمِنٌ إِلَّا فَقِيرًا، وَ لَا كَافِرٌ إِلَّا غَنِيًّا حَتَّى جَاءَ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام، فَقَالَ: «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا» فَصَبِرَ اللَّهُ فِي هَؤُلَاءِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۶۵۴). هیچ آدمی زاده مؤمنی نبود، جز اینکه فقیر بود و هیچ آدمی زاده کافر نبود جز اینکه توانگر بود تا ابراهیم علیه السلام آمد و عرض کرد: «پروردگارا، ما را وسیله آزمایش آن کسانی که کافرنند مساز» پس خدا در اینان اموال و حاجت مقرر داشت و در آنان هم اموال و حاجت مقرر داشت (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۰۳).

بنابراین با توجه به آیاتی که بیان شد، روشن می‌شود که توجه به اصل پذیرش توحید، سبب اطاعت از دیگر اوامر الهی می‌گردد. زیرا انسان به برنامه‌ای از سوی ربّ حکیم به او عطا شده است، ایمان دارد. در نتیجه هنگامی که توحید در قلب انسان نهادینه شود، موجب پدید آمدن اموری چون توکل بر خدا، حس نزدیکی به او و نیز اعتماد بر یاری خداوند که سبب ابراز درخواست از پروردگار است، خواهد شد.

در نتیجه این عقیده سبب نهادینه شدن فرهنگی می‌شود که هر آنچه معبود به انجام یا ترک آن امر کند بنده فرمان پذیرد و جامعه‌ای بر پایه فرهنگ معارف اسلامی بنا کند. بهره بردن از هدایت و دلایل روشن انبیاء: انبیای الهی همواره وظیفه بشارت و بیم دادن به مردم را به عهده داشتند، همانطور که در سوره النساء/۱۶۵ آمده است: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا». در واقع از جمله وظایف انبیاء و همچنین پیامبر اکرم (ص) بیان احکام و اوامر الهی است که پیروی از آن موجب رسیدن بندگان به هدایت الهی و فوز عظیم می‌شود. درحقیقت آنها به شرح قوانین اجتماعی پرداختند که از سوی پروردگار دریافت کرده‌اند.

بنابراین این امر پذیرش رهنمودهایشان را به دلیل وحیانی بودن آسانتر می‌کند. نمونه آن آیه ۹۰ و ۹۱ سوره نحل است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِبْتِئَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يُنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُتْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ». همانگونه که علامه طباطبایی بیان کرده: «خدای سبحان در این آیه ابتدا آن احکام سه‌گانه را که مهم‌ترین حکمی هستند که اساس اجتماع بشری با آن استوار نموده، ذکر فرموده است؛ زیرا از نظر اسلام مهمترین هدفی که در تعالیمش دنبال شده اصلاح عموم است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۷۶). در واقع پیروی از خط مشی فکری صحیح است که به اعمال انسان مؤمن جهت می‌دهد و بدون شک خط فکری که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده بهترین راهکار و آموزه جهت نهادینه‌سازی فرهنگی اصیل برپایه اعتقادی استوار است.

بنابراین از آیات فوق در می‌یابیم که همواره پیامبران به عنوان واسطه خلق و خدا برنامه‌های بشر را به آنها ابلاغ می‌نمودند و بیان‌کننده حدود الهی بودند؛ البته حدودی که نفعی برای خدای صمد ندارد و هر آنچه از سوی خدای حکیم به بشر ابلاغ می‌شود اطاعتش از سوی بنده موجب رسیدن به فوز عظیم است. اگر انسان دریابد که اطاعت از خدا و رسولش موجب رسیدن به رستگاری است و سرباز زدن از آن موجب عقوبت است، طبیعتاً با رغبت به سمت اطاعت از حدودالله می‌رود و با گوش جان وجودش را پذیرای دریافت سخنان حق می‌سازد. این امر راهکاری جهت نهادینه‌سازی بهره بردن از اوامر الهی در جریان زندگی بشر است، زندگی‌ای که علاوه بر بهره‌بردن از برترین فرهنگ، رنگ و بویی خدایی نیز دارد.

توجه دادن به معاد و بازگشت به سوی خدا: آیات متعددی در قرآن کریم به معاد و جمع شدن انسان‌ها در روز قیامت اشاره می‌کند، مانند: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (النساء/۸۷۵). همچنین سوره‌هایی مانند النبا به معرفی کیفیت قیامت می‌پردازد؛ این سوره متضمن خبر دادن درباره یوم الفصل، صفات آن و نیز استدلال بر حقیقت و تردیدناپذیری آن است. سپس به توصیف این روز همراه با ذکر حوادث مربوط به آن همچون احضار همگی مردم و جمع شدنشان در یکجا می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۵۶).

در نتیجه بدیهی است که خبر دادن از معاد و بازگشت به سوی خدا موجب تفکر

می‌گردد. اینکه هر فرد همراه با اعمالش برانگیخته می‌شود خود راهی است که انسان را به فرهنگ پیروی از بهترین راه سوق دهد. این راهکارها توسط انبیای معصومی که مصون از اشتباه‌اند. علاوه بر آن توجه به معاد انسان مؤمن را از غرق شدن در دنیای فانی باز می‌دارد و او را به سمت بهره بردن از فرهنگ جاوید قرآنی پیرو اعتقادی اسلامی سوق می‌دهد. در نتیجه توجه به این فرهنگ قرآنی جامعه‌ای آرمانی می‌سازد که الگوی بشریت قرار خواهد گرفت.

۲. ضرورت توجه به خودشناسی و خودسازی

یکی از راهکارهای نهادینه‌سازی فرهنگ اسلامی توجه به ضرورت خودشناسی است که نهایتاً به خداشناسی منجر می‌شود. همچنان که در روایتی از پیامبر ﷺ آمده: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» هر کس خودش را بشناسد، پروردگارش را شناخته است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۲). بنابراین تا خودسازی نباشد نور معرفت بر دل نمی‌تابد، و اصولاً این دو از یکدیگر جدا نیستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۹۵).

همچنین باید به این امر توجه داشت که خودسازی بر جامعه‌سازی مقدم است (مطهری، ج ۲۴، ص ۹۸). چراکه نهادینه کردن فرهنگ خودسازی گامی به سوی جامعه سازی است. چنانچه امام علی علیه السلام در ضرورت تربیت نفس می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يُبَدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ» هر کس خود را به عنوان پیشرو بر مردم قرار دهد، پس بر او لازم است تا تعلیم نفس خود را قبل از تعلیم دیگران آغاز نماید (سید رضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۱۷). اصلی که هر انسان با دستور کار خود قرار دادن آن از پیروی نفس اماره در امان می‌ماند.

با دقت در مطالب بالا می‌توان به این نتیجه رسید که پیش از جامعه سازی بایستی به اصل خودسازی توجه کرد. در این صورت است که می‌توان با نهادینه کردن فرهنگ اسلامی یعنی درونی سازی فضایل، به سمت ساختن مدینه فاضله پیش رفت. در ادامه آیاتی که به اصل خلقت انسان توجه دارد و خصوصیات طبیعی و باطنی را بیان کرده تا راهکاری جهت نهادینه کردن فرهنگ خودشناسی و خودسازی بیان می‌شود.

اشاره به خلقت انسان برای پند گرفتن: همان‌طور که در قرآن کریم سوره‌های متعددی از جمله (المؤمنون / ۱۵-۱۳) به کیفیت خلقت انسان اشاره

می‌کند، در روایات نیز به آن اشاره شده است. امام صادق علیه السلام در مورد عبرت گرفتن از خلقت به مفضل فرمودند: «اول عبرت‌ها تدبیری است که حق تعالی در جبین می‌فرماید: در رحم در حالی که او محجوب است در سه ظلمت: تاریکی شکم، تاریکی رحم و تاریکی بچه‌دان در هنگامی که او را چاره نیست در طلب غذایی و نه در دفع اذیتی و بلائی» (مفضل بن عمر، ۱۳۷۹، ص ۵۷).

این گونه آیات که به خلقت اولیه انسان اشاره دارد، نوعی توجه دادن انسان و گامی جهت خودسازی است. در واقع سبب می‌شود، آدمی بداند از چه آفریده شده و قرار است به چه جایگاهی نائل شود. سرکشی را کنار بگذارد و در کمال تواضع به رهنمودهای الهی گردن نهد. فرهنگ انسانیت را در خود نهادینه کند و غرایز حیوانی را کنترل کند. بنابراین توجه به این موضوع راهکاری است تا شخص را به تفکر وادارد و هدف از آفرینش در خلال توجه به مراحل آفرینش در بنده مؤمن نهادینه شود.

آگاهی دادن به خصوصیات باطنی و غریزی انسان: کسب آگاهی از خصوصیات ذاتی و طبیعت انسان موجب شناخت بهتر او از خود می‌شود زمانی که انسان درمی‌یابد در تنگنای زندگی و نعمت‌ها چگونه رفتار می‌کند. چنانکه خدای متعال در موقعیت‌های گوناگون به این امر اشاره می‌کند: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (15) وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ». (الفجر/ ۱۵ و ۱۶) این آیه نتیجه‌گیری از آیات قبل است و در آن، حال آدمی را در صورتی که نعمتش زیاد شود و از نعمت محروم باشد بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۷۲).

مؤمن حقیقی خواهد دانست چنین خصوصیتی دارد پس باید به دنبال راهی باشد که رضای خدا در آن یافت شود. به دنبال آن در نعمت‌ها و ابتلائات یکسان عمل می‌کند، همواره خدا را سپاس می‌گوید. در واقع با فهم چنین حالتی سعی خواهد کرد راضی بودن به رضای الهی را در نهادش نهادینه سازد و خوی ناسپاسی را از خود دور کند. همانا رضوان اندکی از جانب خدا بالاترین درجه برای مؤمن است: وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (التوبه/ ۷۲)

در واقع زندگی ایده‌آل انسانی، که هدف از خلقت انسان است زمانی به دست می‌آید که دستگاه ایدئولوژی با کمک دستگاه شناخت، زیر پوشش هدایت انسان

به کار بیفتد (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۸، ص ۶۲). این گونه آیات نیز به شناخت انسان از خود و در نتیجه به نهادینه‌سازی فرهنگ خودسازی کمک می‌کند. در نتیجه بنا بر فرموده امیرالمؤمنان علیه السلام که تربیت نفس بر تعلیم دیگران مقدم است، زیرا بدیهی است با شناخت نفس و نهادینه‌سازی تعالیم الهی در جان و دل، ترویج فرهنگ اسلامی به صورت عملی در جامعه اسلامی نیز میسر شود.

۳. نفی عقاید و سنت‌های جاهلی و ایجاد بینش برتر بین مردم

همانگونه که نهادینه‌سازی اعتقادات صحیح نیاز به پاک‌سازی اعتقاد نادرست دارد، یکی از روش‌هایی که قرآن کریم برای نهادینه‌سازی فرهنگ صحیح اسلامی به کار برده است، برکناری عقاید و سنت‌های جاهلی و در عوض بنیان نهادن سنت‌های الهی به روش‌های کارآمد است. در حقیقت همان‌گونه که تا زمین کشت از آلودگی‌ها و آفات زدوده نگردد، محصول سالمی نخواهد داشت. بنابراین خانه دل نیز به زدودن آلودگی‌ها نیاز دارد تا سنت‌های حقیقی جایی برای رشد و به ثمر رسیدن پیدا کنند. در ضمن در صورت وجود آفت دل و معارف حق در کنار هم مشخص است که پایبندی به هیچ یک نهادینه نخواهد شد، بلکه دودلی و تردید در وجود آدمی باقی می‌ماند. می‌توان نهادینه‌سازی این امر را به دو مرحله اصلی تقسیم کرد:

۱-۳. **بطلان سنت‌ها و عقاید نادرست شایع بین مردم:** گاهی برخی مردم از روی نادانی و یا عناد اعمالی را به نام دین انجام می‌دهند که خداوند آنها را نپسندد. عقل در این میان میزان مهمی جهت انتخاب و نهادینه کردن فرهنگ برتر اسلامی است.

از هدف‌های اسلام نیز پاک‌ساختن و تهذیب عقل و فکر بشر از خرافات و عقاید باطل است (صافی گلپایگانی، ۱۳۵۶، ص ۶۸). به عنوان مثال برخی مشرکین اموری را حرام و اموری را حلال می‌شمردند و آن را به خدا نسبت می‌دادند؛ در صورتی که این آیه بر عقیده نادرست آنان خط بطلان می‌کشد؛ همانطور که قرآن درباره احکام طعام می‌فرماید: «وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حَبْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَرِّعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حَرَمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (الأنعام/۱۳۸). در حقیقت این آیات احتجاج علیه مشرکین است همانگونه که علامه طباطبایی اشاره می‌کند: «الآیات تحاج المشركين في عدة من الأحكام في

الأطعمة و غيرها دائرة بين المشركين و تذكر حكم الله فيها» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۶۰). این آیات علیه مشرکین درباره عده‌ای از احکام حلال و حرام که در خوردنی‌ها میان مشرکین دایر بوده احتجاج نموده حکم خدا را در آنها بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۹۶).

همچنین در سوره الأعراف/۲۸ به نفی تقلید کورکورانه در مورد طواف می‌پردازد. در این مورد در تفسیر کشاف در بطلان این عمل زشت آمده است: «و كلاهما باطل من العذر. لأن أحدهما تقليد و التقليد ليس بطريق العلم. و الثاني افتراء على الله». علت بطلان این عمل [طواف به صورت عریان] این است که تقلید، طریق علم نیست و نیز افتراپی بر خداوند است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۹۹).

نمونه دیگر سوره المجادله/۲ است: «الَّذِينَ يظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مَن نَّسَأْتُهُمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ...». این آیه به نفی دیگر سنت‌های نادرست یعنی «ظهار» اشاره دارد. در ظاهر مردی به همسر خود می‌گفت «ظهرك على كظهر امي» یعنی «تو مثل مادرم بر من حرام هستی»؛ که این عمل در دوران جاهلیت رواج داشت و دین اسلام برای کسی که چنین عملی را انجام دهد، قائل به پرداخت کفاره شده است (هلالی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۳۴). در واقع درست است که گوینده این سخن قصد اخبار ندارد بلکه مقصود او انشاء است، یعنی می‌خواهد این جمله را به منزله صیغه طلاق قرار دهد، ولی به هر حال محتوای این جمله محتوایی بی‌اساس است، درست شبیه خرافه پسرخواندگی که در زمان جاهلیت بود که در آن بچه‌هایی را پسر خود می‌خواندند و احکام پسر را درباره او اجرا می‌کردند، که قرآن آن را نیز محکوم کرده، و سخنی باطل و بی‌اساس شمرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۴۱۰).

بنابراین این گونه آیات با براندازی سنت‌های نادرست به نهادینه‌سازی فرهنگ مناسب می‌پردازد. آیاتی که علاوه بر توجه به فرهنگ حاکم بر جامعه نسبت به جامعه جهانی اعلام می‌دارد عقاید باطل عقلاً و شرعاً قابل قبول نیست. روشن است، هر صاحب عقل سلیمی آنچه را می‌پذیرد که عقل نیز آن را نیکو می‌داند. گاهی عقاید و سنت‌هایی در جامعه کنونی نیز یافت می‌شود که قبح عقلی دارد. اما باز هم دنباله‌روهایی جذب می‌کند. مراجعه به آیات قرآن راهنمای مطمئنی است که انسان را از خطاهای پیاپی باز می‌دارد. آیاتی که بهترین فرهنگ‌ها که مطابق با حسن عقلی است را بیان می‌کند. توجه به این فرهنگ اصیل الهی که از جانب

خدا بیان شده در همه عصرها قابل تطبیق و بهره بردن است. با مطالعه و بررسی آیات ذکر شده می‌توان گفت که برای پایه‌گذاری فرهنگ نیک، در ابتدا باید آنچه مورد نکوهش خداوند متعال است، بیان و سپس نفی گردد تا زمینه لازم برای رواج فرهنگ برتر فراهم شود. پس از آن بایستی مبادرت به نهاده‌سازی و رواج فرهنگ اسلامی نمود.

۲-۳. تبیین عقاید و بنیان سنت‌های صحیح الهی: پیامبران معمولاً در مواقعی ظهور کرده‌اند که بشریت و دست کم محیط اجتماعی ظهور آنها، در یک پرتگاه خطرناکی قرار داشته و آنها سبب نجات و اصلاح اجتماع خود شده‌اند (مطهری، ج ۳، ص ۳۵۵). قرآن کریم شیوه‌های تربیتی و اصلاحی متعددی را جهت نهاده‌سازی سنت الهی به کار برده است. اساسی‌ترین آنها را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد:

۱-۲-۳. پاسخ منطقی به سؤال‌های مخالفان: دینی که کامل باشد برای پرسش‌ها و حتی شبهه‌های مخالفان پاسخ‌های منطقی بیان می‌کند تا آنها با روش صحیح با مبانی دین آشنا شوند. در میان ادیان موجود، تنها دین اسلام است که از این خصیصه برخوردار است. همانطور که در سوره الفرقان/۳۲ به یکی از بهانه‌جویی‌های مجرمان اشاره کرده است: کافران گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نمی‌شود (وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً) در دنباله همین آیه به آنها چنین پاسخ می‌گوید: ما قرآن را تدریجاً نازل کردیم تا قلب تو را محکم داریم، و آن را به صورت آیات جداگانه و آرام اما پشت سر هم بر تو وحی کردیم (كَذَلِكَ لِنُنَبِّئَكَ بِهٖ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۷۸ و ۷۹).

در واقع با توجه به مطالب فوق می‌توان دریافت که انسان با دریافت پاسخ سؤال‌هایش راحت‌تر به پذیرش سخنان و فرهنگ و حیانی روی می‌آورد و بهره بردن از این فرهنگ قرآن راهکاری جهت نهاده‌سازی فرهنگ اسلامی است. فرهنگی که نه تنها مانع ذهن پرسشگر حقیقت‌جو نمی‌شود، بلکه به آن پاسخی منطقی می‌دهد و عقل را از زوائد منحرف خالص می‌سازد، هرچند برخی از روی عناد تفحص کنند.

۲-۲-۳. اصلاح فرهنگ غلط و جایگزینی فرهنگ صحیح: در هر زمان

ممکن است اموری بین مردم مورد اهمیت قرار گیرد که نه تنها ارزش تقرب به خدا را در پی ندارد بلکه فرهنگی بی‌پایه و باطل است. قرآن کریم این نوع تصورات را اصلاح کرده است و بینش صحیحی به مردم عطا می‌کند؛ همانگونه که در سوره سبأ/۳۷ می‌فرماید: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمَلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ». در حقیقت این اشتباه بزرگی است که دامن گیر گروهی از عوام شده است که تصور می‌کنند آنها که در این جهان از نظر مادی گرفتار محرومیت‌اند، مغضوب و مطرود درگاه خدا هستند و آنها که در رفاه نعمت غوطه‌ورند، محبوب و مقبول او هستند؛ چه بسیار افراد محرومی که با این وسیله آزمایش می‌شوند و به برترین مقامات می‌رسند، و چه بسیار افراد متنعمی که اموال و ثروتشان بلای جانیشان و مقدمه مجازاتشان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۰۸).

با مطالعه و بررسی آیه مورد نظر چنین استنباط می‌شود که لازمه تقرب به خدا، بی‌اعتبار جلوه دادن امور مادی و اعتباربخشی به امور معنوی از جمله ایمان و عمل صالح است. در نتیجه توجه به این راهکار که مهمترین وسیله تقرب به خدا، ایمان و عمل صالح است به نهاده‌سازی شدن فرهنگ توجه به معنویات به جای مادیات کمک می‌کند.

فرهنگی که به بشریت بر اساس میزان انسانیت بها می‌دهد، نه آنچه کم و زیاد بودنش تفاوتی در میزان انسان بودن ایجاد نمی‌کند. به حقیقت کدام فرهنگ آسمانی و زمینی است که این چنین به معیار انسانیت توجه کرده باشد؛ چنانکه مکاتبی از جمله اومانیسم تنها بر وجهه مادی بشر توجه دارد و انسان را مقیاس همه چیز می‌داند.

۳-۲-۳. آگاهی دادن به سود و زیان اعمال: با کسب آگاهی درباره سود و زیان اعمال طبیعتاً عقل به سوی منافع جذب می‌شود و از ضررها دوری می‌کند و نهایتاً انسان را به سمت آنچه به نفع او است مایل می‌گرداند. خداوند این طبیعت را به منظور هدایت بشر جهت می‌بخشد و سود و زیان اعمال را بیان می‌کند. در واقع این راهکار بشر را به سوی آگاهی سوق می‌دهد: «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (الإسراء/۱۵). همچنین همانطور که در تفسیر آمده: ثواب عمل صالح به

انجام دهنده آن اختصاص دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۰، ص ۳۱۱)؛ به دست آوردن این فهم که سود برتر و ماندگار است، این فرهنگ را نهادینه‌سازی می‌کند که نتیجه اعمال هر کس بر عهده خودش است. بنابراین ایمان در کنار عمل صالح سود اخروی قطعی را در پی دارد.

همچنین در آیه الحج/۱۱ افرادی را که مشمول خسران مبین می‌شوند بیان کرده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ».

در واقع جمله «خَسِرَ الدُّنْيَا» اشاره به خسران دنیایی آنان به دلیل دچار شدن به فتنه، «وَ الْآخِرَةَ» اشاره به خسران آخرتی آنان به دلیل روی گرداندن از دین است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۹۴). در واقع از دنیا و آخرت بی‌بهره می‌ماند؛ چرا که روشن‌ترین خسران و زیان این است که انسان هم دینش بر باد رود و هم دنیایش (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۵).

در نتیجه با توجه به دو آیه‌ای که بیان شد شناخت آثار یعنی سود و زیان اعمال، سبب می‌شود انسان از خسران دوری کند چه مادی باشد چه معنوی؛ بلکه راهی را در پیش گیرد که موجبات هدایت او را فراهم می‌سازد. با توجه به زندگی انسان‌های مؤمن می‌توان دریافت، آنان نه تنها تارک دنیا شده‌اند بلکه نگاه فراتری به آن دارند، نگاهی که فرهنگ توجه به امور ماورای حس را در پی دارد. همین امر گامی در نهادینه‌سازی این فرهنگ اسلامی است.

۳-۲-۴. توجه دادن به اختیار انسان در انتخاب هدایت الهی: بدیهی است انتخاب که یکی از خصوصیات انسانی است، همواره عامل اصلی رسیدن به سعادت یا شقاوت، محسوب می‌شود. خداوند متعال نیز می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» (الانسان/۳). آن سبیلی که خدا بدان هدایت کرده سبیلی است اختیاری و شکر و کفری که مترتب بر این هدایت است، در اختیار انسان قرار گرفته، هر فردی به هر یک از آن دو که بخواهد می‌تواند متصف شود، و اگر راه اجباری در کارش نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۱۹۶).

این آیه به خوبی روشن می‌سازد، راهی را که خود انسان برگزیند، سعادت یا بدبختی را به دنبال دارد. بنابراین این بینش را در انسان پدید می‌آورد که انتخاب امری مهم است؛ چرا که هر شخص با توجه به تصمیم‌گیری‌هایش در عرصه‌های

دینی و دنیایی خودش مسئول اعمالش است. بنابر آنچه در نوشته‌های قبل درباره توکل بیان شد، با توجه به این موضوع زمینه توجه به امور معنوی در انتخاب نیز نهادینه می‌شود.

۳-۲-۵. ایجاد بینش بر تر از راه مقایسه امور ماندگار و زودگذر: با به دست

آوردن دیدگاه برتر در مقایسه امور فانی و جاوید یقیناً انتخاب، امری آسان‌تر می‌شود؛ همانگونه که خدای متعال می‌فرماید: «وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَّاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (القصص/۶۰). این آیه تفسیری دقیق در ایجاد یک جهان‌بینی حقیقی است. یقیناً با ایجاد این بینش عقل حکم می‌کند انسان به امور فانی دل نبندد. همانطور که در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است: «خَيْرٌ مَا دَامَ فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ وَ الْمَغْنُوتُ مِنْ غَيْبِ دِينِهِ وَ الْمَغْنُوتُ مَنْ حَسُنَ يَقِينُهُ» (حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۰۷). یقین بهترین چیز ماندگار در دل است. فریفته و گول‌خورده کسی است که دین خود را از دست داده و آن کس مورد غبطه است که یقینش نیکو است (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۱۸۸). در نتیجه این فرهنگ را نهادینه می‌سازد که انسان با توجه به حق انتخاب، خود را پایبند به امور ظاهری و فانی نسازد، بلکه آماده رسیدن به امور ماندگارتر شود. توجه به این فرهنگ جلوه امور معنوی پررنگ و سبب جهت دادن به کارهای روزمره می‌گردد.

۳-۲-۶. آموزش شیوه تشخیص صحیح از ناصحیح: بدون شک آموزش قرآن برترین آموزش‌ها است؛ چرا که با ایجاد بینش دقیق از گرفتار شدن در خطرات احتمالی جلوگیری می‌کند. این آموزه‌ها مختص به یک عصر نیست، بلکه در تمام دوران‌ها هشدار برای پندگیری است. همانگونه که خدای متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْجَاءكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَّبِعُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (الحجرات/۶)، باید در تشخیص صحت خبر فرد نامعتبر دقت کافی داشته باشیم. در واقع به همان اندازه که حجیت خبر واحد ثقه، به زندگی سامان می‌بخشد، تکیه بر اخبار غیر موثق بسیار خطرناک و موجب از هم پاشیدگی نظام جامعه‌ها است، مصائب فراوانی به بار می‌آورد. هم‌چنین اگر مسلمانان دقیقاً به همین دستور الهی که در این آیه وارد شده عمل کنند و خبرهای فاسقین را بدون تحقیق و تبیین نپذیرند از این بلاهای بزرگ مصون خواهند ماند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۵۷).

به طور یقین آموزش به کارگیری روشی برتر در تشخیص در خبر معتبر از نامعتبر راهکاری جهت فراگیری راههای تمیز در مسائل گوناگون و نیز تشخیص سره از ناسره است. توجه به این امر در خصوص شناخت افرادی که تظاهر به خیرخواهی نظام اسلامی می کنند، ولی در باطن فاسق هستند، کاربرد فراوانی دارد. چنانکه اسلام ستیزان نیز در قالب اسلام، مبادرت به ضربه زدن به اسلام می کنند. (اسحاقی، پایان نامه راهبردها و راهکارهای اسلام ستیزی و اسلام هراسی از دیدگاه آیات و روایات، ص ۱۴ و ۱۵) بنابراین مسلمانان در فهم و مقابله با این گونه موارد باید هوشیار باشند.

۷-۲-۳. تفسیر دقیق از زندگی دنیایی ثباتی آن: خداوند کریم از طریق ایجاد بینش صحیح نسبت به دنیا، تفسیر دقیقی ارائه می دهد؛ چرا که بی ثباتی آن را بیان می کند. در سوره الحديد/۲۰ از ناپایداری و لهو بودن دنیا سخن می گوید: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ، وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ، وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ.. وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ». این آیه یکی از فرهنگ های اسلامی را بیان می کند و آن دل نبستن به دنیایی است که زینتش ظاهری است. در البرهان فی تفسیر القرآن روایتی آمده که شخصی از رسول خدا ﷺ پرسید چرا دنیا، دنیا نام نهاده شده است، پیامبر ﷺ فرمودند: «إن الدنيا دنيئة، خلقت من دون الآخرة، و لو خلقت مع الآخرة لم يفن أهلها كمالهم يفن أهل الآخرة» (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۴، ص ۷۰۱). به یقین چنانکه از لفظ دنیا برمی آید دنیا دون است و اگر چنین نبود، اهلش فناپذیر نبودند. اما سرای آخرت و اهلش باقی هستند؛ پس خوشابه حال کسانی که دنیا را وسیله قرب الی الله دانستند و به آن دل بستند. واژه های لهو، لعب، زینه، اموال و اولاد به خوبی علایق مورد توجه غافلین را بیان می کند. در حالی که مؤمن واقعی با فهم این واقعیت که دنیا یک بازی بیش نیست از این غفلت بری است. در نتیجه با ایجاد این بینش این فرهنگ نهادینه می شود که مؤمنان می بایست تنها خدا و فرامین الهی را در قلب خود جای دهند. و غمگین از بی بهره گی های دنیا و سرمست از بهره های آن نشوند.

۸-۲-۳. بیان علت خلیفه شدن انسان ها: بدون شک خلیفه شدن جایگاهی است که علت معینی دارد. اسلام بی نیازی انسان را در غنای نفس می بیند نه غنای دست، و بی نیازی روحی را اصل و هدف می داند؛ در واقع اسلام، انسان خلیفه (جانشین خدا) را به رو کردن به فطرت و شخصیت اصیل خود دعوت می کند، و

با تعالیم گوناگون از آن آگاهی می سازد (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۷۶). در قرآن سخن از خلافت به صورت خلیفه اللهی: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (البقره/۳۰)، و همچنین خلیفه شدن امت ها به جای یکدیگر بیان شده است: «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (یونس/۱۴). در این آیه منظور از (لننظر) قرار گرفتن بنده در آزمایش الهی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۴۴). مسلماً این خلافت هدفی به دنبال دارد. شخصی که وظیفه خلیفه اللهی را عهده دار است، نباید خود را کوچک شمارد. چنین فردی نه تنها به راحتی فریب فرهنگ تزویر را نمی خورد، بلکه فرهنگ اصیل قرآنی را با عمل خود به جهان نمایان می کند.

در نتیجه محققاً وقتی انسان خود را خلیفه و جانشین امت های قبل از خود و حتی خداوند ببیند باید در انتخاب فرهنگ مناسب با مقام خلیفگی دقت کند. فرهنگی را که خداوند علیم متناسب با شرایط بشر برگزیده است، قطعاً والاترین فرهنگ است.

۹-۲-۳. معرفی بهترین و استوارترین راه به بندگان: اگر انسان به دنبال استوارترین راه بگردد خداوند آن را در سوره النور/۴۶ معرفی می کند: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». در آیات دیگر منظور از صراط مستقیم بیان شده است؛ که آن همان پرستش خدای یگانه (یس/۶۱) و (الزخرف/۶۴) راهی است که غضب خدا و ضلالت شامل راهروان آن نمی شود (الحمد/۷).

در نهایت با روشن شدن صراط مستقیم، هر کس که تصمیم بر پیمودن آن داشته باشد به سوی آن راهی می رود که قرآن حکیم بیان فرموده است. در نتیجه با این گزینش، انسان هرگز از آنچه از راه تعالیم قرآن در ذهنش نقش بسته و در جانش نهادینه شده است، دست بر نخواهد داشت.

۴. نفی انجام اعمال ناشایست و تشویق به انجام اعمال شایسته

یکی دیگر از راهکارهای فرهنگ سازی قرآنی، بازداشتن از انجام اعمال ناپسند و در عوض ایجاد زمینه برای انجام اعمال نیک است. در ادامه چند مورد از راهکارهای قرآنی بیان می کنیم.

۱-۴. قرآن کریم با استفاده از روش های مختلف مردم را از انجام

کارهای ناشایست نهی می کند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱-۱-۴. **معرفی اعمال ناشایست و نفی انجام آن:** از جمله اعمالی که از نظر قرآن نکوهیده است در النساء/۱۴۸ بیان شده است: « لا یجبُ اللهُ الجَهْرَ بالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ... ». اینکه فرمود: خدا سخن زشت به جهر گفتن را دوست نمی دارد کنایه است از اینکه در شریعتی که تشریح فرموده، این عمل را نکوهیده شمرده (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۰۱). در واقع خداوند با ابراز ناخشنودی از انجام این عمل نهی می کند و مسلماً شخصی که فرهنگ دینی را پذیرفته باشد عملی که خداوند دوست ندارد انجام نمی دهد.

۲-۱-۴. **توصیف صفات منافقان و بی ایمانان:** یکی دیگر از روش های قرآنی جهت ایجاد آگاهی از عمل نادرست توصیف منافقان و بی ایمانان است. مسلماً انسان مؤمن نیز با آگاهی از احوال افرادی که مورد نکوهش خداوند هستند سعی در دوری از آنها می کند.

همانطور که خداوند از صفات افراد منافق خبر می دهد: «الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»، «هم الذین یظهرون للمؤمنین الإیمان بالسنتهم و یسرون الکفر بالله ورسوله»، آنان کسانی هستند که در مقابل مؤمنان با زبانشان اظهار ایمان می کنند و کفر خود را نسبت به خدا و پیامبرش مخفی می کنند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۰، ص ۱۲۰). بنابراین با به دست آمدن آگاهی نسبت به منافقان این فرهنگ نهادینه می شود که ظاهر افراد محل قضاوت نیست، بلکه در شناخت نیت افراد باید به خصوصیات رفتاری آنان توجه داشت.

در واقع همان گونه که رنگ رخساره خبر می دهد از سر درون، هر میزان منافقین تظاهر به دینداری کنند، بازهم از رفتارشان می توان به نیت آنها پی برد؛ چنانکه هم اکنون برخی به ظاهر دیندار با کردارشان درصدد اسلام ستیزی در جامعه هستند. امام خمینی ره در مورد روش های اسلام ستیزان برای ضربه زدن به مسلمانان می فرماید: «مسلماً جهان خواران و دشمنان ملت ها بعد از این آرام و قرار نخواهند داشت و به حيله ها و تزویرها و چهره های گوناگون متمسک می شوند و روحانی نماها، ملی گراها، اجیرشدگان سلاطین، منافقین، به فلسفه ها و برداشت های غلط و منحرف روی می آورند و برای خلع سلاح های مسلمانان و ضربه زدن به

صلابت و ابهت و اقتدار امت محمد ص به هر کاری دست می زنند» (نگارش، دشمن شناسی از دیدگاه امام خمینی ره، ص ۷۹-۷۸). البته با کمی تیزبینی و استفاده از راهکار و معیاری که خداوند جهت شناخت منافقین ارائه کرده می توان آنان را شناخت. یقیناً در پی این شناخت مسئولیت مؤمنان نیز این است که روشنگری داشته باشند و مانع نفوذ این فرهنگ ضداسلامی شوند.

۳-۱-۴. **معرفی افرادی که مورد کراهت خداوند هستند:** یکی از عواملی که موجب دوری از انجام عمل ناشایست می شود آگاهی از اعمال مورد کراهت خداوند است. آیاتی نیز به نهی از انجام اعمال نامحبوب نزد خداوند می پردازد، همانطور که در سوره الاعراف/۳۱، خداوند به عدم محبوبیت مسرفین تصریح می کند: «یا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ». در عین حال که به بعد جسمانی و نیاز فیزیکی انسان اهمیت می دهد، به بعد فراتر اشاره می کند که می توان خطاب: ای انسان از آنچه تو را از فرهنگ قرآنی و انسانیت دور می کند بر حذر باش؛ چراکه اسراف فرهنگ مؤمن نیست و از محبوبیت تو نزد پروردگار می کاهد دریافت کرد. قرآن کریم انسان های مغبوض و محبوب خود را معرفی می کند و این چنین آنان را به فرهنگ قرآن، فرهنگ انسانیت دعوت می کند. در نهایت، جامعه اسلامی می بایست با ایجاد علم نسبت به آنچه مورد رضای خداوند نیست و از شأن یک انسان به دور است، پرهیز کند و زمینه محبوب شدن نزد خدا را فراهم آورد.

۴-۱-۴. **ایجاد شناخت نسبت به عواقب انجام اعمال ناشایست در قالب تشبیهات محسوس:** از آنجا که شناخت، چراغ راه هدایت است (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۸، ص ۱۱)، ایجاد شناخت نسبت به عاقبت اعمال ناپسندی که انسان انجام می دهد سبب هدایت و دوری جستن از آن می گردد.

حال اگر این ایجاد شناخت در قالب تشبیه صورت گیرد، درک آن محسوس تر می شود. قرآن کریم به بیان عواقب اعمال به صورت تشبیهات محسوس پرداخته است. همانگونه که در سوره ابراهیم/۱۸ بیان شده: «مَثَلُ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ فَيْدٌ مِمَّا كَفَرُوا وَ هُمْ كَالْجِبَالِ الَّتِي سُجَّتْ حَتَّى كَانَتْ كَالْإِسْفَاطِ الَّتِي اجْتَمَعَتْ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّاسَبُؤًا عَلَى شَيْءٍ ذَلِ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ». این آیه به وسیله تشبیه به محو شدن اعمال کافران اشاره می کند. همچنین بیان می کند، همانگونه که خاکستر در برابر تندباد، آن هم در یک روز طوفانی

آنچنان پراکنده می‌شود که هیچ‌کس قادر بر جمع آن نیست، همین‌گونه منکران حق توانایی ندارند که چیزی از اعمالی را که انجام داده‌اند به دست آورند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۰۸).

۵-۱-۴. توجه دادن به جزای اخروی اعمال ناشایست: همانگونه که خداوند به پاداش عمل شایسته تأکید می‌کند به جزای اخروی سیئات که زمینه جهت دوری از گناه است، اشاره می‌کند: «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْتُ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا نْتُمْ تَعْمَلُونَ» (النمل/۹۰). باید توجه داشت هرگونه انحراف و زشتی و عذاب در مفهوم سیئه خلاصه شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۸۰). این‌گونه آیات نیز به عاقبت سیئات اشاره می‌کند. این امر بدیهی است که رواج سیئات حتی بین غیر مسلمانان امری ناپسند است، چه رسد در جامعه‌ای که ادعای فرهنگ اسلامی دارد و خود را آماده ظهور منجی عالم یعنی حضرت مهدی (ع) می‌کند. بنابراین تلاش جهت کاهش هرگونه سیئه این فرهنگ اسلامی، یعنی دوری از بدی‌ها و جایگزینی نیکی‌ها کمک می‌کند.

۲-۴. همچنین قرآن کریم راههای گوناگونی جهت تشویق به اعمال شایسته بیان می‌کند. مسلماً تشویق و پاداش محرکی در ایجاد انگیزه برای انجام حسنات است؛ خداوند نیز در آیات متعدد به انجام نیکی‌ها ترغیب می‌کند.

۱-۲-۴. معرفی اعمال شایسته و تشویق به انجام آن: همان‌طور که سوره انعام آیه ۱۶۰ می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزِي إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ». این آیه به رحمت و ثواب الهی اشاره دارد که در انتظار افراد صالح است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۵۳۲). از آنجا که هر شخص چه در امور مادی و چه معنوی با چند برابری پاداش عمل خود خرسند می‌شود، قرآن کریم نیز این راهکار را به کار برده است. بدیهی است این امر نشانگر شناخت جامع خالق نسبت به مخلوق است. حق این است که مخلوق نیز جهت شناخت خالق تلاش کند و فرهنگ بندگی را به نحو احسن درونی و اجرا کند.

۲-۲-۴. توصیف صفات واحوال مؤمنان و شایستگان: یکی از راههای ایجاد شوق به سوی اعمال شایسته و نهادینه‌سازی آن در روح آدمی، آگاهی از صفات افراد شایسته است؛ همان‌طور که قرآن این شیوه را به کار برده و در سوره المؤمنون/۸-۱ به بیان صفات مؤمنان و در سوره التوبه/۱۲ به توصیف اعمال

مؤمنان می‌پردازد: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الَّذِينَ يَدْعُونَ اللَّهَ خَائِفِينَ لَهُمْ هُمُ السَّاعِدُونَ وَالَّذِينَ يَبْذُرُونَ البُرُودَ وَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ اليَاقُونَ وَالَّذِينَ يَصُونَ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ اللَّهَ وَرَبَّهُمْ خَائِفِينَ لَهُمْ هُمُ السَّاعِدُونَ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ اللَّهَ وَرَبَّهُمْ خَائِفِينَ لَهُمْ هُمُ السَّاعِدُونَ». در واقع این آیه توصیف مؤمنان به صفات نیکشان است. همانگونه که در تفسیر بحرالمحیط آمده: «هذه أوصاف الكملة من المؤمنين ذكرها الله تعالى ليستبق إلى التحلى بها عباده، و ليكونوا على أوفى درجات الكمال». این آیه توصیف مؤمنان است که خداوند ذکر کرده، تا بندگان به آن صفات زینت یابند و به درجات کمال نائل گردند (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۱۰).

۳-۲-۴. بیان نتیجه انجام اعمال شایسته در قالب تشبیهات محسوس: خداوند در سوره ابراهیم/۲۴ می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ». در حقیقت، با این مثل، نتیجه عمل نیک به صورت تشبیه، بیان می‌گردد. علت اینکه طاعات را «طیب» نامیده، این است که برای صاحب خود، خیر و برکت به همراه می‌آورد (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۱۲۶). طبیعتاً انسان مایل به خیرات است چراکه ریشه در خوی انسانی او دارد. بنابراین اگر برخی به سوی خوی حیوانی تمایل دارند علتش این است که تنها به همان سو توجه کرده‌اند. این آیه در واقع از راهکار تشبیه اعمال شایسته، برای ارتقای خلق انسانی و نهادینه‌سازی انجام عمل نیک استفاده کرده، طاعات را به کلمه طیب تشبیه کرده است.

۴-۲-۴. معرفی افرادی که مورد محبوبیت خداوند قرار می‌گیرند: معرفی راه‌ها و افراد محبوب نزد خداوند یکی دیگر از راهکارهای نهادینه‌سازی فرهنگ ایجاد تمایل به سوی خیرات است که در قرآن ذکر شده است.

همانگونه که در الحجرات/۹ می‌فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا... وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ». آیه بیانگر این است که در همه امور عدالت را رعایت کنید، برای اینکه خداوند عدالت‌گستران را به خاطر عدالتشان دوست دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۷۰). این‌گونه خداوند انسان را مورد خطاب قرار داده و آن‌قدر او را شایسته می‌بیند که او را به قسط دعوت می‌کند. نهادینه شدن فرهنگ دوست داشتن از جانب خداوند در جامعه قرآنی از هر امری مهمتر است.

۵-۲-۴. آسان‌گیری در امور: یکی از روش‌هایی که مخاطب را به پذیرش

فرهنگ قرآنی متمایل می‌سازد آسان‌گیری در امور است: «وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يَظْلُمُونَ» (المومنون/۶۰). این تعبیر نشان می‌دهد که وظایف و احکام الهی در حدود توانایی انسان‌ها است و در هر مورد بیش از میزان قدرت و توانایی باشد، ساقط می‌شود و به تعبیر علمای اصول، این قاعده بر تمام احکام اسلامی حکومت دارد (م‌کارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۶۷). تکیه بر این اصل در امر تبلیغ نیز کاربرد دارد؛ چراکه افراد را با خدایی آشنا می‌سازد که بر احوال انسان آگاه است و در حد توان و او را مسئول می‌داند نه بیشتر. تأکید بر فرهنگ آسان‌گیری در جامعه نیز پیرو این فرهنگ قرآنی امری نیکو به حساب می‌آید.

۶-۲-۴. وعده دادن به پاداش اخروی اعمال نیک: ایجاد رغبت و نهادینه کردن عمل به اوامر الهی با بشارت دادن به پاداش اعمال نیک راهکاری قرآنی است.

همان‌گونه که خداوند در سوره النساء/۱۲۴ می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يَظْلَمُونَ نَبِيْرًا». همان‌گونه که از ظاهر آیه بر می‌آید، عمل صالح از هر شخص با ایمان پذیرفته می‌شود، بدون اینکه تمایزی در مرد یا زن بودن افراد باشد، دارای پاداش اخروی ماندگار است. همچنین در سوره المائده/۹ آمده: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ». همان‌طور که مفسران اشاره کرده‌اند: «فالمغفرة إسقاط السيئات و الأجر العظيم إيصال الثواب». همانا مغفرت سیئات را از بین می‌برد و اجر عظیم به همراه دارد که سبب وصول به ثواب است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۱، ص ۳۲۱). در نهایت از آنجا که انگیزه به طور مستقیم منجر به عمل می‌شود (فرانکن، ۱۳۸۹، ص ۴۵۶). آیاتی که در بردارنده تشویق است راهکاری جهت نهادینه کردن فرهنگ بهره بردن از شیوه تشویق در ایجاد انگیزه به سمت صالحات است.

با توجه به آیاتی که درباره پاداش و جزا در ایجاد رغبت یا کراهت جهت انجام اموری که خداوند در قرآن بیان کرده است، این نتیجه حاصل می‌شود که از جمله راه‌های نهادینه‌سازی فرهنگ اسلامی استفاده از نظام تشویق و تنبیه است که خدای متعال آن را به بهترین نحو در قرآن کریم به کار برده است. بدیهی است که انسان با تشویق‌های پی‌درپی مایل به انجام نیکی‌ها می‌شود و با آگاهی از عواقب بدی‌ها

نسبت به آن کراهت می‌یابد. در نهایت به کار بستن این آیات در جامعه اسلامی راهکاری است، جهت نهادینه کردن فرهنگ قرآنی که خداوند بدان امر کرده است. با نهادینه شدن این فرهنگ غنی، وجود هر مسلمان سرشار از عمل می‌شود. عمل پیاپی نیز عادت به همراه دارد. در واقع فرهنگ مسلمانی عادت هر مسلمان می‌شود و نسل به نسل هم منقل می‌شود.

۵. آگاهی دادن به اغراض شیطان و عواقب پیروی از او

در آیات متعددی خداوند به آگاهی دادن از عواقب پیروی از شیطان و نهی پیروی از او می‌پردازد، که خود می‌تواند عامل دوری کردن از خطوات شیطان باشد. همان‌گونه که در الاسراء/۵۳ آمده است: «وَ قُلْ لِعِبَادِيَ يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا». در این آیه بیان شده شیطان دشمنی آشکار برای انسان‌ها است. از آنجا که هیچ انسانی مایل به پیروی از دشمنش نیست؛ قرآن کریم به معرفی دشمن انسان می‌پردازد. باید توجه داشت دشمن نیت دوستی ندارد، بلکه دشمن نیت آزار دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۵۳). توجه به این امر سبب نهادینه شدن این فرهنگ می‌شود که مؤمن از دشمنان خود از جمله شیطان حذر کند. البته دشمنی شیطان که در قرآن اشاره شده مصادیقی نیز دارد؛ از جمله اسلام‌ستیزی که با تلاش جهت در هم شکستن اسلام می‌کوشند، آن را از نظر سیاسی تضعیف کنند و راهی جهت نفوذ بیابند. (اسحاقی، پایان‌نامه راهبردها و راهکارهای اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی از دیدگاه آیات و روایات، ص ۲۰ و ۲۱). مسلماً با فهم این موضوع لزوم تلاش مؤمنان جهت مقابله با دشمن بیشتر می‌شود.

۶. نفی ضد ارزش‌ها و نشر ارزش‌ها در جامعه

از دیگر راه‌های نهادینه‌سازی فرهنگ اسلامی، نفی ضد ارزش‌ها و نشر ارزش‌های انسانی در جامعه است که در قرآن کریم به منظور نهادینه‌سازی این ارزش‌ها از روش‌های گوناگون استفاده شده است:

۱-۶. معرفی الگوهای مناسب برای پند گرفتن: در قرآن کریم زنان و مردان به عنوان الگوهای مناسب، معرفی شده‌اند: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ» (الممتحنة/۴). در واقع این آیه خطاب به مؤمنین است که اسوه‌ای جهت پیروی و اقتدا هستند (طباطبایی، ۴۱۷ ق، ج ۱۹، ص ۲۳۰). همچنین در سوره

تحریم/۱۲ خداوند دو مثال برای مؤمنان می آورد؛ سرنوشت دو زن مؤمن و ایثارگر که یکی از آنها در خانه یکی از جبارترین مردان تاریخ بود، می پردازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۳۰۰). در دوران معاصر نیز بانوانی با عمل و قلم خود به نشر فرهنگ اسلامی پرداخته اند. بانو امین به عنوان الگویی نمونه از شخصیت یک زن با عدم حضور در مجلس کشف حجاب رضاشاه مخالفت خود را علیه این فرهنگ ضد اسلامی اعلام کرد. وی همچنین در کتاب روش خوشبختی به تحلیل سیاست های غلط سیاستمداران آن زمان و نیز دلایل وجوب حجاب می پردازد. (اسلامیت، ۱۳۸۹، ص ۷ و ۸) وی همچنین در چهل سالگی اجازه اجتهاد گرفت و شاگردانی را تربیت کرد (باقری بید هندی، ۱۳۷۷، ص ۳۶).

۲-۶. بیان امور تربیتی به صورت داستان های عبرت آموز: قرآن کریم به تبیین آیاتی که شامل داستان هایی از گذشتگان جهت پندگیری است، می پردازد. از جمله آیه ۷۰ سوره التوبه است: «أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَنْتَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ». در این آیه منافقین غایب فرض شده اند و رسول خدا ﷺ حاضر، تا رسول خدا ﷺ داستان هایی را که قرآن از امم گذشته آورده، برایشان بخواند و تذکر دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۵۴).

بیان داستان های قرآنی و سرنوشت اقوام پیشین یکی از راهکارهای قرآنی جهت ردّ برخی فرهنگ های نادرست گذشتگان است. چنانکه گاهی فرهنگی بدون غربالگری و گزینش سینه به سینه منتقل می شود. تدریس این فرهنگ اسلامی می تواند به عنوان عبرتی از نتیجه اعمال پیشینیان مورد استفاده قرار گیرد. فرهنگ قرآنی داستان های مشابهی را که در هر عصری مبتلا به بشر است، جهت فهم عموم به سادگی بیان می کند.

۳-۶. تبیین فرهنگ های اصیل همراه با دلایل روشن: در سوره الاحزاب/۵ به یکی از فرهنگ های اسلامی اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكِ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» علت امر به داشتن چنین فرهنگی این است که پوشاندن همه بدن به شناخته شدن به اینکه اهل عفت و حجاب اند نزدیک تر است، در نتیجه وقتی به این عنوان شناخته شدند، دیگر اذیت نمی شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص

۴۲۷). گاهی یک فرهنگ بدون دلیل عقلی و نقلی پیروانی می یابد، گاهی نیز در پی نشر یک فرهنگ دلیل روشنی وجود دارد. دلیلی که هر شخص متفکر را متقاعد می سازد و به سوی عمل به آن فرهنگ سوق می دهد. بنابراین قرآن کریم با ذکر دلیل به تبیین فرهنگ های اسلامی می پردازد و در نتیجه آگاهی از دلیل روشن یک حکم و فرهنگ، خود، موجب پیروی از آن است.

۴-۶. تبیین ارزش های والای انسانی: یکی از ارزش های مختص انسان قوه تعقل است. قرآن کریم بارها به اهمیت تعقل در امور مختلف تأکید می کند؛ همچنان که در سوره یوسف/۲ می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ». تعقل تا حدی ارزشمند است که در روایات جزئی از قواعد اسلام بر شمرده شده است: «قَالَ كَمِيلُ بْنُ زَيْدٍ سَأَلْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنْ قَوَاعِدِ الْإِسْلَامِ مَا هِيَ فَقَالَ قَوَاعِدُ الْإِسْلَامِ سَبْعَةٌ فَأَوْلَاهَا الْعَقْلُ» (حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۹۶)، کمیل بن زیاد گوید: «از امیر مؤمنان ع از ارکان اسلام سؤال نمودم که آن چیست؟ در جواب فرمودند: ارکان اسلام هفت چیز است: نخستین رکن آن «عقل» است» (حرانی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۸).

۵-۶. تبیین احکام و حقوق فردی و اجتماعی: قرآن کریم که برنامه ای جاوید از سوی خدای متعال را ارائه می دهد و حقوق فردی و اجتماعی را بیان می کند: «وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (النحل/۱۲۶). با توجه به این آیه که عدالت را به شیوه عملی ترویج می دهد، بیان می کند اگر خواستید کفار را به دلیل اینکه شما را عقاب کرده اند، عقاب کنید؛ رعایت انصاف را بکنید و آن گونه که آنها شما را عقاب کرده اند عقابشان کنید نه بیشتر (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۳۸).

آنچه از آیه بر می آید این است که هنگامی که اجرای عدالت در مورد کفار ضروری است، به طریق اولی برقراری عدالت و مودت نسبت به مسلمانان اهمیت بیشتری دارد. از این رو قرآن کریم با تبیین حقوق فردی و اجتماعی حتی درباره غیر مسلمانان، فرهنگ اجرای عدالت در موارد مختلف رانهادینه می سازد.

۶-۶. ترویج فرهنگ صحیح ارتباط جمعی: همانطور که در المجادله/۱۱ آمده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ...» ادب معاشرت اقتضا می کند انسان در مجالس به دیگران نیز توجه کند و جا باز کند تا

دیگران را کنار خود جای دهد. در النور/۲۷ و ۲۸ آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا...». علامه طباطبایی در توجیه آخر آیه که تذکر است می گوید: «یعنی شاید با استمرار بر این سیره متذکر وظیفه خود بشوید، که چه اموری را باید رعایت کنید و چگونه سنت اخوت را در میان خود احیاء سازید و در سایه آن، قلوب را با هم مألوف کرده، به تمامی سعادت‌های اجتماعی برسید» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۵۳). همچنین همانطور که رهبر معظم انقلاب ره اشاره می کند، اصلاح فرهنگ عمومی، محور کارهای دیگر است؛ همچنین تصحیح فرهنگ عمومی نیز به معنای تصحیح عادات و اخلاق و ملکات و روش‌های زندگی مردم است (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۲۰۲ و ۲۰۹).

بنابراین این امر بدان معنا است که اگر میلمان حقی برای خود ملزم می‌داند، همان را برای برادر دینی‌اش ضروری بداند. عملی کردن چنین فرهنگی آن قدر مهم است که بارها در قرآن به آن توصیه شده است. بنابراین معرفی و نشر ارزش‌ها از جمله احترام به حریم خصوصی و حقوق افراد و مودت بین مسلمانان یکی دیگر از راهکارهای نهادینه ساختن فرهنگ اسلامی و قرآنی در جامعه محسوب می‌گردد. برخی آموزه‌ها به فرهنگ فردی و نهادینه‌سازی در نهاد آدمی اشاره دارد و به برخی به فرهنگ جمعی.

۷. بیان معارف والا به صورت غیر مستقیم

قرآن کریم گاهی به صراحت به تبیین تعالیم الهی می‌پردازد و گاه با استفاده از روش‌های ادبی و غیر مستقیم مثلاً به صورت استفهام انکاری یا در قالب دعا چنانکه بیان شد به ترویج معارف والا و فرهنگ‌سازی در جامعه می‌پردازد.

۷-۱. آموزش معارف و ایجاد تذکر برای پند گرفتن در قالب استفهام انکاری و تأکیدی: گاهی خداوند با ایجاد سؤال‌های انکاری در ذهن مخاطب، او را وادار به تفکر می‌کند. از جمله سوره الزمر آیه ۹ است که با ایجاد سؤال انکاری درباره علم، این فرهنگ را نهادینه می‌سازد که آگاهی با ناآگاهی برابر نیست، آنچنان که خداوند می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ». این جمله که با استفهام انکاری شروع شده و جزء شعارهای اساسی اسلام است. عظمت مقام علم و عالمان را در برابر جاهلان روشن می‌سازد و از آنجا که این نابرابری به صورت مطلق ذکر شده، معلوم می‌شود این دو گروه نه در پیشگاه خدا یکسانند و

نه در نظر خلق آگاه، نه در دنیا در یک صف قرار دارند و نه در آخرت، نه در ظاهر یکسانند و نه در باطن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۹۴ و ۳۹۵). با توجه به این مطلب غیر قابل مقایسه بودن ارزش آگاهان از ناآگاهان روشن می‌گردد.

گاهی نیز با ایجاد پرسش‌هایی که پاسخ آن در بطن آیه وجود دارد پندها و معارف را به مخاطب یادآوری می‌کند. همان‌گونه که در سوره‌العلق آیه ۱۴ آمده: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي»؛ تقدیرش این است آیا دیدی آنکه این کار را نمود، مستحق چه عذابی از خدای تعالی شد (طبرسی، ۱۳۶، ج ۲۷، ص ۱۸۶). همچنین النمل آیه ۶۲: «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ قَلِيلًا مَّا تَذْكُرُونَ»، منظور این است که در آن هنگام که تمام درهای عالم اسباب به روی انسان بسته می‌شود، کارد به استخوانش می‌رسد، و از هر نظر درمانده و مضطر می‌گردد، تنها کسی که می‌تواند قفل مشکلات را بگشاید، بنیست‌ها را برطرف سازد و درهای رحمت به روی انسان‌های درمانده بگشاید، تنها ذات پاک او است و نه غیر او (مکارم شیرازی، ۱۳۴، ج ۱۵، ص ۵۱۷).

در نتیجه از این آیه برداشت می‌شود که با ایجاد سؤال در ذهن مخاطب تعالیم اعتقادی را در نهاد آدمی پویا نگاه می‌دارد. این امر نیز به روشی غیر مستقیم نوعی نهادینه‌سازی فرهنگ زنده نگاه داشتن یاد خدادر مراحل مختلف زندگی رانهادینه می‌سازد. در نهایت قرآن کریم راهکار گوناگونی برای نهادینه‌سازی فرهنگ مناسب بشریت که همان فرهنگ و حیانی است بیان نموده است، هرچند این روش‌های قرآنی نامحدود است و با علم محدود بشر قابل تعیین کردن نیست. در این خصوص با بهره بردن از روایات می‌توان از بطن آیات آگاهی یافت و با بنیان نهادن ارزش‌های والای انسانی به صراط مستقیم راه پیدا کرد و نیز فرهنگی متناسب با قرآن و اسلام بنا نهاد. به امید روزی که مسلمانان دست به دست یکدیگر دهند؛ با نهادینه‌سازی و اجرای فرهنگ اصیل قرآنی مدینه فاضله‌ای بنا نهند و آن را به منجی عالم بشریت، حضرت مهدی عج تحویل دهند.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم راهکارهای گوناگون و ارزشمندی را به منظور بنا کردن جامعه‌ای بر پایه سنت‌های الهی و فرهنگ اسلامی بیان کرده است. استفاده از این گنجینه الهی با توجه به احساس نیاز و درک انسان بر عهده خود آنها است. هرکس با قدرت

اختیار، تعقل، تلاش و میزان درکش از امور معنوی بخشی از فرهنگ اسلامی را در خود و سپس جامعه نهادینه می‌سازد. قرآن کریم همواره روش معتدلی را در نهادینه‌سازی فرهنگ اسلامی به کار برده است. از این رو قرآن کریم این راهکارهای فرهنگ مورد نیاز بشر را با بیان روش‌های مختلف و نمونه‌های قابل فهم عرضه کرده است. کشف لایه‌های عمیق این فرهنگ بستگی به میزان فهم و تلاش هر فرد دارد. چراکه در راستای راهنمایی بشر جهت دستیابی به سعادت دنیا و آخرت، نظام تشویق و تنبیه را کنار هم به کار برده است.

با کنار هم قرار دادن قرائن می‌توان فهمید، در واقع در این فرهنگ هر گاه در هر زمینه‌ای که از فرهنگ نادرست سخن به میان آمده، به عنوان جایگزین فرهنگ صحیح اسلامی نیز آموزش داده شده است. در این میان میزان اخلاص هر مسلمان در بهره بردن و نشر فرهنگ اسلامی نقش بسزایی ایفا می‌کند. نهایتاً، هر چند این راهکارها در قرآن به شکل طبقه‌بندی تدوین نشده است. اما در جای جای قرآن کریم میتوان از آموزه‌هایی بهره برد که هر یک راهکاری جهت نهادینه‌سازی فرهنگ اسلامی است.

همانگونه که علامه طباطبایی نیز می‌گوید: «اسلام در اصلاح اجتماع اهتمامی ورزیده که هیچ نظام غیر اسلامی به پای آن نمی‌رسد». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۷۶). در نتیجه با تفکر در آیه‌های قرآن کریم و با استفاده از معارف آن می‌توان نابسامانی‌های فرهنگی را کاهش داد و به سمت ساختن جامعه‌ای بر پایه قرآن و اسلام پیش رفت. نهایتاً هر انسانی که فرهنگ بشر را جویا باشد باید آن را در قرآن و سنت جستجو کند؛ چراکه قرآن کریم پس از هدایت، انتخاب این فرهنگ را به انسان واگذار کرده است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَّ إِمَّا كَفُورًا». (الانسان/۳)

منابع

قرآن الکریم

۱. شریف رضی، محمد بن حسین موسوی، نهج البلاغه، قم، موسسه نهج البلاغه، اول: ۱۴۱۴ ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، محاسبه نفس یا روش پیشگیری از وقوع جرم، عباس علی محمودی، تهران: فیض کاشانی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ترجمه من لا یحضره الفقیه، ترجمه علی‌اکبر غفاری، محمدجواد بلاغی، تهران: نشر صدوق، اول، ۱۳۶۷ ش، ج ۶.
۴. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر، اول: ۱۴۲۰ ق.
۵. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول ﷺ، قم: دار الحدیث، اول: ۱۴۱۹ ق.
۶. مرضیه، بانو امین، اسلامیت و تفسیر مخزن العرفان، خانه کتاب تهران، اول: ۱۳۸۹
۷. اسحاقی، فاطمه، پایان‌نامه راهبردها و راهکارهای اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی از دیدگاه آیات و روایات، دانشگاه علوم و معارف قرآن قم، بهمن ۱۳۹۶، ص ۲۰ و ۲۱
۸. اسدی، علی، مواجهه آیات و روایات با جنبه‌های منفی فرهنگ‌پذیری، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸
۹. انوری، حسن، فرهنگ روز سخن، تهران: سخن. ششم: ۱۳۸۹.
۱۰. باقری بیدهندی، ناصر، بانوی نمونه، جلوه‌هایی از حیات بانوی مجتهده امین علیها السلام، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، سوم: ۱۳۷۷
۱۱. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، قم: جامعه مدرسین، دوم: ۱۴۰۴ ق.
۱۲. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، ترجمه بهراد جعفری، تهران: اسلامیه، اول: ۱۳۸۰.
۱۳. حکیمی، محمدرضا و محمد حکیمی و علی حکیمی، الحیاه، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول: ۱۳۸۰.
۱۴. خامنه‌ای، علی، فرهنگ در منظر مقام رهبری، به اهتمام امیر

- سیاهپوش و علی آقاپور، تهران: مؤسسه نشر شهر، سوم: ۱۳۹۱.
۱۵. خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی الله عنه، چهارم: ۱۳۶۸ ش.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: چاپ و نشر دانشگاه تهران. ۱۳۷۷.
۱۷. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الكتاب العربی، سوم: ۱۴۰۸ ق.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، لبنان - سوریه: دار العلم-الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. سعیدی، ابو جیب، اصطلاحات فقهی، دمشق: دار الفکر، دوم: ۱۴۰۸ ق، ج ۱
۲۰. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ندای اسلام از اروپا، لندن: مجمع اسلامی جهانی. ۱۳۵۶.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم: ۱۴۱۷ ق.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم: ۱۳۷۴ ش.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، سوم: ۱۳۷۲ ش.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۲۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، اول: ۱۴۱۲ ق.
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح‌الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم: ۱۴۲۰ ق.
۲۷. فرانکن، رابرت، انگیزش و هیجان، ترجمه حسن شمس اسفند آباد و غلامرضا محمودی و سوزان امامی پور، تهران: نشر نی، سوم: ۱۳۸۹.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول‌الکافی، بهبودی، محمدباقر، تهران:

- مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، اول: ۱۳۶۳ ش.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول‌الکافی، ترجمه کمره‌ای، قم: اسوه، سوم: ۱۳۷۵ ش، ج ۶.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول‌الکافی، قم: دارالحدیث، اول: ۱۴۲۹ ق. ج ۱۵.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم: ۱۴۰۳ ق.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، اول: ۱۳۷۴ ش.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالبی رضی الله عنه، اول: ۱۴۲۱ ق.
۳۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر، چهارم: ۱۳۶۰.
۳۵. مفضل بن عمر، توحید مفضل، ترجمه علامه مجلسی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۳۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، قم: انتشارات صدرا.
۳۷. محمدی اشتهاردی، محمد، پژوهشی پیرامون: شناخت و اسلام‌شناسی، قم: لوح محفوظ، اول: ۱۳۷۸.
۳۸. نگارش، حمید. دشمن‌شناسی از دیدگاه امام خمینی رضی الله عنه، زمزم هدایت. www.noorlib.ir (کتابخانه دیجیتالی نور). تاریخ داندود: ۱۳۹۵/۰۳/۲۴. ص ۷۸-۷۹.
۳۹. هلالی، سلیم بن قیس، أسرار آل محمد رضی الله عنهم، ترجمه انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، قم، نشر الهادی، اول: ۱۴۱۶ ق، ج ۱.

معرفی کتاب



زهرا مجاوری^۱

نویسنده تفسیر مبین استاد بهرام پور

ابوالفضل بهرام پور، متولد ۱۳۲۰ شمسی در شهر زنجان است. کارشناسی ارشد ادبیات و علوم قرآنی از دانشکده الهیات دانشگاه تهران دارد. ایشان مدرس روش ترجمه و تفسیر بوده، مؤسس دفتر ترجمه و تفسیر دار القرآن و سازمان تبلیغات اسلامی تهران است. ایشان از قرآن پژوهان کوشای معاصر است که از سالهای پیش از انقلاب در تألیف کتب درسی با شهید آیت الله محمد حسین بهشتی رحمته و شهید باهنر رحمته در زمینه مسائل قرآنی و دینی همکاری داشته است. همچنین محمد اسماعیل صائنی و عزالدین زنجانی از اساتید برجسته ایشان بوده‌اند.

کوشش و هدف اعلاى ایشان ناظر به آسان سازی فهم قرآن برای عامه مردم است. ایشان یک سلسله تفسیرهای تک سوره‌ای آموزشی کم حجم دارد. از جمله سوره‌های: محمد، فتح، حجرات، ق، ابراهیم، ملک، جمعه، منافقون و حجر. این آثار به نحوی تدوین شده که علاوه بر قابلیت مطالعه فردی، جنبه درسی و خودآموزی هم دارد. در هر بخش، اول لغت‌ها، سپس ترجمه آیات و بعد از آن تفسیر و برداشت‌ها، و در آخر بعضی ریزه کاری‌های لفظی و نکات زبانی و ادبی آورده شده است.

تفسیر یک جلدی قرآن (تفسیر مبین)

افراد بسیاری به دنبال خلاصه تفسیر قرآن هستند، تفسیر مبین به صورت خلاصه در

۱. طلبه سطح ۲ مدرسه علمیه حضرت آمنه علیها السلام

کنار ترجمه قرآن کریم به رشته تحریر درآمده است. با توجه به این که تفسیرها معمولاً مفصل هستند، ولی ترجمه‌ها کافی نیستند، از این رو نویسنده تصمیم به انتشار تفسیری از قرآن کریم در یک جلد را کرده و خلاصه تفاسیر قرآن در این اثر آورده شده، و به همین دلیل عنوان این تفسیر یک جلدی از سوی نویسنده «تفسیر مبین» گذاشته شده است. در این تفسیر، متن ترجمه آیه در زیر آن قرار داده شده، به صورتی که با اتمام آیه قرآن، ترجمه فارسی آیه نیز در زیر همان آیه به اتمام برسد. به دلیل آن که در بسیاری از ترجمه‌های قرآن، ترجمه فارسی در زیر آیات بعد از آیه مورد نظر هم ادامه پیدا می‌کند و این باهماهنگی باعث گمراه شدن مخاطب می‌شود. نحوه چینش آیات و ترجمه به این صورت است که با باز کردن قرآن، متن آیات در سمت راست صفحه جای دارد که ترجمه نیز معادل کلمات عربی در زیر آن قرار گرفته است. در سمت چپ صفحه نیز، تفسیر آیات صفحه مقابل در دو ستون جای داده شده است.

ویژگی‌های تفسیر یک جلدی مبین

ترجمه آیات به صورت زیر نویس: با این توضیح که ترجمه هر آیه دقیقاً زیر همان آیه آورده شده است و با پایان یافتن آیه، ترجمه نیز پایان می‌یابد. یعنی حجم ترجمه‌ها، معادل حجم متن آیات است. این ویژگی باعث می‌شود که خواننده در خواندن ترجمه آیات دچار سردرگمی نشود.

بررسی ترجمه و ریشه واژگان و تفسیر مختصر آیات کریمه در حاشیه متن قرآن: این ویژگی باعث شده است تا دقت ترجمه بالا رفته و کسانی که خواهان دسترسی دقیق و فنی به لغات و ریشه‌های آن هستند، به سهولت به این امر دسترسی داشته باشند. همچنین شرح این لغات، محک قوت و ضعف ترجمه است، و خواننده می‌تواند تشخیص دهد که مترجم در چه مواردی ترجمه آیه را دقیق آورده و در چه مواردی از حریم معنای واژه بیرون رفته است.

توضیح و تفسیر آیات و احادیث مربوطه و نیز شأن نزول‌ها، در صفحه مقابل: این ویژگی هم باعث می‌شود که به سهولت از تفسیر مختصر آیات آگاه شد.

معرفی کتابخانه



زهرا زارع^۱

این کتابخانه در سال ۱۳۹۲ با زیربنای حدوداً ۳۰۰ مترمربع از محل اعتبارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران احداث شده است.

ویژگی کتابخانه:

این کتابخانه بیش از ۵۰۰۰ جلد کتاب، ۳۰ نسخه خطی، ۱۰۰ عنوان (فصلنامه علمی تخصصی، پژوهشی، ترویجی، ماهنامه، مجله) دارد. همچنین بیش از ۱۰۰ نرم افزار در موضوعات مختلف از جمله، مجموعه‌ای از نرم افزارهای مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی «نور» دارد.

تعداد اعضای این کتابخانه ۲۰۰ نفر می‌باشد.

نوع رده بندی این کتابخانه کنگره است.

بخش‌های مختلف کتابخانه:

الف: بخش امانت:

شیوه امانت دهی در این کتابخانه به صورت دستی می‌باشد.

۱. کتابدار مدرسه علمیه حضرت آمنه علیها السلام

مجموعه نوحه‌های کامپیوتری نور			
در کتابخانه مدرسه علمیه حضرت آمنه ع.م.م			
1	اطلاق اسماعیلی	21	شاهنامه ایریروی
2	اسماء شیخ صدوق	22	فرهنگ اسطوانات علوم
3	الصلوات والوعایه	23	فرهنگ موسیقی نغمه‌های ایران
4	نرات	24	فرهنگ موسیقی نغمه‌های ایران
5	تراجم و کاشفاتی	25	فرهنگ موسیقی کلاسیک و رمانس‌های ایرانی
6	بیاض اصول الفقه	26	داوس التور
7	بیاض الاحادیث ۱/۲	27	فوائد الهیات عمده
8	بیاض تصانیر ۲	28	کتابخانه جامع شیخ ۲
9	بیاض فقه اهل بیت (علیهم السلام) ۲	29	کتابخانه جامع علم و ادبیات (اسلام) ۱/۲
10	عمرانیان جهان اسلام ۲	30	کتابخانه حکمت اسلامی
11	مربطه کلام اسلامی	31	کتابخانه کلام اسلامی ۱/۲
12	مربطه فقه	32	کتابخانه احادیث نغمه‌ها
13	نورین حدیث	33	کتابخانه احادیث نغمه‌ها
14	نقاشنامه سلسله	34	کتابخانه تخصصی آثار و آثار (عقده اسلامی) ۲
15	نقاشنامه شیخ فایز کاشانی	35	کتابخانه ضامن دین
16	نقاشنامه طبری	36	گنجینه روایت نور ۱/۲
17	نقاشنامه نوری	37	مکتوب حدیث
18	نوریه التور ۱/۲	38	مجموعه آثار آیت الله سید عبدالعزیز سمرقانی
19	نوریه خدیجه	39	مجموعه آثار ابن شهر آشوب
20	نوریه مسنون (مفهوم اسلامی)	40	مجموعه آثار حضرت امام خمینی (ره) ۲
41	مجموعه آثار مسند آیت الله العظمی سید محمد باقر عظیمی	41	مجموعه آثار مسند آیت الله العظمی سید محمد باقر عظیمی
42	مجموعه آثار حکیم بونانی	42	مجموعه آثار حکیم بونانی
43	مجموعه آثار سید ابن طاووس	43	مجموعه آثار سید ابن طاووس
44	مجموعه آثار مجلسین	44	مجموعه آثار مجلسین
45	مجموعه آثار معتمد زاری	45	مجموعه آثار معتمد زاری
46	مجموعه آثار معتمد شیخ حر عاملی	46	مجموعه آثار معتمد شیخ حر عاملی
47	مجموعه آثار سید جعفر مرتضی عاملی	47	مجموعه آثار سید جعفر مرتضی عاملی
48	مجموعه آثار سید رضی	48	مجموعه آثار سید رضی
49	مجموعه آثار سید محمد کاظم عسکرائی	49	مجموعه آثار سید محمد کاظم عسکرائی
50	مجموعه آثار سید مرتضی علم الهدی	50	مجموعه آثار سید مرتضی علم الهدی
51	مجموعه آثار شیخ طوسی	51	مجموعه آثار شیخ طوسی
52	مجموعه آثار شیخ صدوق	52	مجموعه آثار شیخ صدوق
53	مجموعه آثار شیخ طوسی	53	مجموعه آثار شیخ طوسی
54	مجموعه آثار شیخ محمد حسن نجاشی (امام)	54	مجموعه آثار شیخ محمد حسن نجاشی (امام)
55	مجموعه آثار شیخ مفید	55	مجموعه آثار شیخ مفید
56	مجموعه آثار سید حسین شریانی (امام)	56	مجموعه آثار سید حسین شریانی (امام)
57	مجموعه آثار علامه امینی	57	مجموعه آثار علامه امینی
58	مجموعه آثار علامه سید عبدالحسین شرف الدین	58	مجموعه آثار علامه سید عبدالحسین شرف الدین
59	مجموعه آثار علامه شیخ محمد باقر عظیمی	59	مجموعه آثار علامه شیخ محمد باقر عظیمی
60	مجموعه آثار علامه عسکرائی	60	مجموعه آثار علامه عسکرائی
61	مجموعه آثار حلقه حلی	61	مجموعه آثار حلقه حلی
62	مجموعه آثار حلقه شیخ محمد تاج	62	مجموعه آثار حلقه شیخ محمد تاج
63	مجموعه آثار حسین زنجانی	63	مجموعه آثار حسین زنجانی
64	مجموعه آثار شهید مطهری	64	مجموعه آثار شهید مطهری
65	مجموعه آثار علامه ناصر مکارم شیرازی	65	مجموعه آثار علامه ناصر مکارم شیرازی
66	مجموعه آثار میرزا محمد حسین	66	مجموعه آثار میرزا محمد حسین
67	مشکات الانوار	67	مشکات الانوار
68	مجموعه موسیقی حدیث الانوار ۱/۲	68	مجموعه موسیقی حدیث الانوار ۱/۲
69	مجموعه موسیقی سوره التور	69	مجموعه موسیقی سوره التور
70	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه ۲	70	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه ۲
71	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه	71	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه
72	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه	72	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه
73	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه	73	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه
74	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه	74	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه
75	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه	75	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه
76	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه	76	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه
77	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه	77	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه
78	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه	78	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه
79	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه	79	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه
80	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه	80	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه
81	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه	81	مجموعه موسیقی سوره الفلقاعه

ب: بخش مرجع:

بخش مرجع این کتابخانه با مجموعه‌ای از کتاب‌های فارسی، لاتین، دایره المعارف، واژه نامه‌ها، استانداردها و کتاب‌های راهنمای دیگر طبقه بندی شده است. لازم به ذکر است که کتاب‌های این بخش امانت داده نمی‌شود، لیکن همواره متقاضی می‌تواند هر گونه استفاده از مدارک این بخش را در سالن مطالعه انجام دهد.

یکی از مزایای کتابخانه عمومی نسبت به دیگر کتابخانه‌ها (دانشگاهی، آموزشی، تخصصی) این است که اعضای آن رده سنی خاصی نیستند، بلکه شامل تمامی رده‌های سنی می‌باشد.

ج) سالن مطالعه:

این کتابخانه دارای یک سالن مطالعه که تقریباً گنجایش ۶۰ نفر دارد. میز، صندلی، نور طبیعی، ارتفاع سقف یکی دیگر از مزایای این بخش می‌باشد.

از جمله فعالیت های بخش خدمات فنی کتابخانه:

۱. فهرست نویسی و شناسنامه دار نمودن کتب.
۲. تخصیص و ارائه شماره موضوعی (رده بندی) به کتاب طبق سی دی ارسالی نهاد، چیدن کتاب‌ها بر اساس شماره ورده‌هایی که در عطف کتاب ثبت شده بود.
۳. ورود به رایانه، تصحیح، کنترل و به روز آمد سازی اطلاعات کتب

۴. برجسب زنی و زدن مهر مالکیت به کتاب‌ها.

مجموعه سازی و نحوه سفارش کتاب:

کتاب‌های این کتابخانه از نهاد مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، مدیریت استان قم، وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی استان قم و همچنین بخشی توسط مدرسه علمیه حضرت آمنه علیها السلام خریداری و تأمین می‌شود.

بخشی از کتاب‌ها نیز به صورت اهدایی از اعضاء تهیه می‌گردد. بیشترین مراجعات برای امانت به ترتیب برای عنوان کتاب‌های دینی و ادبیات است.

۵. رف خوانی:

در پایان هر سال در کتابخانه‌های عمومی از جمله این کتابخانه رف خوانی انجام می‌شود. از جمله اموری که در رف خوانی انجام می‌شود عبارتند از:

۱. بروز کردن کتاب‌ها برحسب نیاز مراجعان؛
۲. مشخص نمودن کتاب‌هایی که نیاز به صحافی دارد؛
۳. خارج کردن کتاب‌های فاقد نیاز مراجعه کننده و تکراری که با استفاده از نرم افزار فراکاوش، جستجوی کتاب مورد نیاز مراجعه کننده بر اساس عنوان، موضوع و نام پدید آور انجام می‌گیرد.

مصاحبه با پژوهشگر برتر فاطمه فرخنده

شهربانو ایزانلو^۱

با عرض سلام و تبریک به مناسبت انتخاب شما به عنوان پژوهشگر برتر و تشکر از اینکه وقت گرانهای خودتان را در اختیار ما قرار دادید.

لطفاً خودتان را معرفی نمایید.

فاطمه فرخنده هستم.

از محضر چه کسانی در حوزه علمیه استفاده کرده‌اید؟

الحمدلله توفیق بهره مندی از محضر اساتید مختلفی داشتم از جمله اساتید برجسته حاجیه خانم مجتهده گلگیری، استاد مبلغی و...

درباره فعالیت‌های علمی خودتان توضیح دهید. از چه سالی در پژوهش مشغول به فعالیت هستید؟

همزمان با تحصیل در حوزه و دانشگاه از سال ۷۹ پژوهش را پیگیری کردم، به طوری که در ضمن تحصیل حوزه و دانشگاه مقالات پژوهشی مختلف نگاشته‌ام.

چه کتاب‌ها و مقالاتی از شما منتشر شده است؟

به اقتضای رشته حوزوی ام که در فقه و اصول بود مقالاتی نظیر جایگاه فقهی و حقوقی نشوز و شقاق، ازدواج موقت در فقه امامیه، و... به اقتضای رشته تبلیغ با گرایش حج پژوهش‌های تطبیقی از فقه امامیه و اهل سنت؛ از آنجا که رشته دانشگاهی ام در مقطع کارشناسی میکروبیولوژی بود مقالات زیادی ترجمه کرده و در مقطع ارشد با رشته جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی مقالات تلفیقی از فقه و علوم اجتماعی نوشته شد و چند مقاله در نشریه علمی ترویجی فرهنگ و ارتباطات به چاپ رسید. همچنین مقاله‌ای با عنوان جنگ نرم در فقه در نشریه علمی پژوهشی مشق اجتهاد چاپ شد.

پدیدارشناسی نهم ربیع، نقش ازدواج موقت در پیشگیری از ارتباطات نابهنجار، بررسی گونه‌شناسی حجاب در دختران دبیرستان، سه سال متوالی همکاری علمی تحقیقی در بخش احکام تقویم الکترونیکی شمیم یار زیر نظر مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات شرعی، همکار علمی پژوهشی در تولید کتب فقهی اداره

۱. طلبه سطح ۲ مدرسه علمیه حضرت آمنه علیها السلام

پاسخ به سؤالات جامعه الزهراء، مقاله ارزیابی کتاب حلقات شهید صدر چاپ شده در نشریه علمی پژوهشی مجموعه مقالات ارزیابی متون معاونت پژوهشی جامعه الزهراء استاد راهنما و کارورزی بیش از ۱۰۰ عنوان پایان نامه و مقاله و تحقیق کارورزی و...

فعالیت‌های پژوهشی شما در یکسال گذشته که منجر به انتخاب شما به عنوان نفر اول شده چه بوده است؟

حقیر خودم را برتر نمی‌دانم و الحمدلله اساتید توانمند و پژوهشگر در سالهای اخیر زیاد هستند و تقدم دارند.

به عنوان یک استاد نمونه و چهره ماندگار اهمیت پژوهش را در چه می‌دانید؟

پژوهش رمز ماندگاری آموزش و مکمل آن است. آموزش بدون پژوهش در حافظه کوتاه مدت وارد می‌شود و دیری نمی‌گذرد که پاک شده و جز شبهی نمی‌ماند اما حتماً هر کسی تجربه کرده باشد تأیید می‌فرماید که هر موضوعی را تحقیقی و پژوهشی کار کردیم تا سالها ماندگار و ثبت شده است.

به نظر شما چه مشکلاتی در امر پژوهش وجود دارد؟

۱. عدم اطلاع طلاب با ضرورت پژوهش
۲. عدم آگاهی نسبت به روش‌های پژوهشی
۳. عدم الزامات پژوهشی از طرف سیستم آموزشی
۴. عدم برنامه ریزی دقیق در جانمایی پژوهش ضمن آموزش
۵. جداگانه تلقی کردن آموزش و پژوهش حتی از طرف اساتید و کادر آموزشی به طوری که چنین تلقی شده هر کس آموزشش تمام شد بعدش اگر تمایل داشت می‌تواند وارد فعالیت‌های پژوهشی شود و دوگانگی بین آنها می‌انگارند.
۶. عدم تشویق‌های مناسب در خصوص فعالیت‌های پژوهشی مثلاً همواره می‌توان بخشی از نمره را به مقاله نویسی در خصوص موضوعی مرتبط با همان درس لحاظ نمایند.

آیا در پژوهش مشکلی احساس می‌کنید؟

مشکل اساسی عدم تبیین جایگاه پژوهش است همچنین عدم استفاده کاربردی

از بسیاری پایان‌نامه‌ها و مقالات و... منجر به انگیزه کشتی برای افراد دغدغه مند در حوزه پژوهش هم شده است. شاید این جمله را بارها شنیده باشیم (که چی بشه مقاله و تحقیق و پایان نامه بنویسیم آخرش مثل بقیه میره کتابخانه‌ها و خاک میخوره) رسماً جایگاه پژوهش در کشور ما در بسیاری مراکز فقط جهت تکمیل رزومه و ارتقای شغلی و تحصیلی می‌باشد.

چه راهکارهایی برای ارتقاء سطح پژوهشی طلاب ارائه می‌فرمایید؟

معرفی نرم افزارها و ابزار نوین پژوهشی که قطعاً در وقت صرفه جویی داشته و رغبت بیشتری جهت انجام آن فراهم می‌کند.

اصلاح نگاه کلان مدیران و برنامه ریزان در ضرورت امر پژوهش که البته می‌توان این مورد را رتبه اول به لحاظ تاثیرگذاری در نظر گرفت.

اگر طلبه‌ای عشق و علاقه‌اش را داشته باشد و بخواهد شروع کند، از کجا شروع کند؟

برای شروع از همان مراجعات و تحقیقات کلاسی می‌توان اقدام کرد. متأسفانه امروز بخش زیادی از طلاب حتی نسبت به مراجعات جزئی که اساتید در هر درسی به کتب دیگر می‌دهند سهل انگاری می‌کنند در مرحله بعدی نگارش مقالات برای هر درس سپس مطالعه مقالات مختلف جهت اطلاع از وضعیت نگارش و پژوهش البته بعد از گذراندن دوره‌های مورد نیاز مهارتی و محتوایی، برای اینکه پژوهشگر موفقی شویم باید عادت به نوشتن کنیم همانطور که در روایت آمده است: «قیدوالعلم بالکتابه» یعنی علم را با نوشتن به بند آورید.

پژوهشگر موفق باید در این خصوص استخوان خورد کند و مدام قلم به دست و کتاب در جیب باشد یعنی از هر فرصتی برای آموختن استفاده کند.

برای موفقیت در نویسندگی باید دامنه لغات وسیعی داشته باشیم و این جز با مطالعه و تحقیق حاصل نمی‌شود.

توصیه سرکار عالی به طلاب درباره کار تحقیقی و نویسندگی چیست؟

توصیه می‌کنم حتی برای تأمین معاش و بهره‌مندی از علمومی که یاد گرفته‌اند وارد عرصه پژوهش شوند حتماً به این مطلب اذعان دارید که زمینه اشتغال در مباحث آموزشی و اجرایی و تدریس بسیار محدود شده و کسی جذب می‌شود که علمش را کاربردی و ماندگار کرده باشد و همانطور که عرض شد، آموزش با پژوهش

ماندگار می‌شود. عرصه پژوهش و تحقیق میدان وسیع لایتناهی است و عمقی به وسعت تمام علوم گذشته و حال و آینده دارد.

چگونه افراد می‌توانند وارد فعالیت‌های پژوهشی شوند؟

اینکه چگونه افرادی بتوانند وارد پژوهش شوند، همانطور که در سؤالات قبلی پاسخ داده شد ابتدا انگیزه سازی باتبیین ضرورت پژوهش و آشنایی با روش ها و مهارت های لازم و سپس از تحقیقات جزئی وارد تولید علم و نظریه پردازی می‌توان شد.

ضمن تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید، در پایان اگر صحبت خاصی دارید، بفرمایید.

بنده هم از شما کمال تشکر را دارم قطعاً همین اقدامات گامی در راستای تبیین جایگاه و اهمیت پژوهش و آشنایی بیشتر طلاب و علاقمندان به علم خواهد شد. آرزوی موفقیت برای شما و همه همراهان با کلام خود را دارم.

معرفی نرم افزار



مقدمه

قرآن کریم به عنوان کلام خداوند متعال در ظلمانی‌ترین زندگی بشر، در عصر جاهلیت، همچون انفجاری، آسمان سکوت را شکافت و یکباره، دریایی از رحمت، برکت و نور را بر کویر زندگی جاری نمود و فریادی، از عالم قدس، طنین انداز شد که هان ای انسان، ای گمگشته خسران زده، لحظه‌ای درنگ و تدبیر نما که سند نجات و رهایی از عالم ملکوت به سویت فرستاده شد! «الكتاب انزلناه اليك لتخرج الناس من الظلمات الى النور يا ذن ربهم الى صراط العزيز الحميد». (سوره ابراهیم، آیه ۱) قرآن کتابی است که رستگاری انسان را در دو جهان تضمین می‌کند، همچون مشعلی فروزان، انسان را، از تاریکی‌های جهل و نادانی رهایی می‌بخشد. و در سرای دیگر، او را، محبوب حضرت پروردگار می‌نماید.

خواندن و نگاه به آیات آن، زنگار را از دل می‌زداید. انسان با تلاوت هر آیه، پله‌ای از نردبان معنویت را طی می‌کند. معرفت، نجات، سلامت، رشد و تعالی و تقرب انسان به سوی خدای متعال، از دستاوردهای قرآن کریم است که تنها با انس و تدبیر در قرآن کریم به دست می‌آید. امام صادق علیه السلام فرمودند: «القرآن عهد الله الى

۱. طلبه سطح ۳. رشته کلام با گرایش امامت، مدرسه علمیه حضرت آمنه علیها السلام

خلقه فقد ینبغی للمراء و المسلم ان ینظر فی عهده و ان یقرأ منه کل یوم خمسین آیه قرآن پیمان خداوند با خلقش می باشد. پس سزاوار است که هر فرد مسلمان به عهد و پیمان خویش نگاه کند و همه روزه، پنجاه آیه از قرآن را بخواند (جامع الاحادیث - کافی ج ۲ ص ۶۰۹).

مورد خطاب کلام خداوند همه انسانها هستند. لذا فهم معارف قرآن و عمل کردن طبق برنامه های زندگی ساز آن بر عهده همه انسانهاست، ولی در این بین حوزه های علمی به عنوان نهادی که وظیفه تبلیغ و نشر مفاهیم قرآن و دین را بر عهده دارند، مسئولیتی فراتر از سایر مردم دارند و طلاب به عنوان عضوی از این نهاد خدوم و شریف باید اهتمام بیشتری در زمینه تحقیق از کتابها و منابع مختلف از جمله فهم لغات و معانی قرآن و تفاسیر و شأن نزول و... داشته باشند. اگر روزگاری کسب معرفت بیشتر در مورد قرآن نیازمند مطالعه دهها کتاب قطور و سنگین بود، این روزها با یک اپلیکیشن موبایل هم می توان این کار را انجام داد. نرم افزار قرآنی منهای حاصل تلاش بیش از سه ساله متخصصان و پژوهشگران مرکز مطالعات و تحقیقات نستوه، با رویکردی آموزشی سعی در یادگیری مفاهیم این کتاب الهی را دارد. در این اثر ضمن ارائه امکانات عمومی شامل ترجمه، ترتیل و تفسیر امکاناتی جهت درک بهتر مفاهیم این کتاب آسمانی نظیر ترجمه کلمات، ریشه کلمات، تعداد تکرار کلمات در قرآن، امکان مقایسه ترجمه ها با یکدیگر، معنی لغت و بخش آموزش و تمرین کلمات نیز گنجانده شده است.

افتخارات

نرم افزار برگزیده جشنواره رسانه های قرآنی (اتقان)
اثر برگزیده در جشنواره پژوهشی برترین های حوزه علمیه

محتویات

چهار دوره ترتیل از اساتید منشاوی، مصطفی اسماعیل، مشاری العفاسی و سعد القامدی

یک دوره تحقیق از استاد خلیل الحصری

یازده دوره ترجمه فارسی

چهار دوره تفسیر شامل: تفسیر المیزان، مجمع البیان، راهنما، نور

ارائه معنی کلمات قرآن به همراه تعداد تکرار و هم ریشه ها

آموزش ترجمه بیش از ۱۸۰۰۰ هزار کلمه با روش های علمی

امکانات نرم افزار:

امکان مقایسه سریع ترجمه ها (منحصر به فرد)

مرور و تمرین به صورت سیستمی (منحصر به فرد)

امکان گزارش گیری از روند آموزش و تمرین (منحصر به فرد)

امکان دیدن ترجمه کلمات بالمس هر کلمه در متن (منحصر به فرد)

مشاهده متن قرآن همراه با ترجمه بصورت زیر خط

مشاهده کلمات و معنای آن به صورت زیر خط (منحصر به فرد)

جستجوی پیشرفته با امکان جستجوی در ترکیب کلمات

امکان نشانه گذاری آیات به صورت نامحدود

تنظیم تعداد تکرار تلاوت آیات جهت حفظ قرآن

امکان بروزرسانی معنای کلمات

سامانه دریافت پیام های قرآنی بصورت tification.

چکیده تحقیق پایانی قبض روح مؤمن و کافر توسط فرشتگان با محوریت آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مبارکه نحل

سیده طویبی باقری^۱

چکیده

یکی از معارف دین اسلام اعتقاد به فرشتگان است. فرشتگان موجوداتی مجرد از ماده‌اند که زمان‌مند و یا مکان‌مند نیستند و از کارگزاران خداوند متعال به شمار می‌آیند پس اقسام گوناگونی داشته و وظایف آنان با یکدیگر متفاوت است، به طور مثال فرشتگان قابض ارواح یکی از آن اقسام است که در رأس آنان حضرت عزرائیل است و اینان وظیفه قبض روح تمام انسان‌ها را بر عهده دارند ولی کیفیت قبض روح مؤمنان با کافران متفاوت است؛ چراکه قبض روح مؤمنان (پیامبران و اولیای الهی) مانند بوییدن گلی بسیار راحت و خوشایند است اما قبض روح کافران (اعم از مشرکان و عصیان‌گران از طاعت الهی و مکذبین به خداوند و پیامبران) همراه با شدت و ضرب است. در قرآن کریم از قبض روح به توفی تعبیر شده است که منظور دریافت کامل روح انسان توسط فرشته قابض روح است. که این عمل در قرآن کریم گاهی به خداوند متعال نسبت داده شده گاهی به ملک الموت و گاهی هم به فرشتگان که این‌ها هیچ منافاتی با یکدیگر ندارند بلکه اراده ملائکه و ملک الموت در طول اراده الهی است.

کلید واژه: فرشته (ملک)، قبض روح (توفی)، کافر، مؤمن.

۱. دانش آموخته سطح ۲ مدرسه علمیه حضرت آمنه علیها السلام

TRANSLATION ABSTRACT

in the name of God

The special values of women from the perspective of the Qur'an

Abstract

The discussion of “the value of the woman from the perspective of the Qur'an” is one of the most valuable and influential discussions in the socio-religious context. Disregarding this trait in the field of individual behavior and in the family environment also can have devastating effects and in some cases lead to the collapse of the family system. Undoubtedly, the examination of this argument will help to clarify the true character of the woman and the transparency of her position and status. Explaining the position and position of a woman is closely linked to her special values in the Qur'an. Quranic scholars with different views and perspectives on the question: What values has God put forward, especially for women? Have answered. Understanding these values requires new research. The focus of this essay is on women's special values. Faithfulness to husband, chastity, gentleness and passing away of some of their rights from the Qur'an's point of view are the main themes of this paper, which have been dealt with in a descriptive-analytical-library manner.

Keywords: Female value, chastity, prudence, loyalty to spouse



Investigating and Analyzing Anti-Corruption Strategies from Nahj al-Balagha's Viewpoint

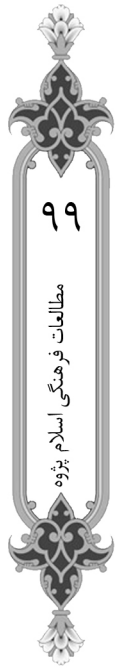
Abstract

Corruption is one of the factors affecting all economic, social and political factors of countries. This phenomenon is such that cultural, political and economic factors have a major role to play. Due to the overwhelming importance of the phenomenon of economic corruption and its enormous impact, all countries around the world are looking for executive ways to control and manage this phenomenon.

Considering the phenomenon of corruption with a school-based approach, it shows that all human and divine schools have also despised this phenomenon, offering solutions to control and eradicate this phenomenon and its effects. The religion of Islam, which seeks to bring society and man to perfection as a full-fledged religion, has provided good executive solutions to corruption.

This descriptive-analytical research has used library resources to study the phenomenon of corruption through one of the authentic jurisprudential sources, hadiths and traditions. Imam Ali's Nahj al-Balagheh was used for this study. The results of this study show that Imam Ali has tried to manage and control this phenomenon from two aspects of corruption prevention and how to deal with economic corruptors.

Keywords (English): Nahj al-Balagha, Beit al-Mal, economic corruption, struggle, monitoring of agents.



Strategies for institutionalizing Islamic culture in society from the perspective of the Holy Quran

Abstract

In this article, using the verses of the Holy Quran, the steps and methods of institutionalizing Islamic culture are categorized. These strategies are divided into 7 main sections: the need to reform beliefs, the need to focus on self-knowledge, the rejection of ignorant beliefs and traditions, and the creation of superior insights among people, the rejection of inappropriate actions and the encouragement of righteous actions, awareness of exaggerations. Satan and its aftermath, the rejection of values and the dissemination of values in society, the expression of sublime knowledge indirectly. This article has tried to explain the basic strategies of the Holy Quran in institutionalizing and promoting Islamic culture by using the verses of the Qur'an and the traditions of the infallibles.

Keywords: Culturalization, Culturalization Strategies, Islamic Culture, Quranic Culture, Institutionalization of Culture.



Translation abstract:

Nafise mohamadi kia (Level 2 student)

Hazrat Amene religious Islamic school

The difference between the ending life of a believer and an infidel according to verses 1 and 2 of Sura Nahl

Abstract

One of the teachings of the Islamic religion is the belief in angels, angels are abstractions of matter that are not temporal or temporal and are considered agents of God Almighty, so they have different types and their functions are different, For example, the angels of the ghosts are one of those who are at the head of the Prophet of Israel and they are responsible for the souls of all human beings, but the quality of the souls of the believers is different from that of the infidels, because the souls of the believers Like the smell of a flower, it is very comfortable and pleasant, but the soul of the disbelievers (both polytheists and rebels from divine reverence and sins). Yen to God and the Prophet) with intensity and multiplication. The Holy Qur'an has been interpreted as a victory for the soul by the angel of the asylum of the soul, which in the Holy Qur'an is sometimes attributed to God Almighty, sometimes to King Alamut, and sometimes to angels. They have nothing to do with each other, but the will of the angels and King Alamut during the divine will.

Key word: Angel (property), soul (tawfi) bill, infidel, believer.



